



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

کتابخانه

۱۱۱

الحجاب و اقتوان

بیت

استاد علامه نید محمد حسین طاباطبائی

در استیضاح و تفسیر

بیت علمی و فرهنگی

بیت علمی و فرهنگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اعجاز قرآن. رساله‌ای درباره معجزه

نویسنده:

محمد حسین طباطبایی

ناشر چاپی:

علامه طباطبایی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	اعجاز قرآن، رساله‌ای درباره معجزه
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	مقدمه ویراستار
۱۰	اشاره
۱۰	مقدمه
۱۲	درآمدی بر اعجاز قرآن
۱۶	شماری از تألیفات درباره اعجاز قرآن
۱۹	سخنی کوتاه پیرامون کتاب اعجاز قرآن
۲۱	شیوه ویرایش کتاب
۲۲	مقدمه بنیاد
۲۲	اشاره
۲۲	یکصد رساله از علامه طباطبائی
۲۵	یک تذکر لازم
۲۶	معجزه جاودان
۲۶	اشاره
۲۷	۱- جاذبه زمین
۲۷	۲- حرکت انتقالی زمین
۲۷	۳- حرکت وضعی
۲۷	۴- انبساط عالم
۲۷	۵- ستونهای نامرئی
۲۷	۶- حرکت ستارگان
۲۸	۷- حرکت خورشید

- ۸- زوجیت گیاهان ۲۸
- ۹- تسخیر فضا ۲۸
- ۱۰- موجودات زنده در جهان بالا ۲۸
- اعجاز از دیدگاه قرآن ۲۸
- اشاره ۲۸
- اعجاز و ماهیت آن ۲۹
- اشاره ۲۹
- پرسش و پاسخ ۲۹
- اعجاز از نظر قرآن ۲۹
- اشاره ۲۹
- الف- قرآن قانون علیت عمومی را تصدیق می‌کند ۳۰
- ب- قرآن امور خارق عادت را می‌پذیرد ۳۰
- ج- قرآن حوادث و معلولات مادی را به خدا نسبت می‌دهد ۳۵
- د- قرآن نفوس انبیاء را در معجزات مؤثر می‌داند ۳۶
- ه- قرآن معجزات را علاوه بر نفوس انبیاء، به خدا نیز نسبت می‌دهد ۳۷
- و- قرآن معجزه را به علل شکست‌ناپذیر نسبت می‌دهد ۳۸
- ز- قرآن معجزه را دلیلی قطعی و واقعی بر صدق دعوی نبوت می‌داند ۳۹
- اعجاز قرآن ۴۵
- اشاره ۴۵
- تحدی قرآن ۴۵
- اعجاز قرآن ۴۶
- تحدی قرآن به علم ۴۸
- تحدی قرآن به آورنده آن ۴۹
- تحدی قرآن به خبرهای غیبی ۵۰

۵۲	تحدی قرآن به عدم وجود اختلاف در آن
۵۲	اشاره
۵۵	نسخ در قرآن
۵۶	تحدی قرآن به بلاغت
۵۶	اشاره
۵۷	پرسش و پاسخ
۶۲	تحدی قرآن به همه معارف گرانقدر آن
۶۷	رساله‌ای درباره معجزه
۶۷	اشاره
۶۷	رساله‌ای درباره معجزه
۶۷	اشاره
۶۷	اعجاز و معجزه
۶۷	اشاره
۷۲	پاسخ یک پرسش
۷۳	[فهرستها]
۷۳	فهرست عام
۷۳	[اشخاص، اماکن، قبایل، کتب]
۸۵	فهرست آیات
۸۵	سوره بقره (۲)
۸۵	سوره آل عمران (۳)
۸۵	سوره نساء (۴)
۸۵	سوره مائده (۵)
۸۵	سوره انعام (۶)
۸۵	سوره اعراف (۷)

۸۵	سوره یونس (۱۰)
۸۶	سوره هود (۱۱)
۸۶	سوره ابراهیم (۱۴)
۸۶	سوره حجر (۱۵)
۸۶	سوره نحل (۱۶)
۸۶	سوره اسراء (۱۷)
۸۶	سوره طه (۲۰)
۸۷	سوره فرقان (۲۵)
۸۷	سوره شعراء (۲۶)
۸۷	سوره قصص (۲۸)
۸۷	سوره روم (۳۰)
۸۷	سوره سجده (۳۲)
۸۷	سوره یس (۳۶)
۸۷	سوره صافات (۳۷)
۸۷	سوره ص (۳۸)
۸۸	سوره مؤمن (۴۰)
۸۸	سوره فصلت (۴۱)
۸۸	سوره زخرف (۴۳)
۸۸	سوره فتح (۴۸)
۸۸	سوره ق (۵۰)
۸۸	سوره طور (۵۲)
۸۸	سوره قمر (۵۴)
۸۸	سوره رحمن (۵۵)
۸۹	سوره واقعه (۵۶)

۸۹	سوره حدید (۵۷)
۸۹	سوره مجادله (۵۸)
۸۹	سوره تغابن (۶۴)
۸۹	سوره طلاق (۶۵)
۸۹	سوره حاقه (۶۹)
۸۹	سوره مدثر (۷۴)
۸۹	سوره قیامه (۷۵)
۹۰	سوره دهر (۷۶)
۹۰	سوره نبأ (۷۸)
۹۰	سوره تکویر (۸۱)
۹۰	سوره بروج (۸۵)
۹۰	سوره طارق (۸۶)
۹۰	سوره اعلی (۸۷)
۹۰	سوره ضحی (۹۳)
۹۰	سوره علق (۹۶)
۹۰	سوره عصر (۱۰۳)
۹۰	سوره ناس (۱۱۴)
۹۰	فهرست منابع کتاب
۹۱	فهرست مآخذ مقدمه و تعلیقات
۹۴	فهرست مطالب
۱۰۵	درباره مرکز

اعجاز قرآن، رساله‌ای درباره معجزه

مشخصات کتاب

سرشناسه: طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۶۰ - ۱۲۸۱
 عنوان و نام پدیدآور: اعجاز قرآن. [رساله‌ای درباره معجزه] / به قلم محمدحسین طباطبائی؛ ویراسته علیرضا میرزامحمد
 مشخصات نشر: تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
 مرکز نشر فرهنگی رجاء: ۱۳۶۲.
 مشخصات ظاهری: سی و دو، ص ۱۵۳
 فروست: (یکصد رساله ۱)
 شابک: بها: ۱۶۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۴۰] - ۱۵۱
 عنوان دیگر: رساله‌ای درباره معجزه
 موضوع: قرآن — اعجاز
 شناسه افزوده: میرزامحمد، علیرضا، ویرایشگر
 رده بندی کنگره: BP۸۶/ط۲الف ۶ ۱۳۶۲
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۸
 شماره کتابشناسی ملی: م ۶۳-۳۳۱۱

مقدمه ویراستار

اشاره

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۵

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

قرآن کریم کتابی است مقدّس و ارجمند که خداوند حکیم و سبحان آن را برای رشد و هدایت و رستگاری انسان، بر قلب مبارک رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلّم - فرو فرستاد. این مصحف آسمانی شریف، هم عالی‌ترین و جاودانه‌ترین معجزه حضرت ختمی مرتبت بشمارست، و هم گواهی روشن و آشکار بر صدق نبوّت وی. این احسن الحدیث، مجموعه‌ای است بس گرانقدر و نفیس، مشتمل بر:

علوم و معارف عالی، آداب و اخلاق پسندیده، احکام و قوانین استوار، قصص و اخبار راستین، مواظب و امثال ارزشمند، و دیگر ویژگی‌های برجسته و ممتازی که رهگشای نیازمندی‌های فردی و اجتماعی بشر است؛ مضافاً بر اینکه از فصاحت و بلاغتی خاص و بی‌نظیر نیز برخوردار است. این کتاب عزیز، که هرگز باطل را بدان راه نیست، تشنگان معرفت را اقیانوسی کران ناپیدا است، و عاشقان

حقیقت را انیسی روح افزا؛ صاحب‌دلان را با آن انس و الفتی تمام است، و شب زنده‌داران را از آن حلاوتی در کام. آنان که از نفس شیطانی بریده‌اند و جان رحمانی یافته‌اند، دانند که این کلام اعجاز‌آمیز و اعجاب‌انگیز را قدر و مقدار چیست! عین القضات همدانی - خدایش رحمت کند - گوید:

«ای عزیز، جمال قرآن آنگاه بینی که از عادت پرستی بدرآیی تا اهل قرآن شوی ... زنه‌ار این گمان مبر که قرآن، هیچ

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۶

نامحرمی را هرگز قبول کند، و با وی سخن گوید! قرآن غمزه جمال خود با دلی زنده که اهل باشد. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ [۱]» گواهی می‌دهد [۲].

تو ز قرآن نقاب او دیدی حرف او را حجاب او دیدی
پیش نااهل چهره نگشادست نقش او پیش او بر استادست
گر ترا هیچ اهل آن دیدی آن نقاب رقیق بدریدی
مر ترا روی خویش بنمودی تا روانت بدو بیاسودی [۳]

هرکس به تعلیم و تربیت قرآنی خو پذیرد و بدان جبل متین الهی چنگ ارادت در زند، حق از باطل، رشد از غی، نور از ظلمت، ایمان از کفر، خیر از شر، عدل از ظلم، هدایت از ضلالت، و عزت از ذلت نیک بازشناسد؛ آنگاه از لطف و عنایت پروردگاری بهره‌ور گشته به نیکبختی دو جهانی نائل آید، چنانکه حق تعالی فرماید:

۱- این قرآن کتابی است که ما آن را بر تو فرو فرستادیم تا مردم را به اذن پروردگار از ظلمات جهل بیرون آوری و به عالم نور رسانی، و به راه خداوند توانا و ستوده رهسپار گردانی.

۲- همانا این قرآن بشر را به استوارترین و راست‌ترین راه هدایت می‌کند.

۳- خداست آنکه قرآن را بحق برای اجرای عدالت نازل فرمود.

۴- این قرآن مایه بصیرت و دل‌آگاهی مردمان است و

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۷

موجب هدایت و بخشایش اهل یقین. [۴]

پیامبر اکرم (ص) در وصف قرآن کریم سخنی جامع و بلیغ ایراد کرده که انسان را از هر توصیفی در این خصوص، بی‌نیاز می‌سازد. وی فرموده است:

«جز دو کس را در زندگی خیری نباشد: دانشمندی که بحق سخن گوید، و شنونده‌ای که نیکو گوش فرادهد. ای مردم، شما در دنیایی بسر می‌برید که زمان به سرعت برق می‌گذرد، و شب و روز هر تازه‌ای را به کهنه و هردوری را نزدیک می‌کند، و شما را به وعده گاهتان می‌برد. پس، هرگاه فتنه‌ها چونان شب تاریک شما را فراگرفت، به قرآن تمسک جوید، چه قرآن شفاعت‌کننده‌ای مقبول است و شاهدهی راستین. هرکس آن را پیشوای خویش گیرد، به فردوس برین هدایت شود؛ و هرکس آن را رها سازد، به آتش دوزخ فروافتد. قرآن راهنمایی است که انسان را به بهترین راه دلالت می‌کند. ظاهرش حکم‌پندآمیز است و باطنش علم‌شگفت‌انگیز؛ عجایب احکامش با گذشت زمان پایان نیابد؛ و غرایب اسرارش در اثر کثرت تلاوت کهنگی نپذیرد. قرآن ریسمان استوار خدا و راه راست اوست. هرکس طبق فرامین آن لب به سخن گشاید، راستگو بود؛ هرکس بنابر احکام آن حکم کند، دادگستر باشد؛ و هرکس دستورات آن را بکار بندد، رستگاری یابد. مؤمنی که قرآن می‌خواند، همانند ترنجی خوش طعم و بوست، و کافر بسان حنظلی تلخ و بدبوست.» [۵]

بنابر آنچه گذشت، قرآن کریم گنجینه اصیل و گرانقدر

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۸

فرهنگ اسلامی و نیز نسخه بی‌بدیل سعادت است، که در پرتو تعلیمات روح پرور آن می‌توان با عزمی راسخ در صراط مستقیم حق گام برداشت؛ در زلال چشمه‌ساران معارف سبحانی به تطهیر و تلطیف روان پرداخت؛ به تهذیب و تزکیه نفس توفیق حاصل نمود؛ در سایه عنایت کردگاری، از نعمت هدایت برخوردار شد؛ با بهره‌مندی از اخلاق پسندیده راه تعالی و تکامل را در پیش پای فطرت و خرد هموار ساخت؛ عاشقانه و صادقانه بار سنگین الهی را بر دوش تعهد کشید؛ با خودسازی و تحصیل فضل و کمال راه به سرمنزله مقصود برد؛ خلعت شریف کرامت بر قامت جان پوشید؛ و سرانجام، به مقتضای «من عرف نفسه، فقد عرف ربه» [۶] به شناخت کامل وجود خویش، و سپس خالق وجود نائل آمد.

حکیم ناصر خسرو قبادیانی با اقتباس از این حدیث شریف گوید:

چنین گویند رو بشناس خود را طریق کفر و دین و نیک و بد را

کزین ره سوی یزدان است راهت ترابس باشد این معنی گواهد

چو نادانی، ندانی هیچ ازین حال شود ضایع ترا روز و مه و سال

زدانش زنده مانی جاودانی ز نادانی نیابی زندگانی

اگر بشناختی خود را به تحقیق هم از عرفان حق یابی تو توفیق

نماند بر تو پنهان هیچ حالی نبینی از جهان در دل ملالی

بود پیدا بر اهل علم، اسرارولی پوشیده گشت از چشم اغیار

بیا بگشای چشم دل درین راه مگر از خویش و از حق گردی آگاه [۷]

درآمدی بر اعجاز قرآن

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۹

اعجاز در لغت، یعنی عاجز کردن و ناتوان ساختن؛ و در اصطلاح، یعنی انجام دادن کار یا ارائه کردن کلامی که کسی نتواند نظیر آن کار را انجام دهد، یا همانند آن کلام را بیان کند. بنابراین، به آیات و عجایبی که پیغمبران برای اثبات نبوت خویش می‌آوردند، معجزه می‌گویند؛ [۸] یعنی امری خارق عادت که هیچکس نتواند مثل آن را بیاورد؛ البته، خارق عادتی که اولاً جزء شرور نباشد، و ثانیاً به علل غیرعادی شکست‌ناپذیری مستند باشد، و ثالثاً با تحدی و دعوی پیامبری همراه باشد؛ مانند: ازدها شدن عصا به دست موسی، زنده شدن اموات از دم عیسی، و نازل شدن قرآن عظیم بر قلب مبارک محمد بن عبد الله - صلوات الله علیهم -؛ منتهی تفاوت اساسی معجزه پیامبر اسلام با دیگر انبیاء عظام، در جاودانه ماندن و قابل طرح بودن آن در همه مکانها و زمانهاست. [۹]

برخی از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، مانند شیخ طوسی و شیخ طبرسی، مدار بحث پیرامون اعجاز قرآن را علم اصول دانسته‌اند؛ [۱۰] برخی، چون ملا فتح الله کاشی و صاحب نثر طوبی، اعجاز را جزو مباحث مربوط به علم کلام شمرده‌اند؛ [۱۱] و برخی دیگر، مانند مؤلف نفایس و اطیب البیان، در حیطه علم تفسیر از اعجاز سخن به میان آورده‌اند. [۱۲]

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۱۰

علت این وجوه سه‌گانه آن است که هریک از علوم مزبور، از جهتی با کتاب خدا ارتباط پیدا می‌کند؛ بدین معنی که چون قرآن معجزه پیامبر است و به نبوت اختصاص دارد، اعجاز قرآن در حوزه اباحت کلامی قرار می‌گیرد؛ همچنین از آنجا که قرآن یکی از اصول چهارگانه [قرآن، سنت، اجماع، و عقل] در استنباط احکام شرعی بشمارست، تحقیق در خصوص اعجاز جزو علم اصول

قلمداد می‌شود؛ و نیز چون قرآن موضوع اصلی علم تفسیر است که در آن از حقیقت معانی آیات، بنابه مقتضای قواعد مربوط به صرف، نحو، لغت، فصاحت، بلاغت، و نظایر آنها سخن به میان می‌آید، طبعاً مدار همه مباحث قرآنی، از جمله اعجاز، علم تفسیر می‌باشد. به‌طور کلی، می‌توان گفت که چون علم کلام و اصول و تفسیر، هر سه جزو علوم شرعی - که شاخه‌ای از علوم نقلی است - بشمارند، بنابراین، اعجاز قرآن جزو مباحث مربوط به علوم شرعی نیز محسوب می‌گردد.

همانطور که در متن اصلی کتاب حاضر آمده است، علمای سده‌های پیشین، غالباً به اعجاز قرآن از جنبه فصاحت و بلاغت و اسلوب عالی وراقی آن می‌نگریستند، و نیز برخی از آنان معتقد به «صرفه» بودند و می‌گفتند که عجز اعراب از آوردن سخنانی نظیر قرآن، بدان جهت بود که خدا اراده و تصمیم بر معارضه را از آنان سلب کرده بود، در حالیکه سخنان هر دو غیرمنطقی و نامقبول است. البته، بعضی از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی وجوه بسیاری برای اعجاز قرآن برشمرده‌اند، مانند: «فصاحت و بلاغت، سلامت از اختلاف و تناقض، تلاوت، اسلوب مخصوص و نظم بدیع آن، برهان بر توحید، کثرت معانی، تأثیر آن در نفوس، ثبات و پایداری آن، جامعیت فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۰-۵۹.

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۱۱

اخلاق و فضیلت، احکام معتدل برای نظام و مصالح اجتماع که مقتضی با هر زمان است، ارشاد به حقایق معارف الهیه، اخبار گذشته و آینده و امور غیبی، و...» [۱۳][۱۴] مؤلف کتاب «جواهر الادب» وجوه فوق‌الذکر را در قالبی منظم و منسجم به شرح ذیل بیان داشته است:

الف- اغراض و مقاصد قرآنی، مانند: غایت روشنی، کمال تأثیر در نفوس، جامعیت احکام، تشریح جاودانه، تهذیب کامل، تعلیم جامع، ادب رسا، ارشاد و هدایت همه‌جانبه و فراگیر، قصص و مواظ و مثل سائر، حکمت متعالی، وعد و وعید و اخبار غیبی، و نظایر آنها، که سخنی بدین جامعیت هرگز یافت نشود.

ب- الفاظ و اسالیب قرآنی، شامل: محسنات لفظی و معنوی و ترکیبات جذّاب و اعجاب‌انگیز، به دور از تنافر و ناهماهنگی در الفاظ و تعابیر، که زبان‌آورترین فصحای عرب از تصور آن به شگفت آید.

ج- معانی و مفاهیم قرآنی، که بیانگر ابتکاری خاص و بی‌نظیر است، و سرشار از دلایل روشن، براهین قاطع، احکام مسلم، و تشبیهات بدیع؛ مفاهیمی که به انسان طیب خاطر و آرامش قلبی می‌بخشد. [۱۵]

صاحب نفایس برای اعجاز قرآن دو وجه را ذکر کرده و چنین گفته است:

«اوّل آنکه عرب با فطرط عناد و کمال انکار، با فصاحت و بلاغتشان، از معارضه آن عاجز شدند، زیرا که اگر بر مانند آن قادر

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۱۲

می‌بودند، دفع آن بدان می‌کردند، نه به محاربت. دوّم آنکه قرآن مشتمل است بر جمیع معارف و حکم و محاسن شیم و اقاویص اوّلین و آخرین و اخبار از مغیبات و کیفیت ادای طاعات و امتناع از منهیات و جمیع آنچه در تکمیل نفوس بشری و وصول به سعادت ابدی بدان احتیاج افتد، با متانت لفظ و رضانت نظم و ترتیب؛ و هر که عاقل باشد، داند که این کتاب از شخصی امّی بی‌ممارست کتب و علوم و مصاحبت ارباب اخبار و رسوم بجز معجزه نتواند بود.» [۱۶]

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد [۱۷]

وی در جای دیگر با شیوه‌ای انتقادی بدین مسئله نگرسته و نظرات مختلف در وجوه اعجاز را بیان کرده است؛ آنگاه، پس از نقد و بررسی یکایک آنها، نظر نهائی را - که از خود اوست - چنین ابراز داشته است:

«اعجاز از جهت تناسب حروف و حرکات و تنفیذ مفردات بود به حیثیتی که از توخّش و تنافر خالی ماند، با رعایت محسّنات

ترکیب از تسجیع و ترصیع و تشبیه و غیر آن؛ یا از جهت دلالت بر کثرت فواید و معانی، که تعبیر از آن به امثال آن حروف و کلمات دیگری نکرده باشند، و نتوانند کرد؛ و یا از هر دو جهت، و در هر آیتی از آیات قرآن این هر دو معنی حاصل است.» [۱۸]

بنابراین، نظر صاحب نفایس در مجموع، منطبق با نظر صاحب «جواهر الابد» است، لیکن نه بانظم و ترتیبی که در جواهر بکار گرفته شده است. نظر دقیق و صائب فیلسوف بزرگوار، و فقیه و مفسر عالیمقدار، مرحوم علامه طباطبائی - انار الله برهانه - در اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۱۳

این باره - گذشته از آنکه به طور کامل و براساس موازین ثابت علمی در کتاب حاضر ابراز گردیده - از مزیتی چشمگیر و غیر قابل انکار نسبت به نظرات پیشین برخوردار است. وی با بیانی ساده و شیوا و در عین حال، مختصر و مفید می‌فرماید:

«قرآن کریم تنها از راه فصاحت و بلاغت تحدی نمی‌کند، و به معارضه نمی‌طلبید، بلکه گاهی از جهت معنی نیز پیشنهاد معارضه می‌نماید، و به نیروی فکری همه جن و انس تحدی می‌کند.» [۱۹]

آنگاه استاد علامه با استفاده از آیه شریفه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ، وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» [۲۰] به یک نکته ظریف - که هم بر اعجاز قرآن دلالت دارد، و هم بر عدم تناقض و تضاد و تحریف آیات آن در طول تاریخ اسلام - اشاره کرده و گفته است:

«قرآن کریم از راه دیگر نیز تحدی می‌کند، و آن این است که این کتاب، تدریجا با شرایطی کاملا مختلف و گوناگون از گرفتاری و آسودگی و جنگ و صلح و قدرت و ضعف و غیر آنها، در مدت بیست و سه سال نازل شده است، اگر از جانب خدا نبود، و ساخته و پرداخته بشر بود، تناقض و تضاد بسیاری در آن پدید می‌آمد، و ناگزیر، آخر آن از اولش بهتر و مترقی‌تر بود؛ چنانکه لازمه تکامل تدریجی بشر همین است، و حال آنکه آیات مکی این کتاب با آیات مدنی آن یکنواخت می‌باشد، و آخرش از اولش متفاوت نیست، و

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۱۴

کتابی است متشابه الاجزاء و در قدرت بیان خود بر یک نسق.» [۲۱]

به طور خلاصه می‌توان گفت که هرچند قرآن کریم به زبان قوم عرب نازل شد، لیکن اسلوب عالی و راقی آن از یک سو، و معانی بلند و ممتاز آن از سوی دیگر، چنان توجه سخنوران و زبان‌آوران عرب را به خود جلب کرد و آنان را تحت تأثیر قرار داد، که بکلی طبیعت و قریحه آنان را دگرگون ساخته ابتدا زبان، و سپس حیاتشان را از توحش بی‌حد و مرز جاهلی آزاد نمود، و تدریجا با تعالیم حیاتبخش خود غبار جهل و کفر و ضلالت را از چهره وجودشان زدود. این تأثیر اعجازآمیز و اعجاب‌انگیز به حدی بود که حتی ادیبان و خطیبان عرب صدر اسلام به اقتباس و تضمین آیات قرآنی در نوشتار و گفتار خود می‌پرداختند، و سخنان خود را بدان زیور می‌بخشیدند؛ چنانکه هر دانش‌پژوه اهل فن اگر به دیده انصاف به متون نظم و نثر آن دوران، و هم دوره‌های پس از آن بنگرد، به مفهوم حدیث شریف «فضل القرآن علی سائر الکلام کفضل الله علی خلقه» [۲۲] نیک پی می‌برد، و درمی‌یابد که قرآن - هم از جهت لفظی و اسلوب بیانی، و هم از جنبه معنوی و ویژگی مفهومی - نسبت به سخن‌آورترین فصحای عرب، همانند خورشید نیمروز است نسبت به اختران آسمان. از همین روست که اعجاز معنی پیدا می‌کند و قرآن کریم بزرگترین و جاودانه‌ترین معجزه پیامبر اکرم (ص) شناخته می‌شود، چنانکه خدای تعالی فرماید:

۱- اگر در قرآنی که بر بنده خود، محمد (ص) نازل کردیم،

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۱۵

تردید دارید، یک سوره مثل آن - [یا] از شخصی همانند او [۲۳] - بیاورید، و جز خدا گواهان خود را فراخوانید، اگر راست می‌گویید.

پس اگر این کار را نکردید که هرگز نتوانید کرد، پرهیزید از آتشی که هیزم آن مردمان بد کار است و سنگهای خارا، که برای کافران مهیا شده است.

۲- شایسته نیست که این قرآن عظیم جز به وحی الهی توسط کسی بر بافته شود، لیکن تصدیق کننده سایر کتابهای آسمانی است، و کتاب الهی را به تفصیل بیان می‌کند، و بی‌تردید، از سوی خداوند جهانیان نازل شده است. کافران می‌گویند که محمد قرآن را از پیش خود بر بافته است، بگو اگر راست می‌گویند، از هر کس جز خدا که می‌توانید، مدد بگیرید و یک سوره مانند قرآن بیاورید.

۳- کافران می‌گویند محمد قرآن را از پیش خود بر بافته است، بگو اگر راست می‌گویند، شما هم هر کس جز خدا را که می‌توانید، به یاری طلبید و ده سوره افترائی مانند قرآن بیاورید.

۴- بگو ای محمد، اگر جن و انس باهم متفق شوند که کتابی همانند این قرآن آورند، نتوانند؛ هر چند همه پشتیبان یکدیگر باشند.

۵- کافران می‌گویند محمد قرآن را از پیش خود بر بافته است، چنین نیست، بلکه آنان ایمان نمی‌آورند. پس اگر راست می‌گویند، سخنی مانند قرآن بیاورند. [۲۴]

چنانکه ملاحظه می‌شود، آیات تحدی فوق الذکر به اشکال

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۱۶

متفاوت آمده و در آنها تحدی به همه قرآن، به ده سوره، و نیز به یک سوره صورت پذیرفته است، که علامه طباطبائی - طاب ثراه - در همین کتاب، با تحلیلی علمی و منطقی به بحث درباره آن پرداخته و با در نظر گرفتن همه جوانب، نتیجه‌ای دقیق و روشن بدست داده است. کوتاه سخن اینکه بنا به گفته ایشان «آنچه در تحدی‌ها از خصم خواسته شده این است که کلامی همانند قرآن - با تمامی ویژگیهای موجود در آن - بیاورد؛ یعنی کلامی که صفات برجسته معنوی قرآن را به انضمام فصاحت و بلاغت لفظی آن دارا باشد». [۲۵] سخن گفتن از انواع تحدی‌ها با استناد به آیات بینات، خود بحثی است گسترده که حضرت علامه در بخشی از کتاب حاضر به تفصیل آنها را بیان کرده است.

به‌طور کلی، استاد در خصوص اعجاز قرآن، بیانی مختصر، لیکن جامع و روشن ارائه داده‌اند که ذکر آن در پایان این مقوله خالی از لطف نیست، هر چند بحث تکمیلی مستند آن در این کتاب آمده است. وی با توجه به بعد لفظی و جهات معنوی اعجاز فرماید:

«کسانی که آشنایی به زبان عربی دارند، و در نظم و نثر این زبان تتبعی کرده‌اند، هرگز نمی‌توانند تردید کنند که لهجه قرآن، لهجه شیوا و شیرینی است که درک انسان را از زیبایی خود مبهوت، و زبان را از وصف آن الکن و زبون می‌سازد. نه شعر است و نه نثر، بلکه اسلوبی است و رای هر دو، که جذبه و کششی مافوق شعر و سلاست و روانی مافوق نثر را دارد. آیه‌ای از قرآن یا جمله‌ای از آن در

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۱۷

میان خطبه‌ای از خطب بلغا و فصحای عرب گذشته یا از نویسندگان توانای امروز که یافت می‌شود، مانند چراغی است که در شبستان تاریکی قرار گرفته آن را تحت شعاع خود قرار می‌دهد. از راه جهات معنوی غیر لفظی نیز اعجاز قرآن کماکان باقی است. سازمان وسیع معارف اعتقادی و اخلاقی و قوانین عملی فردی و اجتماعی اسلام که اصول و کلیات آن در قرآن مجید است، تنظیم غیرقابل خدشه و تضاد و تناقض‌ناپذیر آن از عهده بشر بیرون است؛ خاصه به دست کسی که در شرایطی همانند شرایط زندگی پیغمبر اکرم (ص) قرار گرفته باشد. [۲۶]

اینک پس از چهارده قرن که از وحی و دعوی نبوت پیامبر عظیم الشان اسلام می‌گذرد، قرآن کریم همچنان مصون از هر تحریف و تغییر و تبدیلی بر جای مانده در اختیار مسلمین قرار دارد. این امر، خود به مقتضای آیات شریفه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» [۲۷] و «... إِنَّهُ لِكِتَابٌ عَزِيزٌ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» [۲۸]، حاکی از عنایت و

لطف پروردگار حکیم در حفظ و نگهداری این کتاب آسمانی عظیم بوده است؛ و نیز مبین آن است که معارف عالی و گرانقدرش به همه نسلها اختصاص داشته با گذشت زمان هرگز کهنگی و فرسودگی نپذیرد؛ چنانکه در مجمع البیان طبرسی آمده است که رسول اکرم (ص) به

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۱۸

علی بن ابی طالب (ع) فرمود: «همانا آزمایشهایی (برای امت) در پیش خواهد بود.» علی (ع) عرض کرد: «ای رسول خدا، چگونه می‌توان از آن آزمایشها به سلامت بیرون آمد؟» حضرت فرمود: «با تمسک جستن به کتاب خدا [قرآن]، که اخبار گذشتگان و آیندگان، و احکام مربوط به مسائل جاری در میان شما، همه در آن است. این قرآن، جدا کننده حق از باطل است؛ سخن بیهوده و گزاف نیست؛ رهبری است که پیروانش گمراه نشوند؛ دانشمندان از آن سیری نیابند؛ با تلاوت بسیار کهنگی نپذیرد؛ و شگفتی‌های آن (با گذشت زمان) پایان نیابد. این کتابی است که هرستمگری بخواهد آن را متروک و از میان مردم دور سازد، خدا او را به خاک هلاکت در افکند، و هرکس هدایت را در چیزی جز آن جوید، خدایش به ورطه گمراهی سرنگون کند. قرآن ریسمان محکم خدا و راه راست هدایت است؛ هرکس بدان عمل نماید، پاداش نیک یابد؛ هرکس بدان حکم کند، عادل باشد؛ و هرکس مردم را به سوی آن فراخواند، آنان را به راه راست خوانده است.» [۲۹]

مولانا جلال الدین محمد بلخی را در این خصوص ابیاتی نغز است که ذیلا به نقل آن می‌پردازیم:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این سبق
من کتاب و معجزه را رافعم بیش و کم کن را ز قرآن مانع
من ترا اندر دو عالم رافعم طاغیان را از حدیث دافعم
کس نتاند بیش و کم کردن درو تو به از من حافظی دیگر مجو
رونقت را روز روزافزون کنم نام تو بر زر و بر نقره زرم
منیر و محراب سازم بهر تودر محبت قهر من شد قهر تو
اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۱۹

نام تو از ترس پنهان می‌گوند چون نماز آرند پنهان می‌شوند
از هراس و ترس کفار لعین دینت پنهان می‌شود زیر زمین
من مناره پر کنم آفاق را کور گردانم دو چشم عاق را
چاکرانت شهرها گیرند و جاه‌دین تو گیرد ز ماهی تا به ماه
تا قیامت باقیش داریم ماتو مترس از نسخ دین ای مصطفای [۳۰]

شماری از تألیفات درباره اعجاز قرآن

گذشته از اینکه در بسیاری از تفاسیر عامه و خاصه غالباً از علوم و فنون قرآنی - از جمله «اعجاز قرآن» سخن رفته است، کتابها و رسالاتی نیز در خصوص اعجاز قرآن مستقلاً تألیف و تصنیف یافته است. البته، شکی نیست که نظرات دقیق علامه طباطبائی در این - باره و تحلیل علمی ایشان از این مسئله در نوع خود بی‌نظیر است، زیرا علمای اهل فن - چنانکه اشارت رفت - غالباً به اعجاز از جنبه فصاحت و بلاغت نظر داشته‌اند، در حالیکه حضرت علامه این جنبه را فرع بر اصل - که همانا مفاهیم بلند انسان ساز و سعادت آفرین قرآن کریم است - دانسته‌اند و پیرامون آن به‌طور جامع و کامل به بحث و بررسی پرداخته و نکته‌ای را فرو گذار نکرده‌اند.

اینک ما به لحاظ اهمیت موضوع و روشن شدن ارزش و اعتبار آن، به ذکر تعدادی از تألیفات صاحب‌نظران اهل فن - اعم از مفسران یا دانشمندان علوم قرآنی - در این رشته می‌پردازیم:

۱- اعجاز القرآن - تألیف علی بن عیسی بن علی بن عبد الله رمانی، معروف به «اخشیدی»، «وراق»، و «رمانی»، در گذشته به سال ۳۸۴ ه. ق. وی از پیشوایان علوم عربی و ادبی، و معتزلی مذهب

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۲۰

بود که در طبقه ابو علی فارسی و ابو سعید سیرافی قرار داشت و فنون ادبی را از زجاج و ابن سراج و ابن درید فراگرفت. [۳۱] در حلّ مشکلات و ایضاح معضلات بی‌نظیر بود و ابو القاسم تنوخی و ابو محمد جوهری از شاگردان وی می‌باشند. تنوخی گوید: از کسانی که از فرقه معتزله در زمان ما، حضرت علی - علیه السلام - را بعد از حضرت رسالت افضل تمامی مردم داند، علی بن عیسی نحوی، معروف به ابن الرمانی است. رمانی در نحو و لغت و نجوم و فقه و کلام معتزله مصنفات بسیاری دارد. [۳۲]

۲- اعجاز القرآن - تألیف قاضی ابو بکر محمد بن طیب بن محمد بن جعفر بن قاسم باقلانی، در گذشته به سال ۴۰۳ ه. ق. در بغداد. وی از اکابر متکلمین عهد عضد الدوله دیلمی و وحید عصر خود و تابع طریقت ابو الحسن اشعری بوده و به جدل و مناظره شهرت داشته است. [۳۳] گویند که وی با شیخ مفید - خدایش رحمت کند - به مناظره پرداخت، و شیخ بر او غالب آمد. [۳۴] ابن خلکان گوید که وی تألیفات بسیار و مشهوری در علم کلام از خود برجای نهاد و ریاست مذهب معتزله بدو منتهی می‌شد. [۳۵] این کتاب یکبار در سال ۱۳۱۵ هجری قمری در مصر چاپ گردید، [۳۶] و پس از چاپهای مکرر، طبع محققانه آن در ۱۹۵۴ م در قاهره منتشر شد. کتاب مزبور در اثبات

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۲۱

اعجاز قرآن و نفی شعریت و سجع بودن آن است. [۳۷]

۳- اعجاز القرآن - تألیف محسن بن حسین بن احمد نیشابوری خزاعی. وی عموی مفید عبد الرحمن نیشابوری - شاگرد شیخ طوسی - بوده و از علمای معاصر شیخ طوسی نیز بشمار آمده است، لیکن شیخ از او در فهرست خود نام نبرده است، در حالیکه شیخ منتجب الدین در فهرست خود از او یاد کرده است. [۳۸]

۴- اعجاز القرآن - تألیف قاضی ابو الحسن علی بن زید بیهقی، مشهور به «ابن فندق»، در گذشته به سال ۵۶۵ ه. ق. وی عالمی است جامع و فاضل و بارع، از شاگردان شیخ ابو الفضل میدانانی. در فقه و اصول و طب و اخترشناسی و تفسیر و حساب و حکمت تألیفات بسیاری دارد، [۳۹] که شماره آنها را تا ۸۰ گفته‌اند. در سال ۵۰۷ ه. ق بین او و پدرش با عمر خیام ملاقاتی دست داد. وی در نیشابور و مرو و ری تحصیل کرد، و بقیه عمر را بیشتر در خراسان گذرانید. [۴۰]

۵- اعجاز القرآن - تألیف مصطفی صادق الرافعی [۴۱] (۱۸۸۰-۱۹۳۷ م). وی از ادبای معاصر مصر است. رافعی کتابهای دیگری نیز نگاشته است که برخی از آنها عبارتند از: «تحت رایة القرآن»، «تاریخ آداب العرب [۴۲]»، «وحی القلم»، و «اوراق الورد [۴۳]».

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۲۲

۶- اعجاز قرآن - به قلم علامه فقید سید محمد حسین قاضی طباطبائی (۱۳۲۱-۱۴۰۲ ه. ق) [۴۴]. این کتاب به اهتمام بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی تهیه و تنظیم شده است، که ما در جای خود پیرامون آن سخن خواهیم گفت.

۷- اعجاز القرآن الصغیر - تألیف ابو بکر عبد القاهر بن عبد الرحمن جرجانی شافعی اشعری، در گذشته به سال ۴۷۱ [یا] ۴۷۴ ه. ق. وی از پیشوایان نحو و ادبیات عرب، و از مشاهیر علمای اعیان و واضح علم معانی و بیان بود. [۴۵] گویند که جرجانی شعر می‌سرود و شاگردانی فاضل چون شیخ احمد بن عبد الله مهابادی ضریر نحوی نیز داشته است. [۴۶]

۸- اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه - تألیف ابو عبد الله محمد بن زید واسطی، در گذشته به سال ۳۰۶ [یا] ۳۰۷ ه. ق. وی از اکابر

متکلمین بغداد و شاگرد ابو علی جبائی می‌باشد که در زمان استاد خود شهرت بی‌نهایت یافت. [۴۷]

۹- اعجاز القرآن الکبیر- تألیف ابو بکر عبد القاهر بن عبد الرحمن جرجانی، در گذشته به سال ۴۷۱ [یا] ۴۷۴ ه ق. [۴۸]

۱۰- اعجاز القرآن و الکلام فی وجوه- تألیف محمد بن محمد بن نعمان بن عبد السلام بن جابر بن نعمان بن سعید عربی حارثی، معروف به «شیخ مفید» و «ابن المعلم»، در گذشته به سال ۴۱۳-

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۲۳

ه ق. [۴۹] وی از فقیهان و متکلمان و حدیث‌شناسان بزرگ فرقه امامیه بوده و زعامت مذهبی در آن روزگار را بر عهده داشته است. [۵۰] آثار علمی و قلمی شیخ مفید به تصدیق برخی از دانشمندان اهل فن نزدیک به دوست کتاب و رساله بوده [۵۱]، که نجاشی صد و هفتاد و یک اثر از مجموعه آثار او را در رجال خود یاد کرده است. [۵۲] مناظرات وی با قاضی عبد الجبار معتزلی، ابو بکر باقلانی، و علی بن عیسی رمانی نیز معروف است. [۵۳] مشایخ و اساتید شیخ مفید به پنجاه تن می‌رسیده‌اند که از آنجمله‌اند: شیخ ابو القاسم جعفر بن قولویه، شیخ صدوق، شیخ احمد بن محمد بن حسن بن ولید قمی، ابو غالب زراری، شیخ محمد بن احمد بن داود قمی، صفوانی، و ابو محمد حسن بن حمزه طبری مرعشی- رضوان الله تعالی علیهم اجمعین [۵۴]-. کتاب مزبور، «الکلام فی وجوه اعجاز القرآن» نیز نامیده شده است. [۵۵]

۱۱- تبصیر الرحمن و تیسیر المنان ببعض ما یشیر الی اعجاز القرآن- تألیف شیخ علی بن احمد بن ابراهیم بن اسماعیل کوکنی نوائنی هندی، معروف به «مخدومعلی مهاییمی»، در گذشته به سال ۸۳۵ ه ق. وی از اکابر علما و عرفای هند، و دارای مکارم اخلاق و شهرت بی‌نهایت بوده است. [۵۶] این کتاب به

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۲۴

«تفسیر الرحمان» نیز موسوم است و نسخه خطی آن در خزانه رضویه وجود دارد، و دو بار به زیور طبع آراسته شده است [۵۷]: یکبار به سال ۱۲۸۶ ه ق، در دهلی؛ و بار دیگر به سال ۱۲۹۵ ه ق، در مطبعه بولاق قاهره؛ چنانکه در «معجم المطبوعات» و «مرآة الدقائق»- که یکی از آثار علمی خود اوست و در بمبئی به چاپ رسیده- بدان اشارت رفته است. [۵۸]

۱۲- التنبیه علی اعجاز القرآن- تألیف محمد بن ابی القاسم بن بابجوک بقالی خوارزمی، ملقب به «زین المشایخ»، در گذشته به سال ۵۶۲ [یا] ۵۷۶ ه ق، در بلخ. او از ائمه ادب، مراجع لغت عرب، و از تلامذه زمخشری بوده و لغت و فنون اعراب و ادبیات را از وی یاد گرفته است. [۵۹]

۱۳- جوابات ابی الحسن سبط المعافین زکریا فی اعجاز القرآن- تألیف محمد بن محمد بن نعمان، ملقب به «شیخ مفید»، در گذشته به سال ۴۱۳ ه ق. [۶۰]

۱۴- الشهاب المبین فی اعجاز القرآن و اصول الدین- تألیف علامه ابو القاسم بن محمد تقی بن محمد قاسم اردوبادی. [۶۱] وی به سال ۱۲۷۴ ه ق متولد شد و به سال ۱۳۳۳ ه ق در اثنای مسافرت به مشهد مقدس، در شهر همدان درگذشت. دروس عالی را در نجف اشرف، نزد دانشمندان بزرگواری چون: فاضل ایروانی، شیخ محمد حسین

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۲۵

کاظمی، و مولا- علی ناهوندی به پایان رسانده و در حدود پنجاه اثر علمی در فقه و اصول دین و اصول فقه از خود بر جای نهاده است. [۶۲]

۱۵- الصرّفه فی اعجاز القرآن- تألیف علی بن حسین بن موسی، معروف به «علم الهدی» و «سید مرتضی» (۳۵۵-۴۳۶ ه ق). وی در علوم بسیاری، از جمله: کلام، فقه، اصول فقه، ادب، نحو، شعر، معانی شعر، و لغت تبخّری تمام داشت و سرآمد اقران بشمار می‌رفت. از وی دیوان شعری- حاوی بیش از بیست هزار بیت- نیز بر جای مانده است. [۶۳] اساتید و مشایخ علم الهدی، شیخ مفید،

ابن نباته، شیخ حسین بن بابویه، و دیگر اکابر وقت بوده‌اند؛ و شیخ طوسی، قاضی ابن البراج، ابو الصلاح حلبی، ابو الفتح کراجکی، سلار بن عبد العزیز دیلمی، و نظایر ایشان از تلامذه وی می‌باشند. [۶۴] علمای عامه و خاصه همواره به دیده احترام بدو نگریسته و از او به بزرگی یاد کرده‌اند. وی بنا به گفته ابن اثیر مجدد مذهب امامیه در آغاز سده چهارم هجری بوده است. [۶۵] کتاب مزبور، «الموضح عن وجه [۶۶] اعجاز القرآن» نیز خوانده شده است، [۶۷] چنانکه مرحوم میرزا محمد تنکابنی در کتاب خود بدین امر اشاره کرده و گفته است:

«... الموضح عن جهة اعجاز القرآن، و هو الكتاب المعروف

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۲۶

بالصرفه». [۶۸]

سخنی کوتاه پیرامون کتاب اعجاز قرآن

کتاب شریف «اعجاز قرآن» نخستین رساله از مجموعه رسالاتی است که «بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی» به تهیه و تنظیم آن اهتمام ورزیده است. مطالب مندرج در این کتاب، بجز مقدمه، کلاً با اقتباس از آثار گرانقدر علمی علامه طباطبائی - انار الله برهانه - خصوصاً تفسیر ارجمند «المیزان» فراهم آمده است.

این کتاب مجموعاً مشتمل بر سه بخش به شرح ذیل است:

۱- مقدمه بنیاد، که خود از دو بخش تشکیل یافته است:

الف: بخش نخست، تحت عنوان «یکصد رساله از علامه طباطبائی»، شامل مطالبی است پیرامون: هدف اصلی از تدوین کتاب حاضر، وضع معیشت و تحصیل و تدریس استاد، مقام علمی و تأثیر وجودی وی در حوزه علمیه قم، نظر برخی از دانشمندان در خصوص شخصیت والای استاد و اعتبار و ارزش تفسیر المیزان، فهرستی از آثار مطبوع و مخطوط وی، روش تنظیم رساله‌های مزبور، و یک تذکر لازم.

ب: بخش دوم، تحت عنوان «معجزه جاودان»، بیانگر نمونه‌هایی از اعجاز علمی قرآن است که در عصر نزول آن، برای کسی روشن نبوده است؛ نمونه‌هایی چون: جاذبه زمین، حرکت انتقالی زمین، حرکت وضعی، انبساط عالم، ستونهای نامرئی، حرکت ستارگان، حرکت خورشید، زوجیت گیاهان، تسخیر فضا، و موجودات زنده در جهان بالا.

۲- متن اصلی کتاب، که دو بخش عمده را دربر می‌گیرد:

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۲۷

الف: اعجاز از نظر قرآن، که در ذیل آن - گذشته از بحث درباره اعجاز و ماهیت آن - از هفت فراز بدین ترتیب سخن به میان آمده است: قرآن قانون علیت عمومی را تصدیق می‌کند؛ قرآن امور خارق العاده را می‌پذیرد؛ قرآن حوادث و معلولات مادی را به خدا نسبت می‌دهد؛ قرآن نفوس انبیاء را در معجزات مؤثر می‌داند؛ قرآن معجزات را علاوه بر نفوس انبیاء، به خدا نیز نسبت می‌دهد؛ قرآن معجزه را به علل شکست‌ناپذیر نسبت می‌دهد؛ و قرآن معجزه را دلیلی قطعی و واقعی بر صدق دعوی نبوت می‌داند.

ب: اعجاز قرآن، که در آن به انواع تحدی‌ها اشاره رفته و درباره هریک از آنها به تفصیل بحث شده است. عناوین بحثها در این بخش بدین قرار است: تحدی قرآن به علم، تحدی قرآن به آورنده آن، تحدی قرآن به خبرهای غیبی، تحدی قرآن به عدم وجود اختلاف در آن، تحدی قرآن به بلاغت، و تحدی قرآن به همه معارف گرانقدر آن.

۳- آخرین بخش کتاب با عنوان «رساله‌ای درباره معجزه»، که مستقلاً به قلم حضرت علامه نگارش یافته و برای تکمیل فایده عینا در پایان کتاب آمده است. در این رساله ممتع، «اعجاز و معجزه» مورد بحث قرار گرفته و در عین اختصار، حق مطلب بخوبی ادا شده

است.

از آنجا که کتاب حاضر با رعایت همه جوانب امر و به شیوه‌ای محققانه نگارش یافته است، گزارف نگفته‌ایم اگر ادعا کنیم که در نوع خود بی‌نظیر است؛ به ویژه که مطالب ارزشمند آن، غالباً از تفسیر «المیزان» - که قدرش بر اهل فضل و کمال کاملاً روشن است - اقتباس شده و ما بقی نیز از دیگر آثار استاد عیناً نقل گردیده است. بنابراین، با توصیف تفسیر المیزان، در واقع، کتاب حاضر نیز به وصف در خواهد آمد، زیرا به مقتضای «چونکه صد آمد نود هم پیش

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۲۸

ماست»، از بیان ارزش «کلّ»، ارزش «جزء» نیز تبیین می‌شود.

البته، سخن گفتن در خصوص مقام علمی و روحانی انسانی ملکوتی چون حضرت علامه طباطبائی - اعلی الله مقامه الشریف - بدون اغراق، کاری نه‌چندان آسان است، و توصیف این کمترین در شأن عالمی ربّانی و حکیمی صمدانی چون او، و آثار ارجدارش، چنان است که مولانا فرماید:

در نیابد حال پخته هیچ خام‌پس سخن کوتاه باید و السلام [۶۹]

از این رو، بهتر آن دیدیم که در این مقوله، از نظرات گرانمایه شاگردان اهل فضلش مدد گیریم.

علامه شهید، مرتضی مطهری با اعجاب و تحسین به تفسیر المیزان نگریسته در وصف آن گوید: «تفسیر المیزان همه‌اش با فکر نوشته نشد. من معتقدم که بسیاری از این مطالب از الهامات غیبی است. کمتر مشکلی در مسائل اسلامی و دینی برایم پیش آمده که کلید حلّ آن را در تفسیر المیزان پیدا نکرده باشم.» [۷۰]

حجّه الاسلام محمد تقی مصباح از این تفسیر، به عنوان مرجعی متقن و موثق برای محققان اسلامی یاد کرده گوید: «این کتاب منشأ آن شد که تمام گویندگان و نویسندگان اسلامی برای تحقیق در مسائل دین، فرهنگ جامعه، اقتصاد، سیاست، تاریخ، و سایر ابعاد زندگی انسان به آن مراجعه کرده از رهنمودهای استاد در حلّ همه این مسائل بهره بگیرند؛ یعنی تفسیر المیزان کلید حلّی بود برای همه مشکلات فرهنگی و دینی جامعه‌ای که در راه تکامل و فراهم آوردن زمینه‌های انقلاب اسلامی قدم برمی‌داشت.» [۷۱]

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۲۹

حجّه الاسلام دکتر احمد احمدی با اشاره به شیوه پسندیده استاد در تفکیک حدود و وظایف مسائل مختلف و احتراز از خلط مباحث، به عنوان نمونه چنین بیان می‌دارد: «مثلاً در تفسیر المیزان، بحث اسماء حسناى خداوند در قرآن کریم در سوره اعراف، با توجه به روایات، بررسی و به سبک بسیار ارزنده و خوبی ارائه شده است، که شاید تاکنون کسی تا این حد در این مورد سخن نگفته باشد؛ مع الوصف، با وجود آنکه این مطلب جای تاخت و تاز مرکب عرفان است، ولی هیچگاه این کار نشده و حدّ قرآنی کاملاً محفوظ مانده است.» [۷۲]

علامه سید محمد حسین طهرانی در کتاب مهر تابان، مزایای چشمگیر تفسیر المیزان را نسبت به دیگر تفاسیر - اعم از عامه و خاصه - برشمرده است، که ما ضمن رعایت اختصار در کلام، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. وی در این باره گوید: «معنای قرآن را باید از خودش گرفت، و در المیزان این روش به نحو احسن رعایت شده است. این تفسیر به قدری جالب است، و به اندازه‌ای زیبا و دلنشین است که می‌توان به عنوان سند عقاید اسلام و شیعه به دنیا معرفی کرد و به تمام مکتبها و مذهبها فرستاد، و بر این اساس، آنان را به دین اسلام و مذهب تشیع فراخواند؛ کما آنکه خودبخود این مهم انجام گرفته و «المیزان» در دنیا انتشار یافته است. این تفسیر در نشان دادن نکات دقیق و حسّاس، و جلوگیری از مغالطه کلمات معاندین، و نیز در جامعیت، منحصر به فرد است؛ و حقا می‌توان گفت: از صدر اسلام تاکنون، چنین تفسیری به رشته تحریر درنیامده است. از مختصّیات این تفسیر، ورود در بحثهای

مختلف، علاوه-

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۳۰

بر بیانهای قرآنی است: بحثهای روائی، اجتماعی، تاریخی، فلسفی، و علمی که هر یک جداگانه، بدون آنکه مطالب درهم آمیخته و موضوعات با یکدیگر خلط و مزج شوند، رعایت شده است.» [۷۳]

حضرت استاد حسن حسن‌زاده آملی ضمن بحثی ممتّع درباره ولایت تکوینی، بطور مختصر و مفید حق مطلب را ادا کرده چنین گوید: «حقاً حضرت استاد علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - در نعمت مراقبت و ادب مع الله حظّ وافر، بلکه او فرداشت. وجودی که تمام شئون زندگی او و همه آثار قلمی او - از مختصرترین آنها تا تفسیر قویم و عظیم المیزان - و جمیع احوال و اطوار محافل درس و بحث و مجالس تأدیبه و تعلیم او خیر و برکت و عقل و فکر و شور و عشق بود.» [۷۴]

آری، با نقل اقوال این بزرگان - که هم پرورش‌یافتگان مکتب استادند، و هم خود از ارکان علم و فضیلت و تقوی بشمارند - می‌توان افق روشنی از مراتب کمال و درجات معنوی و شأن علمی حضرت علامه را ترسیم کرد، و بالمآل، قدر و ارزش کتاب حاضر را که از رشحات خامه توانای اوست، دریافت، زیرا به قول معروف

«قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری»

، چنانکه فرخی سیستانی گفته است:

قدر گهر جز گهرشناس ندانداهل ادب را ادیب داند مقدار [۷۵]

شیوه ویرایش کتاب

شیوه معمول در ویرایش کتاب حاضر به شرح ذیل است:

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۳۱

الف - به منظور حفظ امانت و صحت مطالب و نیز اجتناب از سهو و خطای احتمالی، متن اصلی کتاب تماماً با اصل عربی آنها به دقت مقابله شد. البتّه، بجز «مقدمه بنیاد» و «رساله‌ای درباره معجزه»، که اصلاً به فارسی نگارش یافته است.

ب - تا سر حدّ امکان، کوشش بعمل آمده است که کتاب - با رعایت قواعد دستور زبان فارسی - به صورتی منقّح درآید.

ج - عباراتی که بعضاً از ایجاز مخلّ و اطناب مملّ حکایت داشته با در نظر گرفتن جوانب امر و مطابقت با اصل عربی - در خصوص بخشهای مترجم - به دقت اصلاح و تصحیح گردید.

د - شیوه خط فارسی و نشانه‌های نقطه‌گذاری نیز به منظور سهولت در خواندن و درک معنی مراعات شده است.

ه - در پاره‌ای موارد که از لغات و اصطلاحات مختلف علمی، فلسفی، تاریخی، حدیثی، و غیره در متن نام برده شده، یا واژه‌ای غیر متداول بکار رفته است، شرحی در پاورقی آورده شده است.

و - توضیحات و تعلیقات، کلاً با استناد به مآخذ و منابع معتبر فراهم آمده است.

ز - از شرح اصطلاحات و تعبیراتی که به شکلی در متن کتاب توضیح داده شده، به جهت پرهیز از تکرار و اطاله کلام خودداری بعمل آمد.

ح - برای اینکه در خصوص آیات مذکور در مقدمه و متن، مراجعه به قرآن سهل‌تر صورت پذیرد، شماره سوره‌ها - برحسب ترتیب قرآنی - در برابر نام آنها افزوده شد، و نیز شماره آیات، منطبق با قرآن مجید و فهارس القرآن، به کوشش دکتر محمود رامیار، چاپ

امیرکبیر؛ و قرآن مجید، چاپ اسلامیه، ترجمه مرحوم استاد

اعجاز قرآن، مقدمه، ص: ۳۲

مهدی الهی قمشه‌ای یادداشت گردید.

ط- حتی المقدور سعی شده است که کتاب برای علاقه‌مندانی که در سطوح متوسط علمی هستند، نیز قابل استفاده باشد.

ی- پاورقی‌های بنیاد با شماره گذاری، و یادداشتهای ویراستار با علامت ستاره [*] مشخص گردیده است.

ک- مقدمه‌ای توسط نگارنده در آغاز کتاب نگارش یافته و در آن از موضوعات مورد لزوم و مرتبط با کتاب سخن رفته است.

ل- در پایان کتاب، فهرستی عام به صورت الفبایی، و نیز فهرستی از آیات- برحسب ترتیب سور- تهیه و تنظیم شده است.

در خاتمه، نگارنده از خدای تعالی مسألت دارد که به مصداق آیه شریفه «يَزْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» بر

درجات و مقامات حضرت استاد علامه طباطبائی- رضوان الله علیه- بیفزاید، و فضلائى را که در تنظیم مطالب این کتاب و کتابهای

دیگر از این مجموعه همت گمارده‌اند، پاداش نیک عطا فرماید، و نگارنده را از الطاف و عنایات و برکات رحمانی بهره‌مند گرداند

و این جهد مقل را برای وی از باقیات صالحات محسوب دارد که «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ».

من الله التوفيق و عليه التكلان

علیرضا میرزا محمد تهران- اسفندماه یکهزار و سیصد و شصت و دو هجری شمسی

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱

مقدمه بنیاد

اشاره

اعجاز قرآن، متن، ص: ۳

یکصد رساله از علامه طباطبائی

در حدود شصت سال پیش، سنگ زیربنای حوزه علمیه قم به دست توانای مرحوم آیت الله «حاج شیخ عبد الکریم حائری» نهاده

شد، و تشنگان دانش و فضیلت از چهار گوشه ایران به این سرزمین مقدس که «عش آل محمد (ص)» و «حرم اهلیت» نامیده

می‌شود، روی آوردند. در مدت کوتاهی، هزاران نفر از دانشمندان بافضیلت در این فرهنگستان بزرگ شیعه گرد آمدند، و

رشته‌های علوم اسلامی، چون: فقه، اصول، رجال، درایه، و جز آنها در عالی‌ترین سطح ممکن تدریس گردید. پس از رحلت آیت

الله حائری، همین رشته‌ها توسط مراجعی چون مرحوم «آیت الله حجت» بحث و تدریس شد. سپس در عهد مرجعیت عامه مرحوم

«آیت الله بروجردی» این حوزه نوپای شیعه شکوفایی چشمگیری پیدا کرده با حوزه هزارساله «نجف اشرف» به رقابت پرداخت. پس

از رحلت آن مرحوم، با تأسیس مدارس جدید علوم اسلامی، انوار درخشان علوم آل محمد (ص) به دور- افتاده‌ترین نقاط جهان

تاییدن گرفت و صدها دانشجوی مسلمان از کشورهای مختلف جهان به این فرهنگستان بزرگ شیعه جذب گردیدند.

ناگفته نماند که از نخستین روز تأسیس این حوزه مقدسه، در زمینه علوم اعتقادی و مبانی عقیدتی اسلامی- که می‌بایست همپای

دیگر رشته‌های علوم اسلامی در این حوزه علمیه تدریس شود- خلأ

اعجاز قرآن، متن، ص: ۴

بزرگی بچشم می‌خورد؛ لیکن دست تقدیر الهی برای پر کردن این خلأ و رفع چنین نقیصه‌ای، فیلسوف بزرگ قرن و مفسر ارجمند

قرآن، حضرت آیت الله علامه طباطبائی را در دامن حوزه علمیه نجف اشرف پرورانده بود.

وی که پس از اتمام تحصیلات عالی در نجف اشرف، به دلایل اقتصادی به زادگاه خود تبریز بازگشته و برای تأمین معاش، مدت ده سال از عمر پربرکت خویش را به کشاورزی گذرانده بود؛ در سال ۱۳۲۵ ه. ش، به حوزه علمیه قم مهاجرت کرده وضع درسهای رایج در حوزه را مورد ارزیابی قرار داد و متوجه دو خلأ بزرگ شد که خود در این باره چنین فرماید:

«هنگامی که از تبریز به قم آمدم، مطالعه‌ای در نیازهای جامعه اسلامی و نیز در وضع حوزه قم نمودم؛ و پس از سنجیدن آنها به این نتیجه رسیدم که این حوزه نیاز شدیدی به تفسیر قرآن دارد تا مفاهیم والای اصیل‌ترین متن اسلامی و عظیم‌ترین امانت الهی را بهتر بشناسد؛ و از سوی دیگر، چون شبها مکتب‌های مادی رواج یافته بود، نیاز شدیدی به بحثهای عقلی و فلسفی وجود داشت تا حوزه بتواند مبانی فکری و عقیدتی اسلام را با براهین عقلی اثبات و از موضع خود دفاع نماید. از این رو، وظیفه شرعی خود دانستم که به یاری خدای متعال در رفع این دو نیاز ضروری کوشش نمایم. [۷۶]

استاد بزرگوار، علامه طباطبائی که هم از ستارگان درخشان جهان تشیع، و هم از استوارترین استوانه‌های علمی حوزه مقدسه قم بودند، برای پر کردن این دو خلأ کمر همت بر بسته به تدریس تفسیر قرآن و مبانی عقیدتی اسلام پرداخت. همچنین با تشکیل حلقه‌های درسی در زمینه علوم عقلی، به تحلیل و انتقاد علمی مکتبهای الحادی

اعجاز قرآن، متن، ص: ۵

و به ویژه «ماتریالیسم دیالکتیک» اهتمام ورزید، و در این رابطه، کتابهای ارزنده‌ای تألیف و شاگردان برجسته‌ای تربیت نمود. علامه مرحوم، بیست سال تمام به تحریر و تدریس تفسیر قرآن پرداخت و تفسیر بزرگ «المیزان» را در بیست جلد به جهان اسلام تقدیم کرد. این تفسیر پراچ که بعدها در چهل جلد به فارسی برگردانده شد، از نخستین روز انتشار، مورد توجه همه طبقات فضلا و دانشمندان قرا گرفت، و در مدت کوتاهی، به عنوان عالی‌ترین تفسیر قرآن در سراسر جهان شناخته شد، و سپس به چندین زبان ترجمه گردید.

یکی از مراجع عالیقدر شیعه در تقریظی که یک ربع قرن پیش، بر این تفسیر نوشته‌اند، پس از ستودن و برشمردن ویژگیهای آن، مؤلف را «از حسنات دهر و از مفاخر جهان تشیع» قلمداد کرده‌اند [۷۷].

استاد بزرگوار، علامه طباطبائی شخصیت والا- و گراندردی است که به این زودی، قدر و عظمتش شناخته نمی‌شود، و به تعبیر شاگرد بزرگوارش «شهید مطهری» سالیانی دراز لازم است تا ابعاد مختلف شخصیت وی شناخته گردد. مرحوم مطهری در این زمینه چنین می‌فرماید:

«علامه طباطبائی - سلمه الله تعالی - این مرد بسیار بزرگ و ارزنده، مردی است که صد سال دیگر باید بنشینند و آثارش را تجزیه و تحلیل کنند و به ارزش او پی ببرند. این مرد، واقعا یکی از خدمتگزاران بسیار بزرگ اسلام است. او مجسمه تقوی است، مجسمه اعجاز قرآن، متن، ص: ۶

معنویت است، و در تهذیب نفس و تقوی مقامات بسیار عالی را طی کرده است. من سالیان دراز از فیض محضر این مرد بزرگ بهره‌مند بوده‌ام و الآن هم هستم. [۷۸]

استقبال بی‌ظنری که از آثار استاد علامه به عمل آمد، ناشران سودجو را بر آن داشت که برای اشباع حس سودجویی خود، به عرضه نامطلوب و احیاناً مغلوط و مغشوش آثار استاد روی آورند و کتابهای استاد را به شکلی که شایسته چنین کتابهای ارزنده نیست، انتشار دهند.

این شیوه نکوهیده برخی از ناشران، استاد علامه را بر آن داشت که با تأسیس بنیادی برای عرضه آثار خویش موافقت فرماید. وی در این زمینه نیز رهنمودهای لازم را بیان فرمودند.

همزمان با تشکیل این بنیاد، استاد علامه به دار بقا شتافت و جهان اسلام را سوگوار و اندوهگین ساخت. [۷۹] پس از در گذشت

آن مرحوم، فرزند برومند و فضیلت طلبشان این مهم را به عهده گرفت و تأسیس «بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی» را اعلام نمود؛ و هم‌اکنون، در مدت حدود یک سال که از عمر این بنیاد نوپا می‌گذرد، مراحل مقدماتی آن سپری گردیده و گامهای ارزنده‌ای برداشته شده است.

بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی تلاشهای اولیه خود را در چهار بخش به شرح زیر متمرکز کرده است:

الف: چاپ دوره کامل ترجمه المیزان در بیست جلد، که

اعجاز قرآن، متن، ص: ۷

مقدمات اولیه آن فراهم شده است و انشاء الله به زودی، چاپ آن از روی نسخه تصحیح شده آغاز می‌شود، و امید است در آینده‌ای نه چندان دور، به صورت دوره‌ای نفیس در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

ب: چاپ آثار چاپ نشده استاد، که در این زمینه برخی از کتابها منتشر شده و بقیه نیز در دست اجراست، مانند:

۱- حاشیه بر کفایه [در اصول فقه]، جلد اول.

۲- هفت رساله بدین شرح: رساله در قوه و فعل، رساله در برهان، رساله در مغالطه، رساله در ترکیب، رساله در تحلیل، رساله در اعتباریات، رساله در نبوات و منامات.

۳- هفت رساله دیگر به نامهای: رساله در توحید، رساله در اسماء الله، رساله در افعال الله، رساله در وسائط، الانسان قبل الدنيا، الانسان فی الدنيا، الانسان بعد الدنيا.

ج: تجدید طبع آثار چاپ شده استاد، که در این زمینه هم تاکنون کتابهای زیر تجدید چاپ شده است:

۱- علی و فلسفه الهی، ترجمه آقای علی اکبر مهدی پور.

۲- وحی یا شعور مرموز، به ضمیمه بحثی کوتاه در «علم امام».

۳- شیعه در اسلام.

د: تهیه و تنظیم یکصد رساله، که از مجموع آثار مطبوع و مخطوط استاد گردآوری شده است.

استاد بزرگوار، مرحوم علامه طباطبائی در طول عمر بابرکت خود، دهها کتاب و صدها مقاله در موضوعات مختلف اسلامی به رشته تحریر درآورده است که قسمتی از آنها به زیور طبع آراسته شده و قسمتی دیگر هنوز به صورت مخطوط باقی مانده است.

بنا به پیشنهاد گروهی از فضیلتی حوزه علمیه قم، از مطالب مختلف و متنوعی که در آثار استاد به صورت پراکنده وجود دارد،

اعجاز قرآن، متن، ص: ۸

فیش برداری شد. این مطالب که در یکصد رساله تنظیم گردیده به ترتیب حروف الفبا در اختیار علاقمندان آثار استاد قرار خواهد گرفت.

هم‌اینک هیئت تحریریه این بنیاد، فهرست کاملی از مجموع این مطالب تهیه نموده که انشاء الله پس از طی مراحل تکاملی خود در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

در این فهرست، موضوعاتی که استاد درباره آنها کتاب مستقلی نوشته، ولی به اندازه حجم یک کتاب معمولی در مجموع نوشته‌هایشان مطالبی پیرامون هریک از آنها نگاشته‌اند، براساس حروف الفباء تنظیم گردیده است. در نتیجه، یکصد موضوع از میان

آن مطالب انتخاب شده و سپس تهیه و تنظیم آنها با روشی به شرح ذیل آغاز گردیده است:

۱- این کتابها، از مجموع آثار استاد- اعم از مطبوع و مخطوط- گردآوری شده است.

۲- در مطالب استاد، هیچگونه تغییر و یا تلخیص انجام نشده است.

۳- مطالب استاد که نوعاً به عربی نگارش یافته توسط هیئت تحریریه از متن عربی به فارسی برگردانده شده است.

۴- در انتخاب و استخراج مطالب از تفسیر گرانقدر «المیزان»، متن عربی مورد استفاده قرار گرفته و به ترجمه فارسی نیز مراجعه شده است.

۵- در پایان هر بخش، مأخذ آن قید شده و مشخصات کلی مأخذ نیز در پایان کتاب آمده است.

۶- هر جا که تفسیر شریف «المیزان» مورد استفاده قرار گرفته است، علاوه بر ذکر مشخصات متن عربی در پاورقی، نشانی متن مترجم فارسی نیز آورده شده است.

اعجاز قرآن، متن، ص: ۹

۷- در فصل‌بندی مطالب و انتخاب عناوین فصول، عینا از شیوه معمول استاد در آثارشان استفاده شده است، و در تنظیم و تنسيق آنها، چیزی از طرف هیئت تحریریه افزوده نشده است.

۸- مطالب مربوط به هر موضوع، از مجموع آثار استاد فیش‌برداری شده و سپس براساس تسلسل موضوعی در یک رساله گرد آمده است.

۹- در مواردی که چند نوشته در یک موضوع از استاد در دست بود، جامع‌ترین آنها انتخاب گردیده و هرگز مطالب مشابه تلفیق نشده است.

۱۰- بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، با امکانات فعلی خود مصمم است که هر ماه یک کتاب از سری «یکصد رساله از علامه طباطبائی» را به علاقمندان آثار استاد تقدیم نماید.

هیئت تحریریه بنیاد، برای هرچه بهتر عرضه کردن آثار استاد، از همه صاحب‌نظران انتظار دارد که از ابراز نظریات اصلاحی خود دریغ نمایند، و با ارسال انتقادات و پیشنهادات سازنده خود ما را یاری فرمایند.

یک تذکر لازم

بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، به منظور حفظ آثار پراج استاد از تحریفات و تغییرات توسط ناشران سودجو، چندین بار در مطبوعات کشور اعلام نموده است که هیچ ناشری حق ندارد بدون اجازه کتبی این بنیاد، آثار علمی و قلمی استاد را چاپ و یا تجدید طبع نماید؛ لیکن با کمال تأسف مشاهده شده که برخی از ناشران سودجو و فرصت‌طلب، تعدادی از آثار استاد را به صورت بسیار نامطلوب منتشر کرده‌اند؛ و از آنجا که بنیاد در ارج نهادن به آثار

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۰

استاد، خود را متعهد می‌داند، ناگزیر است در صورت تکرار چنین اعمالی، از راه قانونی اقدام مقتضی به عمل آورد.

فی‌المثل در اواخر سال ۱۳۶۱ هـ ش کتابی به نام «تاریخ و روش تفسیر در قرآن» در تهران منتشر شد که در آن، بخشهایی از ترجمه تفسیر «المیزان» بدون ذکر مأخذ، در کنار هم قرار داده شده است. در این کتاب که از طرف یک بنیاد فرهنگی به اصطلاح غیر انتفاعی منتشر شده، و آدرس یک ناشر معروف و یک ناشر نیمه معروف در پشت جلد آن قید گردیده است؛ تقریباً همه آیات موجود، به صورت غلط اعراب‌گذاری شده است! و شاید آیه بدون غلط در آن یافت نشود! در برخی آیات هم که از دو سه سطر تجاوز نمی‌کند، بیش از ده غلط اعرابی دیده می‌شود! بی‌تردید، این مسئله با کیان اسلام ارتباط دارد و نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت.

در برخی از کشورهای اسلامی که برای چاپ کتاب، کسب اجازه از هیچ مؤسسه‌ای لازم نیست، و به اصطلاح، آزادی مطبوعات برقرار است، چاپ قرآن کریم منوط به اجازه وزارت اوقاف یا دارالافتاء در آن کشورهاست.

روش کار بدین منوال است که تعدادی از حافظان قرآن، ماهها و گاهی سالها روی اعراب و اسلوب کتابت قرآن بررسی می‌کنند، و

آنگاه اجازه نشر می‌دهند.

چندی پیش، در کشور ترکیه قرآنی چاپ شد. در چند مورد از این قرآن، علامت سکون [جزم] تغییر شکل یافته و به صورت نقطه [دائره کوچک میان‌پر] درآمده بود، که دولت ترکیه با قاطعیت تمام، مانع انتشار آن شده همه نسخه‌های آن را از بازار جمع‌آوری نمود.

متأسفانه در ایران قرآنهایی به چاپ می‌رسد که دهها غلط چاپی در آن دیده می‌شود، و چون به دست دشمنان می‌افتد، آن را اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۱

بهانه کرده لبه تیز حملات خود را متوجه آئین پاک تشیع می‌کنند.

در حدود پنج سال پیش، مجله «رابطه العالم الاسلامی» چاپ مکه، تعدادی اغلاط چاپی از یک قرآن چاپ ایران را در یک شماره مجله گردآوری و منتشر کرد، و در تمام کشورها آن را با آب و تاب پخش نمود.

در این هنگام، چند روزنامه چاپ استانبول از فرصت استفاده کرده در صفحه اول خود با حروف درشت نوشتند: «شیعیان قرآن را تحریف کرده‌اند!»

ناشری که چنین دسته گلی به آب می‌دهد، آیا توجه ندارد که نشر قرآن با چنین اغلاط فاحش، چه لطمه‌های جبران‌ناپذیری به آبروی اسلام و بنیان تشیع وارد می‌سازد؟! اگر ناشری قصد خدمت دارد، چرا از صاحب‌نظران استمداد نمی‌جوید؟! و اگر صرفاً به منظور ثروت‌اندوزی به نشر قرآن می‌پردازد، می‌تواند با چاپ کتابهای پرفروش فراوانی که در جامعه ما یافت می‌شود، پول گزافی به دست آورد. بنابراین، دیگر نیازی نیست که با اساس تشیع بازی کند، و چنین ضربه‌هایی سخت بر پیکر مذهب فرود آورد؛ مگر اینکه دشمنی در لباس دوست باشد!!

معجزه جاودان

اشاره

درست ۱۴۱۶ سال پیش، نخستین آیات وحی بر قلب شریف پیامبر اکرم (ص) نازل گردید، و سپس در مدت ۲۳ سال، به تناسب رویدادها، سایر آیات آن نیز توسط پیک وحی بر قلب نازنین آن حضرت فرود آمد.

فصاحت، بلاغت، شیوایی بیان، گیرایی تعبیر، عمق معانی، و زیبایی اسلوب، قرآن را از هر کتاب دیگر جدا ساخته و آن را به اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۲

صورت معجزه جاودان پیامبر اکرم (ص) درآورده است.

با هر دری که از دانش به روی بشریت گشوده می‌گردد، پرده‌ای از روی قرآن برداشته می‌شود، و در نتیجه، با چهره تازه‌ای از اعجاز قرآن آشنا می‌شویم. به هنگام نزول قرآن، فصاحت و بلاغت و پیشگوییهای غیبی، تنها راه اثبات اعجاز قرآن بود؛ در صورتی که هم‌اکنون، دهها راه برای اثبات اعجاز آن وجود دارد. در اینجا فقط به نمونه‌هایی از اعجاز علمی که در عصر نزول قرآن برای احدی روشن نبوده اشاره می‌کنیم، و قبلاً یادآور می‌شویم که قرآن کتاب هدایت است، و برای رهایی بخشیدن انسانها از تیرگیهای جهل و فقر و بردگی، و نیز نهی از پرستش بتهای چوبی و فلزی نازل شده و هرگز کتاب طبیعی و هیئت نبوده است. بنابراین، طرح مسائل مربوط به فیزیک و شیمی و غیره در شأن آن نیست؛ لیکن نظر به اینکه توجه - دادن به نشانه‌های قدرت الهی در جهان طبیعت، بهترین و طبیعی‌ترین راه شناخت خالق طبیعت است، از این رو، قرآن به هنگام بحث درباره جهان خلقت و آثار قدرت، تعبیرهای لطیفی دارد که در عصر نزول آیات وحی، هرگز دانش بشری به عمق آن تعبیرات پی نبرده بود، و حتی برخی از آنها

تاکنون نیز کشف نشده است.

اینک به ذکر نمونه‌هایی چند از معجزات علمی قرآن می‌پردازیم:

۱- جاذبه زمین

قرآن کریم بیش از هزار سال پیش از تولد «نیوتن»، از جاذبه زمین خبر داده می‌گوید: «زمین را جذب کننده آفریدیم.»

[مرسلات (۷۷) / ۲۵]

در دهها تفسیر که پیش از ولادت «نیوتن» نوشته شده است، تصریح گردیده که «کفات* [۸۰]» به معنای جذب کردن است.

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۳

۲- حرکت انتقالی زمین

بیش از هزار سال پیش از آنکه «گالیه» دوربین خود را اختراع کند، و با تأیید نظر «کپلرو کپرنیک» زمین را از مرکزیت جهان هستی درآورد، و سرانجام، حرکت انتقالی زمین کشف شود، قرآن کریم به صراحت گفته است: «به کوهها می‌نگری، خیال می‌کنی که در یک جا ایستاده‌اند، در حالیکه همانند ابرها در حرکتند.» [نمل (۲۷) / ۸۸] قرآن کریم در این مورد اشارات فراوانی دارد، و از زمین با تعبیراتی چون گهواره [طه (۲۰) / ۵۳] و شتر راهوار [ملک (۶۷) / ۱۵] یاد کرده است.

۳- حرکت وضعی

هزار سال پیش از آنکه «گالیه» از حرکت زمین به دور خود سخن گوید، و کشیشان از خدا بی‌خبر او را محکوم به اعدام نمایند، و او بناچار توبه‌نامه تاریخی خود را امضا کند، قرآن به صراحت از چرخش زمین بحث کرده است. [نازعات (۷۹) / ۳۰] و در احادیث اهل بیت، به قدری از آن بحث گردیده که «دحو الارض [۸۱]» زبانزد همگان شده است [۸۲].

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۴

۴- انبساط عالم

قرآن کریم، ۱۳ قرن پیش از ولادت «لومتر»، از انبساط عالم خبر داده می‌فرماید: «آسمان را به قدرت خود آفریدیم و هر لحظه، آن را گسترش می‌دهیم.» [ذاریات (۵۱) / ۴۷]

۵- ستونهای نامرئی

در روزگاری که هیئت بطلموس در تمام محافل علمی حکمفرما بود، قرآن از ستونهای نامرئی بحث کرده می‌گوید: «خداوند آسمان را چنانکه می‌نگرید، بدون ستونی برافراشت.»

[رعد (۱۳) / ۲ و لقمان (۳۱) / ۱۰] هنگامی که از امام رضا (ع) پرسیدند: «مگر آسمانها ستون دارند؟»، فرمود: «آری، در آنجا ستونهایی هست که شما نمی‌بینید.» [۸۳] شیخ طوسی هزار سال پیش در تفسیر خود فرموده است: قرآن نگفته «بدون ستون»، بلکه

فرموده است: «بدون ستون مرئی.» [۸۴]

۶- حرکت ستارگان

زمانی که دانشمندان به پیروی از هیئت بطلموس، همه ستاره‌ها و ستاره‌ها را در فلکی ثابت و میخکوب می‌دانستند، قرآن کریم «با تعبیر حرکت در مداری شناور» از آنها یاد کرده است.

[انبیاء (۲۱) / ۳۳]

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۵

۷- حرکت خورشید

در عصری که همه، خورشید را ثابت می‌دانستند و از ستاره «وگا» خبری نبود، قرآن فرموده است: «خورشید به سوی لنگرگاه خود در حرکت است...» [یس (۳۶) / ۳۸]

۸- زوجیت گیاهان

هنگامی که جهان در تاریکی جهالت به سر می‌برد، قرآن در بیش از ده آیه از زوجیت گیاهان بحث کرده تصریح می‌نماید که خدا همه گیاهان را جفت آفریده است. [رعد (۱۳) / ۳، شعراء (۲۶) / ۷، طه (۲۰) / ۵۳، لقمان (۳۱) / ۱۰، و یس (۳۶) / ۳۶]

۹- تسخیر فضا

قرآن کریم، ۱۴ قرن پیش از آنکه «یوری گاگارین» هوس سفر فضائی را در سر ببرواند، و «آرمسترانگ» در پهنه ماه به سیاحت پردازد، از سفر فضائی بحث کرده و نوید موفقیت داده است. [رحمن (۵۵) / ۳۳]

۱۰- موجودات زنده در جهان بالا

بشر امروزی در پستیها و بلندیهای کرات بالا- به جستجوی موجود زنده پرداخته و تاکنون اطلاعات قانع کننده‌ای بدست نیاورده است، در صورتیکه قرآن کریم ۱۵ قرن پیش، به صراحت از وجود موجودات زنده در کرات بالا چنین خبر داده است: «از نشانه‌های قدرت خدا، آفرینش آسمان و زمین و پراکندن جنبنده در آندو می‌باشد.» [شوری (۴۲) / ۲۹]

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۶

نمونه‌های یادشده و نظایر آنها اثبات می‌کند که ریشه همه علوم در قرآن است، و هرگامی که دانشمندان در کشف اسرار جهان هستی بردارند، دری از حقایق قرآن به روی آنان باز خواهد شد.

اینک پای درس حضرت استاد، علامه طباطبائی می‌نشینیم تا از خرمن علمی ایشان خوشه‌ها چیده ابعاد گوناگون «اعجاز قرآن» و «اعجاز در قرآن» را با مطالعه این صفحات فراگیریم.

۲۷ رجب ۱۴۰۳ هجری حوزه علمیه قم - هیئت تحریریه

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۷

اعجاز از دیدگاه قرآن

اشاره

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۹

اعجاز و ماهیت آن

اشاره

قرآن کریم در ضمن آیات «تحدی [۸۵]» و آیات بی‌شمار دیگر، وجود معجزه را پذیرفته و خود را یکی از مصادیق آن دانسته است، و برای اثبات آن چنین استدلال کرده است: «اگر در مورد آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم، شک و تردید دارید؛ یک سوره نظیر آن را بیاورید و جز خدا همه گواهان خود را فراخوانید، اگر راست می‌گویید؛ و اگر این کار را نکردید و هرگز نتوانید کرد، پس خود را از آتشی که آتش افروزش سنگها و انسانهاست، و برای کافران مهیا شده بازدارید.» [بقره (۲) / ۲۳ و ۲۴]

از آیات تحدی قرآن استفاده می‌شود که این کتاب ساخته و پرداخته مغز بشر نیست، بلکه از قدرت بی‌کران آفریدگار جهان نشأت یافته است. اگر کسی در انتساب آن به قدرت لا یزال الهی تردید دارد، همه یاران و گواهان خود را فراخواند تا دست به دست هم دهند و یک سوره نظیر قرآن کریم بیاورند؛ و اگر نتوانستند چنین کاری را انجام دهند، پس بدانند که این، کلام حضرت پروردگار است و هیچ مخلوقی را یارای مبارزه و مقابله با آن نیست.

این دعوی قرآن که در آیات تحدی انجام یافته در حقیقت، خود به دو ادعا باز می‌گردد:

اعجاز قرآن، متن، ص: ۲۰

۱- اعجاز و کارهای خارق عادت وجود دارد.

۲- قرآن معجزه است و یکی از مصادیق خارق عادت می‌باشد.

پر واضح است که اگر ادعای دوم ثابت شود، ادعای اول قهراً ثابت خواهد شد. به همین جهت، قرآن کریم در مورد دعوی اول استدلال نکرده و فقط در مقام اثبات دعوی دوم برآمده است، و در این خصوص، به آیات «تحدی» استدلال نموده است؛ یعنی همه انس و جن را به مبارزه و معارضه با آیات بینات فراخوانده است. در نتیجه، چون همگان از آوردن نظیر آن فروماندند، دعوی دوم ثابت شد.

پرسش و پاسخ

در اینجا یک سؤال پیش می‌آید، و آن اینکه چگونه ممکن است معجزه تحقق یابد؟ در صورتی که از لفظ معجزه پیداست که برخلاف روال طبیعت است! و نیز آنچه را که در طبیعت جاری و ساری است، می‌شکند و درهم می‌ریزد! حال با اینکه می‌دانیم قانون علیت و معلولیت استثنا نمی‌پذیرد، و هیچ سببی از مسببش جدا نمی‌شود، پس چگونه ممکن است معجزه تحقق یابد؟ قرآن کریم این شبهه را پاسخ گفته حقیقت امر را از دو جهت بیان می‌کند:

۱- اعجاز چیست؟ و چگونه ممکن است عادت جاری در جهان طبیعت شکسته شود؟

۲- اعجاز ثابت است، و قرآن خود یکی از مصادیق آن می‌باشد، و آن را در ضمن آیات تحدی اثبات می‌کند. [۸۶]

اعجاز قرآن، متن، ص: ۲۱

اعجاز از نظر قرآن

اشاره

تردیدی نیست در اینکه قرآن وجود معجزات را پذیرفته آنها را اموری خارق عادت می‌داند؛ بدین معنی که نیرویی خارج از جهان

طبیعت در تحقق یافتن معجزات دست داشته و آنها را برخلاف روال همیشگی جهان طبیعت انجام داده است. این مقدار از معجزه را قرآن به صراحت می‌پذیرد، ولی نه به صورت کارهای محالی که موجب نقض ضروریات عقل گردد. متأسفانه برخی از مبتلایان به عقده «خود دانشمند بینی» به تلاشی بی‌فایده دست زده و معجزات را تأویل نموده‌اند، شاید به خیال خام خود بتوانند هر معجزه را با یکی از مسائل علوم طبیعی تطبیق دهند. باید گفت که اینان انصافاً زحمت بیهوده کشیده و سخن به گزاف گفته‌اند. اینک برای روشن شدن حقیقت مطلب، آنچه را که از قرآن شریف درباره معجزه استفاده می‌شود، ضمن چند فصل می‌آوریم تا بی‌اساس بودن سخنان آن دانشمند نماها روشن گردد.

الف- قرآن قانون علیّت عمومی را تصدیق می‌کند

قرآن کریم برای حوادث طبیعی اسبابی قائل است و قانون عمومی علیّت و معلولیت را تصدیق می‌کند؛ عقل نیز با حکم بدیهی و ضروری خود، این قانون را می‌پذیرد؛ و بحثهای علمی و استدلالهای نظری هم بر آن تکیه دارد، چون آفرینش انسان براساس همین فطرت است؛ بدین معنی که انسان برای هر پدیده مادی علّتی می‌جوید، و بدون هیچ تردیدی حکم می‌کند که هر حادثه‌ای علّتی دارد.

این حکم ضروری عقل آدمی است، و علوم طبیعی و دیگر بحثهای علمی نیز هر حادثه‌ای را به اموری مستند می‌دانند و آنها را شایسته علیّت برای آن حادثه می‌شناسند.

اعجاز قرآن، متن، ص: ۲۲

منظور ما از علّت، یک یا چند امر است که هر کجا در طبیعت یافت شوند، موجب پیدایش پدیده‌ای دیگر می‌گردند؛ و ما بعد از تجربه‌های مکرر، آن امر یا امور را علّت، و آن موجود بعدی را معلول می‌نامیم. مثلاً- هر گاه سوختنی پدید آمده باشد، پیش از پیدایش آن، عواملی از قبیل: آتش، حرکت، اصطکاک، و نظیر آنها را یافته‌ایم، که آن آتش را علّت و سوخته شده را معلول نام نهاده‌ایم، و در اثر تجربه‌های فراوان به این نتیجه رسیده‌ایم که علّت از معلول جدا نمی‌شود، و معلول از علّت خود تخلف نمی‌کند. از اینجا دو حکم قطعی به دست آورده‌ایم: یکی اینکه هر پدیده‌ای علت می‌خواهد؛ دیگر اینکه هیچ معلولی از علّت خود تخلف نمی‌کند، زیرا هر دو از احکام و لوازم قانون علیّت بشمارند.

قانون علیّت که مورد پذیرش عقل آدمی و تکیه‌گاه بحثهای علمی است، از نظر قرآن کریم نیز پذیرفته شده است. قرآن کریم از حوادثی چون مرگ و زندگی، و هم دیگر حوادث زمینی و آسمانی بحث کرده و برای هر یک به علّتی استناد جسته است؛ اگرچه در نهایت، همه را به منظور اثبات توحید، به خدا مستند دانسته است.

طبق این بیان، قرآن کریم به صحت قانون علیّت عمومی حکم می‌کند و می‌پذیرد که در هر جا سببی از اسباب پیدا شود، و شرایط دیگر هم با آن هماهنگ باشد، و مانعی هم جلو تأثیر آن را نگیرد، معلول آن به اذن خدا بوجود خواهد آمد. همچنین هنگامی که مشاهده کردیم پدیده‌ای وجود یافته است، می‌فهمیم که قبلاً علّت و عامل آن وجود داشته است.

ب- قرآن امور خارق عادت را می‌پذیرد

قرآن کریم در عین اینکه قانون علیّت را می‌پذیرد، از

اعجاز قرآن، متن، ص: ۲۳

داستانها و حوادثی خبر می‌دهد که با جریان عادی و روال معمولی جریان طبیعت سازگار نبوده و با عواملی غیر طبیعی و خارق عادت صورت پذیرفته‌اند. این حوادث، همان آیات و معجزاتی هستند که قرآن کریم آنها را به عده‌ای از پیامبران، چون: نوح، هود،

صالح، ابراهیم، لوط، داود، سلیمان، موسی، عیسی، و محمد - صلوات الله علیهم - نسبت داده است.

حال باید دانست که اینگونه امور خارق العاده - اگرچه عادت، آنها را انکار نموده بعید می‌شمارد - فی نفسه، امور محال نمی‌باشند و عقل آنها را محال نمی‌شناسد، و نیز از نوع اجتماع نقیضین، ارتفاع نقیضین [۸۷]، سلب الشیء عن نفسه [۸۸]، و نظایر آنها نیستند، چه آنها فی نفسه محالند و امور خارق عادت از سنخ آنها نمی‌باشند.

چگونه می‌توان معجزات را از سنخ محالات دانست؟ در حالیکه میلیونها انسان عاقل - که پیرو ادیان آسمانی بوده‌اند - بدون کوچکترین تردیدی آنها را با جان و دل پذیرا شده‌اند، چه اگر معجزه، همچون مثالهای مزبور [۸۹]، از سنخ محالات می‌بود، هرگز عاقلی آن را نمی‌پذیرفت، و با آن نبوت هیچ پیامبری را استدلال

اعجاز قرآن، متن، ص: ۲۴

نمی‌کرد، و حتی آن را به کسی نیز نسبت نمی‌داد.

این امور، نه تنها محال نیستند، بلکه عادت طبیعت نیز آنها را انکار نمی‌کند، و چشم طبیعت هر لحظه تماشاگر مشابه آنها در جهان طبیعت است، زیرا در این جهان پهناور، هر لحظه زنده‌ای می‌میرد؛ مرده‌ای زنده می‌شود؛ حادثه‌ای به حادثه دیگر تبدیل می‌گردد؛ خوشی‌ها جای خود را به گرفتاریها می‌دهند؛ و گرفتاریها جای خود را به خوشی‌ها می‌سپارند. بنابراین، چشم طبیعت از دیدن این حوادث کاملاً پراست.

تفاوت میان روال عادی طبیعت و معجزات خارق عادت به قرار ذیل است:

۱- در کارهایی که بنا به روال عادی در جهان طبیعت انجام می‌گیرد، روابط اسباب و مسببات، و نیز شرایط زمانی و مکانی آنها را می‌بینیم؛ ولی در امور خارق عادت، روابط اسباب را با آن امور، و نیز شرایط مخصوص زمانی و مکانی آنها را نمی‌بینیم.

۲- در حوادث طبیعی، اسباب تأثیر خود را به تدریج می‌بخشند، ولی در معجزات، اثر آنها فوری و آنی است.

در جهان طبیعت، تبدیل شدن عصاره به اژدها محال عقلی نیست، ولی نیازمند علل و شرایط زمانی و مکانی مخصوصی است، تا با گذشت زمان، عصاره تبدیل به خاک و گیاه، و سپس جزء بدن یک جاندار شود، و سرانجام، دوران نطفه و علقه را پشت سر گذارده روزی اژدهایی سهمگین گردد که بتواند همه سحرهای ساحران را ببلعد. البته، هرگز دیده نشده که در روال عادی، بدون این شرایط مخصوص، عصاره تبدیل به اژدها شده باشد، لیکن در مسیر معجزه، نیازی به این شرایط پیچیده و مدت دراز نیست، زیرا «علة العلة» که همان اراده خداست، همه آن تأثیرهایی را که می‌بایست در طول قرن‌ها انجام پذیرد، در یک آن، به کار می‌اندازد، و عصاره را به اژدها تبدیل

اعجاز قرآن، متن، ص: ۲۵

می‌کند، و به وسیله آن بر سحر ساحران قلم سرخ بطلان می‌کشد.

بنابراین ظاهر تمام آیاتی که حال معجزات را بیان می‌کنند، حاکی از همین معنی است.

تصدیق و پذیرش کارهای خارق عادت، نه تنها برای عامه مردم که با حس و تجربه سروکار دارند، مشکل است؛ بلکه نظر علوم طبیعی نیز با آن مساعد نیست، زیرا علوم طبیعی هم با نظام علت و معلول طبیعی، در سطحی مشهود سروکار دارد، که تجارب علمی، فرضیه‌ها، و آزمایش‌های امروزی، حوادث را در آن سطح تعلیل می‌کنند. طبق این بیان، پذیرش امور خارق العاده - هم برای توده مردم و هم برای دانشمندان علوم طبیعی - مشکل است.

نکته قابل ذکر این است که علت نامساعد بودن نظرها، تنها مأنوس بودن ذهن به امور محسوس و ملموس است، و گرنه علم نه هرگز می‌تواند وجود معجزه را انکار کند، و نه آن را نادیده انگارد، زیرا علم هرروز شاهد چندین کار خارق العاده است که چشم و گوش جهان از اخبار آنها پراست. همه روزه، دانشمندان جهان کارهای خارق العاده فراوانی از مرتاض‌ها و جوکی‌ها می‌بینند، و

آنها را در جراید و مجلات و کتابها نیز می‌خوانند. آنان چون در وجود چنین کارهای خارق العاده تردیدی ندارند، و راهی نیز برای انکار آنها نمی‌یابند، ناگزیر به توجیه آنها می‌پردازند.

روانکاو در مقام توجیه کارهای خارق العاده مرتاضان گفته‌اند: «این کارها به جریان امواج الکتریسیته مغناطیسی ناشناخته‌ای مربوط می‌شود.» آنگاه فرضیه‌ای را بدین گونه مطرح ساخته‌اند: «ریاضتها و مبارزات نفسانی، هر قدر سخت تر باشند، بیشتر، انسان را بر امواج الکتریسیته مرموز مغناطیسی مسلط می‌سازند؛ و در این صورت، انسان بهتر می‌تواند در آن امواج، به دلخواه دخل و تصرف کند. این امواج در اختیار اراده و شعوری است، اعجاز قرآن، متن، ص: ۲۶»

و یا اراده و شعوری با آنها همراه است. کسی که بتواند این امواج را به تسلط خود درآورد، می‌تواند تصرفات عجیبی در ماده انجام دهد، و آن را به هر شکلی که بخواهد درآورد.

این فرضیه اگر ثابت شود و هیچ اشکالی هم اساس آن را متزلزل نکند، سر از فرضیه جدیدی در می‌آورد که تمامی حوادث پراکنده را توجیه کرده همه را به یک علت مرتبط خواهد ساخت؛ و در این صورت، نظیر فرضیه «قوه و حرکت» [۹۰] خواهد بود که در قدیم بسیاری از رویدادها را با آن توجیه می‌کردند.

این خلاصه سخنان دانشمندان کنونی در توجیه معجزه و کارهای خارق العاده است. البته، باید تا حدی به آنان حق داد، زیرا نمی‌توانند باور کنند که یک معلول طبیعی ممکن است علت طبیعی نداشته باشد، و در عین حال، رابطه طبیعی همچنان محفوظ باشد. به عبارت ساده‌تر، منظور از علت طبیعی این است که چند موجود طبیعی چون: آب، خاک، آفتاب، و هوا با شرایط و روابط خاصی جمع شوند و موجود طبیعی دیگری چون گیاه را به وجود آورند، که وجود آن گیاه، پس از وجود آن موجودات تحقق یافته مربوط بدانها باشد؛ به طوری که اگر آن اجتماع و نظام نمی‌بود، این موجود بعدی هم پدید اعجاز قرآن، متن، ص: ۲۷ نمی‌آمد.

پس اگر درخت خشکی با معجزه پیامبری سبز و بارور شد، چون موجودی طبیعی است، باید علتی طبیعی داشته باشد؛ چه ما آن علت را بشناسیم و چه نشناسیم؛ چه مانند دانشمندان روانکاو، علت آن را امواج ناشناخته الکتریسیته مغناطیسی بدانیم و چه در این باره سکوت اختیار کنیم.

قرآن کریم از آن علت نام نبرده و فرموده است که آن یگانه امر طبیعی که تمام حوادث را - اعم از عادی و خارق العاده - تعلیل و توجیه می‌کند، چیست؟ و چه نام دارد؟ و کیفیت تأثیرش چگونه است؟ البته، سکوت قرآن از تعیین چنین علتی، بدان جهت است که آن علت، از غرض و مقصود عمومی کلام خدا خارج است، زیرا قرآن برای هدایت عموم بشر نازل گردیده و تنها به دانشمندان و کسانی که از امواج الکتریسیته باخبر هستند، اختصاص نیافته است. منتهی قرآن کریم بدین حد اکتفا کرده و بیان داشته است که هر حادث مادی را سببی مادی است؛ لیکن آن سبب، به اذن خدا، این حادث را پدید می‌آورد. به عبارت دیگر، هر حادث مادی را که در هستی خود به خدا مستند است - همانطور که همه موجودات نیز به او مستند هستند - مجرای مادی و راهی طبیعی است، که خدای تعالی فیض خود را از آن مجرا افاضه می‌کند، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

«... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ، إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ، قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا.» [طلاق (۶۵) / ۲ و ۳] - هر کس که تقوی را پیشه خود سازد، خداوند راه نجاتی برای او قرار دهد، و از جایی که گمان نبرد، به او روزی عطا فرماید؛ و هر کس که به خدا توکل کند، خدا او را کفایت نماید؛ همانا خدا امر خود را به انجام

اعجاز قرآن، متن، ص: ۲۸

رساند، و همو برای هر چیز اندازه‌ای مقرر داشته است.

بخش اول آیه که مطلق و بدون قید است، دلالت دارد بر اینکه هر کس تقوی گزیند و بر خدا توکل کند، خداوند او را کفایت فرماید؛ اگرچه اسباب عادی - از نظر ما - برخلاف آن حکم کند. این مطلب از دیدگاه قرآن قطعی است، و مطلق بودن آیات دیگر نیز بدان قطعیت می‌بخشد، مانند آیات ذیل:

۱- «چون بندگان من سراغ مرا از تو گیرند، بدانند که من به آنان نزدیک خواهم بود، و هنگامی که دعاکننده‌ای مرا بخواند، دعایش را اجابت خواهم کرد.» [بقره (۲) / ۱۸۶]

۲- «... مرا بخوانید، تا شما را اجابت کنم ...» [مؤمن (۴۰) / ۶۰]

۳- «آیا خداوند بنده خود را کفایت نمی‌کند؟! ...» [زمر (۳۹) / ۳۶]

اطلاق این سه آیه، صدر آیه مورد بحث را قطعی و مسلم می‌سازد، و نیز ذیل همان آیه، صدر خود را تعلیل می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ». این جمله به ما می‌فهماند که خدای تعالی به‌طور مطلق، کارهای متقین و متوکلین را کفایت می‌کند؛ اگرچه اسباب ظاهری برخلاف آن حکم کند، زیرا پس از این وعده تخلف‌ناپذیر الهی، توفیقات صاحبان تقوی و توکل، قطعاً کار خود خداست. بنابراین، خداوند دستش باز است و هرگز با آفریدن اسباب و مستیبات و علل و معلولات - العیاذ باللّه - دست خود را نبسته است. فی‌المثل، با اینکه او خود، خاصیت سوزانیدن را به آتش داده است. ولی هنگامی که بنده‌اش ابراهیم را به وسط آن انداخته‌اند، می‌تواند این خاصیت را در این مورد به صورت تعلیق یا تعطیل درآورد؛ اگرچه اسباب ظاهری اجازه چنین کاری را ندهد، چنانکه در داستان یوسف می‌خوانیم: «... خداوند بر کار خود چیره و پیروز است،

اعجاز قرآن، متن، ص: ۲۹

لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.» [یوسف (۱۲) / ۲۱]

حال باید دید که خداوند در مورد معجزات و کارهای خارق‌العاده چه می‌کند. آیا معجزه را بدون به جریان انداختن اسباب مادی و علل طبیعی، و تنها به صرف اراده خود انجام می‌دهد؟ یا اینکه در مورد معجزه پای اسباب را نیز به میان می‌آورد؟ با این تفاوت که در اینجا یک سلسله اسباب و علل را ایجاد می‌کند که برای ما شناخته شده نیست، و فقط اوست که بر آنها احاطه علمی دارد، و معجزات را از طریق این اسباب ناشناخته برای ما انجام می‌دهد.

حصول این دو احتمال، ممکن است؛ ولی مطلب پایانی آیه سوّم از سوره طلاق، احتمال دوّم را تأیید می‌کند، زیرا به‌طور عموم می‌فرماید: «... خداوند برای هر چیز اندازه‌ای مقرر داشته است.»، و این عموم کارهای خارق‌العاده را هم شامل می‌شود. طبق این بیان، کارهایی از قبیل: سرد شدن آتش بر ابراهیم، اژدها شدن عصا به دست موسی، زنده شدن مردگان به دست عیسی، و ... از اموری هستند که خداوند برای آنها حدود و اندازه و مسیری معین فرموده است، لیکن ما با الفبای آن امور آشنا نیستیم. همچنین میان این امور و دیگر موجودات جهان پیوندهایی برقرار است که ما از چگونگی آنها بی‌خبر هستیم، چه این روابط و ضوابط به دست خود موجودات نیست، تا در جایی فرمان ببرند و در جایی دیگر نافرمانی کنند، بلکه همه و همه ملک خدا و تابع فرمان اوست.

آیه شریفه مورد بحث دلالت می‌کند بر اینکه میان همه موجودات جهان روابط و ضوابطی است که کلا در دست خداست، و همو هرچه را که بخواهد، انجام می‌دهد. این سخن نه تنها مبین نفی علیّت نیست، بلکه حاکی از اثبات علیّت است، چه تمامی سلسله علیّتها و معلولها، و سببها و مسببها همگی در دست خداست، و همو سبب‌ساز و سبب‌سوز است. هرگاه بخواهد کاری انجام پذیرد، سبب

اعجاز قرآن، متن، ص: ۳۰

آن را ایجاد می‌کند، و هر گاه بخواهد انجام نپذیرد، اسباب را به هم می‌زند. خلاصه اینکه میان هر پدیده و موجودات پیش از آن، روابط و ضوابطی برقرار است که نه تنها از نوع روابط و ضوابط معمول و متداول در میان انسان‌ها نیست، بلکه به گونه‌ای است که جز خدا کسی از آن آگاه نیست. بنابراین، فرضیات علمی موجود، از تعلیل و تفسیر تمام رویدادهای جهان ناتوانند.

این مطلب را می‌توان از آیات «قدر» نیز دریافت، مانند:

۱- «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» [قمر (۵۴) / ۴۹]- به راستی، هر چیز را به قدر و اندازه آفریدیم.

۲- «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» [حجر (۱۵) / ۲۱]- خزائن همه چیز نزد ماست، ولی ما جز به اندازه معین آن را فرو نمی‌فرستیم.

۳- «... وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» [فرقان (۲۵) / ۲]- هر چیز را آفرید و حد و اندازه‌ای برای آن معین فرمود.

۴- «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ، وَالَّذِي قَدَرَ فَهَدَىٰ» [اعلی (۸۷) / ۲ و ۳]- خداوندی که آفرید، آنگاه آفرینش هر آفریده‌ای را کامل ساخت، و هر چیز را که آفرید، قدر و اندازه‌ای داد و هدایتش فرمود.

۵- «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ، إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا...» [حدید (۵۷) / ۲۲]- هر مصیبتی که در زمین یا برای شما پدید می‌آید، پیش از پدید آمدنش در کتابی [لوح محفوظ] ضبط بوده است.

۶- «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ، وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» [تغابن (۶۴) / ۱۱]- هیچ رنج و مصیبتی نرسد مگر به اذن خدا، و هر کس به خدا ایمان آورد، خدا دلش را هدایت کند، و خدا بر همه چیز داناست.

اعجاز قرآن، متن، ص: ۳۱

این آیه‌ها، بخوبی دلالت می‌کنند بر اینکه هر چیزی از ساحت اطلاق به مرحله تعیین و تشخیص نازل می‌شود، و این خداست که با تقدیر و اندازه‌گیری خود آنها را نازل می‌سازد.

این تقدیر و اندازه‌گیری، پیش از پدید آمدن هر موجود و همراه با وجود آن پدیده است، زیرا چیزی که در هستی خود محدود و مقدر است، در تمام روابط و ضوابط خود محدود خواهد بود. همچنین از آنجا که هر موجود مادی با مجموعه‌ای از موجودات مادی ارتباط دارد، و آن مجموعه برای این موجود نظیر قالبی است که هستی‌اش را تحدید و تعیین می‌کند، نتیجه می‌گیریم که هر موجود مادی، به وسیله تمامی موجودات مادی که جلوتر از آن و همراه با آن هستند، قالب‌گیری شده ناگزیر، معلول حوادث مادی دیگری است.

ممکن است برای اثبات این مطلب، به دو آیه دیگر هم استدلال کرد: یکی آیه «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...» [مؤمن (۴۰) / ۶۲]- این الله، پروردگار شماست که آفریننده همه موجودات است؛ و دیگری آیه «... مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصَتِهَا [۹۱]، إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [هود (۱۱) / ۵۶]- هر جنبنده‌ای که وجود دارد، زمام اختیارش به دست مشیت اوست؛ همانا پروردگار من بر راه راست است. این دو آیه، به ضمیمه آیاتی که در اثبات قانون عمومی علّیت یادآور شدیم، مطلب را ثابت می‌کند، زیرا آیه اول، آفرینش همه موجودات جهان را به خدا نسبت داده است، که

اعجاز قرآن، متن، ص: ۳۲

براساس این آیه هر چیزی- که به آن شیء گفته می‌شود- مخلوق خداست؛ و آیه دوم، خلقت را یکنواخت و بر یک نسق دانسته اختلافی را که مایه هرج و مرج و گرافه کاری باشد، نفی می‌کند.

به طوری که گفتیم، قرآن قانون علّیت عمومی را تأیید و تصدیق می‌کند، و نتیجه می‌دهد که نظام وجود در موجودات مادی، چه عادی و چه خارق العاده، بر صراط مستقیم است و اختلافی در طرز کار آنها نیست؛ همه به یک وتیره [۹۲] است و آن وتیره، این است که هر حادثی، معلول علّت متقدم بر آن است.

از آنچه گذشت نیز می‌توان نتیجه گرفت که هر سبب عادی که از مسبب خود تخلف کند، سبب حقیقی نیست، بلکه ما به غلط آن را سبب پنداشته‌ایم، چه هر مسببی اسبابی حقیقی دارد که به هیچوجه از یکدیگر تخلف نمی‌پذیرند، و نیز احکام و خواص آن دائمی و غیر قابل تفکیک است، چنانکه آزمایشهای علمی تأثیر آن را در عناصر حیات و در امور خارق العاده تأیید می‌کند.

ج- قرآن حوادث و معلولات مادی را به خدا نسبت می‌دهد

قرآن کریم همانگونه که میان موجودات، علیت و معلولیت را اثبات می‌کند، و سببیت بعضی از موجودات را برای بعضی دیگر تصدیق می‌نماید، امر همه موجودات را به خدای تعالی نسبت داده نتیجه می‌گیرد که اسباب وجودی، سببیت خود را از خود ندارند و در تأثیر مستقل نیستند، بلکه مؤثر حقیقی کسی جز خدای- تبارک و

اعجاز قرآن، متن، ص: ۳۳

تعالی - نیست. قرآن در این زمینه می‌فرماید:

۱- «... أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ...» [اعراف (۷) / ۵۴] - آگاه باشید که آفرینش و فرمان به دست اوست.

۲- «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ...» * [بقره (۲) / ۲۸۴] - آنچه در آسمانها و زمین است، همه از آن خداست.

۳- «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...» * [حدید (۵۷) / ۵] - آسمانها و زمین همه ملک اوست.

۴- «... قُلْ كُلُّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ ...» [نساء (۴) / ۷۸] - بگو همه از جانب خداست.

این آیات و دهها آیه دیگر، همگی دلالت دارند بر اینکه تمام موجودات جهان، ملک خاص خداست و احدی در آنها با او شریک نیست. او هرگونه تصرفی که بخواهد در موجودات انجام دهد، می‌تواند؛ ولی احدی نمی‌تواند بدون اجازه او در آنها تصرف کند، زیرا او به هرکس که اراده کند، اجازه تصرف می‌دهد، و اگر کسی اجازه تصرف یافت، فقط حق تصرف خواهد داشت، نه استقلال در تصرف، چنانکه حق تعالی فرماید:

«قِيلَ لِلَّهِمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ، وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ ...» [آل عمران (۳) / ۲۶] - ای پیامبر، بگو خدایا، ای مالک ملک هستی، تو به هرکس که خواهی سلطنت بخشی و از هر کس که خواهی آن را بازستانی.

«... الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى.» [طه (۲۰) / ۵۰] - خداوندی که همه موجودات را هستی بخشید، و آنگاه هدایت کرد.

در قرآن کریم آیات دیگری نیز هست که استقلال در ملکیت را منحصر از آن خدا می‌داند. همچنین خدای تعالی در زمینه اجازه تصرف می‌فرماید:

اعجاز قرآن، متن، ص: ۳۴

۱- «... لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ...» بقره [(۲) / ۲۵۵] - آنچه در آسمانها و زمین است، همه از آن اوست؛ کیست آنکه بتواند نزد او شفاعت کند، جز به اذن و فرمان او.

۲- «... ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ، يُدَبِّرُ الْأَمْرَ، مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ...» [یونس (۱۰) / ۳] - آنگاه بر عرش مستولی شد و تدبیر امور فرمود، هیچ کس جز به رخصت او شفیع نخواهد بود.

طبق این بیان، اگر اسباب سببیتی پیدا کرده‌اند، از ناحیه خداست، و با اینکه مالک تأثیر و سببیت خود هستند، ولی استقلال ندارند و بر این، همان معنایی است که خداوند با تعابیر «اذن» و «شفاعت» از آن یاد کرده است. پر واضح است که «اذن» در مواردی بکار می‌رود که مانعی بر سر راه باشد، و با «اذن» آن مانع برداشته شود. البته، «مانع» در جایی مطرح می‌شود که در آنجا «اقتضاء» باشد، و مانع، از تأثیر آن مقتضی جلوگیری نماید. نتیجه اینکه در هر سببی اقتضایی هست که به وسیله آن تأثیر می‌کند، ولی در عین حال، کلیه امور به دست خداست.

د- قرآن نفوس انبیاء را در معجزات مؤثر می‌داند

از بررسی آیات مربوط به معجزات پیامبران استفاده می‌شود که برای نفوس پیامبران، تأثیری در معجزات هست. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «... وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ، فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ، وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ.» [مؤمن (۴۰) / ۷۸] - هیچ پیامبری حق نداشت بی‌اجازه خدا معجزه‌ای بیاورد؛ و چون فرمان خدا فرا رسد، به حق داوری شود و کافران و بیهوده کاران زیان بینند.

اعجاز قرآن، متن، ص: ۳۵

خدای- تبارک و تعالی- آوردن هر معجزه‌ای را از هر پیامبری به اذن خود منوط دانسته و بیان داشته است که صدور معجزه از هر پیامبری، به سبب مبدأ مؤثری است که در نفوس انبیاء وجود دارد، و ظهور آثارش وابسته به اجازه پروردگار است. همچنین در قرآن آمده است:

«وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ، وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا، يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ، وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ، وَ مَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ، فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ، وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...» [بقره (۲) / ۱۰۲] - از سخنان سحرآمیزی که شیطانها در عهد پادشاهی سلیمان می‌خواندند، پیروی کردند؛ سلیمان کافر نشد، لیکن شیاطین کفر ورزیده به مردم سحر می‌آموختند، و نیز آنچه را که در بابل بر آن دو فرشته- هاروت و ماروت- نازل شده بود، یاد می‌دادند.

هاروت و ماروت به هیچکس چیزی نمی‌آموختند، جز آنکه بدو می‌گفتند: ما وسیله آزمایش تو هستیم، مبادا کافر شوی! اما مردم از آن دو فرشته چیزی را فرا می‌گرفتند که به وسیله آن میان زن و شوهر جدایی افکنند؛ هرچند آنان بی‌اذن خدا به کسی نمی‌توانستند ضرر برسانند.

این آیه همانطور که فی الجمله وجود سحر را تصدیق می‌کند، بدین معنا نیز دلالت دارد که سحر هم مانند معجزه از یک مبدأ نفسانی در وجود ساحر ناشی می‌شود، و این معنا از بکار بردن لفظ «اذن» استفاده می‌شود.

کوتاه سخن اینکه همه کارهای خارق عادت چون: معجزه، سحر، کرامت، کارهای مرتاضان، و غیر آنها؛ همگی مربوط به یک اعجاز قرآن، متن، ص: ۳۶

مبدأ نفسانی است که اثر آن منوط به اذن خداست؛ با این تفاوت که مبدأ موجود در نفوس انبیاء بر دیگر اسباب ظاهری و عوامل مادی غالب و پیروز است، چنانکه حق تعالی فرموده است:

۱- «وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ، إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ، وَ إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ.» [صافات (۳۷) / ۱۷۱-۱۷۳] - همانا عهد و سخن ما درباره بندگانمانی که به رسالت مبعوث شدند، سبقت یافته است، که البته فرستادگان ما تأیید شده‌اند و سپاه ما غالب و پیروزند.

۲- «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي...» [مجادله (۵۸) / ۲۱] - خدا مقرر فرموده که البته من و رسولانم پیروز هستیم.

۳- «إِنَّا لَنَنْصِرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ.» [مؤمن (۴۰) / ۵۱] - همانا ما فرستادگان خود و اهل ایمان را هم در دنیا، و هم در روز رستاخیز که گواهان به شهادت برخیزند، یاری خواهیم کرد.

این آیه‌ها مطلق است و قید و استثنائی ندارد.

اکنون می‌توان نتیجه گرفت که مبدأ موجود در نفوس انبیاء- که همواره از سوی خداوند، مؤید و منصور بوده است- امری است غیر طبیعی و مافوق جهان طبیعت، زیرا اگر مادی می‌بود، مانند دیگر امور مادی مقدر و محدود می‌شد، و در نتیجه، در برابر موجود

مادی نیرومندتر، مقهور و مغلوب می‌گردید. امور مجرد نیز اگرچه شدت و ضعف دارند، ولی با یکدیگر تراحم و تعارضی ندارند؛ مگر اینکه با مسائل مادی درآمیزند. بنابراین، نیروی مرموزی که در وجود انبیاست، و در صدور اعجاز از آنان، مؤثر است، از نوع نیروهای مادی نیست، و هنگامی که یک مانع مادی در برابر چنین نیرویی قرار گیرد، آنچنان اسباب و علل را تحت تأثیر قرار می‌دهد که هر مانعی را از سر راه خود برمی‌دارد.

اعجاز قرآن، متن، ص: ۳۷

ه- قرآن معجزات را علاوه بر نفوس انبیاء، به خدا نیز نسبت می‌دهد

آیه‌ای که در بخش پیشین ذکر شد* [۹۳]، دلالت دارد بر اینکه تأثیر نفوس انبیاء، منوط به امر و اذن خداست؛ در نتیجه، تأثیر مقتضی آنگاه امکان‌پذیر است که امری از ناحیه خداوند و همراه یا متحد با اذن او باشد، و امر خداوند در آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»* [۹۴] [یس (۳۶) / ۸۲]- به ایجاد و آفرینش و گفتن «کن» [موجود شو] تفسیر شده است. گذشته از این، قرآن کریم افعال اختیاری مردم را نیز به خدا نسبت داده می‌فرماید:

۱- «... فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا، وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...» [دهر (۷۶) / ۲۹ و ۳۰]- هر کس بخواهد، راهی را به سوی پروردگار خویش در پیش گیرد، ولی نمی‌توانید مگر اینکه خداوند بخواهد.

۲- «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ، لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ، وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.» [تکویر (۸۱) / ۲۷-۲۹]- قرآن جز پند و اندرز برای جهانیان نیست، تا هر کس از شما که بخواهد، راه راست در پیش گیرد، و شما نمی‌توانید مگر اینکه خدا بخواهد، که او پروردگار جهانیان است.

این آیه‌ها دلالت دارند بر اینکه حتی اموری که زمام آنها در دست بشر است، بی‌اذن خدا امکان تحقق ندارد، زیرا این امور اگرچه به خواست و اراده انسان انجام می‌پذیرند، ولی اراده و مشیت

اعجاز قرآن، متن، ص: ۳۸

انسان به دست خود او نیست، و منوط به مشیت الهی است. البته، منظور این نیست که انسان هرچه را اراده کند، خدا نیز آن را اراده می‌کند، زیرا چنین برداشتی غلط و مخالف با ظواهر قرآن است، چنانکه حق تعالی فرماید:

۱- «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا...» [سجده (۳۲) / ۱۳]- اگر می‌خواستیم، هر نفسی را (جبرا) به کمال هدایتش می‌رساندیم.

۲- «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَمَأْمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا...» [یونس (۱۰) / ۹۹]- اگر پروردگارت می‌خواست، تمامی مردم روی زمین (به جبر و الزام) ایمان می‌آوردند.

طبق این بیان، هر اراده‌ای که در ما پدید می‌آید، مبتنی بر اراده و اذن خداست؛ و گرنه بی‌اذن او هرگز اراده‌ای پدید نخواهد آمد. کارهایی هم که از ما سر می‌زند، از طریق اراده ما- به اذن و اراده خدا بستگی دارد؛ بدین معنی که چون کارهای ما از روی اراده و اختیار است، و اراده ما نیز در دست خداست؛ در نتیجه، کارهای ما (با حفظ جنبه اختیار) منوط به اراده و مشیت اوست.

خلاصه اینکه، همه امور، چه عادی باشند و چه خارق عادت؛ و خارق عادت هم چه در مسیر خیر باشد، مانند معجزه و کرامت، و چه در مسیر شر، مانند سحر و کهنات، معلول علل طبیعی می‌باشند، و در عین حال، به اذن و اراده پروردگار بستگی دارند، و بدون آن هرگز تحقق نمی‌یابند.

همه موجودات عالم، اگرچه از نظر استناد وجودشان به حضرت احدیت یکسان هستند، و فقط به اراده حق تحقق می‌یابند، و بدون اذن او هرگز جامه هستی نمی‌پوشند؛ ولی در این میان، معجزات و کرامات امتیاز خاصی دارند، زیرا اراده حتمی و وعده قطعی خداوند پشتوانه آنهاست؛ چنانکه خود فرماید: «خداوند مقرر فرموده

اعجاز قرآن، متن، ص: ۳۹

که من و رسولانم پیروز خواهیم شد...» [مجادله (۵۸) / ۲۱] - و همو فرماید: «... هنگامی که دعاکننده‌ای مرا بخواند، دعایش را اجابت کنم...» [بقره (۲) / ۱۸۶]

و- قرآن معجزه را به علل شکست‌ناپذیر نسبت می‌دهد

از بحث‌های سابق نتیجه می‌گیریم که معجزه نیز همانند سایر امور خارق عادت، نیاز به علل طبیعی دارد، و از این جهت، با امور عادی هیچ تفاوتی ندارد. همه امور عادی و غیر عادی، از علل مخفی مخصوصی سرچشمه می‌گیرند، و تنها تفاوت موجود در میان آنها این است که امور عادی همواره با یک سلسله علل ظاهری- که غالباً با علل حقیقی همراه است- توأم می‌باشند، و امر و فرمان خدا پشتیبان آن علل حقیقی است؛ اما خارق عادت‌ها عموماً مستند به یک سلسله اسباب طبیعی غیر عادی هستند، که آنها نیز به اسباب حقیقی و اذن حضرت پروردگار مقرون می‌باشند.

کارهای خارق عادت گاهی جزء شرورند، مانند سحر و کهنات، که در اینصورت با دعوی پیامبری و تحدی [دعوت به مقابله] توأم نیستند؛ و گاهی از قبیل خیراتند، مانند استجاب دعا و معجزات، که معجزات، خود همواره با تحدی و ادعای نبوت توأم هستند. کارهای خارق عادت، عموماً- در زمینه شرور یا خیرات- به اسباب طبیعی غیرعادی مستند هستند، که با اسباب حقیقی مقارنند؛ منتهی، معجزات و دعاهای مستجاب به اذن و امر خدا نیز مقرون می‌باشند، و به همین دلیل، دارای اسباب شکست‌ناپذیری هستند که بر هر مانعی چیره می‌شوند- برخلاف دیگر اسباب و علل.

تفاوت میان معجزه پیامبران و دعای اولیاء، این است که در معجزات، تحدی و هدایت خلق در کار است، و با صدور معجزه،

اعجاز قرآن، متن، ص: ۴۰

صحت ادعای نبوت و رسالت اثبات می‌شود. بنابراین، صاحب معجزه در آوردن آن، صاحب اختیار است، و هر گاه از او معجزه‌ای خواستند، می‌تواند بیاورد، و خدا هم اراده‌اش را علمی می‌سازد. اما در خصوص کرامت اولیاء و استجاب دعای آنان، چون تحدی در کار نیست، و اگر تخلفی شود، کسی به ورطه گمراهی فرو نمی‌افتد، و هدایت کسی هم بدان وابسته نیست، در نتیجه، تخلف آنها امکان‌پذیر خواهد بود.

ممکن است ایراد شود که چه مانعی دارد کسی- جز پیامبران- به تمام اسباب و علل طبیعی معجزه آگاهی پیدا کند، و با بکار گرفتن آنها، بتواند معجزه‌ای بیاورد! که در اینصورت، میان معجزه و غیر معجزه تفاوتی باقی نمی‌ماند. بنابراین، هر کس که از علل طبیعی امری بی‌خبر باشد، آن امر برای او حکم معجزه را دارد، و همان امر، برای کسی دیگر که بر علل طبیعی آن واقف است، معجزه محسوب نمی‌شود. همچنین، ممکن است موضوعی در یک زمان، معجزه به شمار آید، و در زمان دیگر- که علل طبیعی آن شناخته و کشف می‌گردد- جنبه اعجاز خود را از دست دهد. حال اگر با شکوفایی علم و پیشرفت روزافزون دانش، همه علل طبیعی در حدّ اعلا- شناخته شوند، جایی برای معجزه باقی نخواهد ماند، و بالمآل، معجزه ارزش خود را از دست خواهد داد، و دیگر علامتی وجود نخواهد داشت که بتوان بدان صدق دعوی نبوت را کشف و فهم کرد. کوتاه سخن اینکه معجزه ذاتاً مدرک نیست، و تنها برای افراد جاهل- که از علل آن آگاه نیستند- معجزه است.

در پاسخ می‌گوییم ما هرگز نگفتیم معجزه، از این جهت معجزه است که به علل طبیعی نامعلومی مستند است، تا اگر روزی آن علل شناخته شود، معجزه از اعتبار ساقط گردد؛ و نیز نگفتیم که معجزه از این نظر معجزه است که به علل طبیعی غیر عادی استناد

اعجاز قرآن، متن، ص: ۴۱

دارد؛ بلکه گفتیم معجزه از این جهت معجزه است که به علل غیر عادی شکست‌ناپذیری مستند است. از این گفتار، روشن می‌شود

که تکیه ما بر قاهریت و غالبیت و شکست‌ناپذیری علل معجزه است؛ فی‌المثل، ممکن است بیماری به وسیله دعای یک ولی خدا بهبود حاصل کند، و نیز ممکن است نظیر همان کار به وسیله یک داروی طبّی انجام یابد، منتهی تفاوت در این است که آن دارو امکان دارد تحت تأثیر عاملی قوی‌تر، تأثیر خود را از دست دهد، در حالیکه تأثیر دعای مستجاب، قطعی و شکست‌ناپذیر است، و هرگز عامل دیگری نمی‌تواند تأثیر آن را تحت الشعاع قرار دهد. بدین سبب، ما بهبودی حاصل از دعا را برای آن ولی خدا کرامت می‌شماریم، و چنانچه این کرامت با تحدی و دعوی نبوت همراه باشد، آن را معجزه می‌نامیم.

ز- قرآن معجزه را دلیلی قطعی و واقعی بر صدق دعوی نبوت می‌داند

در اینجا پرسشی پیش می‌آید، و آن اینکه میان معجزه و حَقّانیت ادّعای رسالت چه رابطه‌ای وجود دارد؟ عقل و منطق هیچ رابطه و تلازمی میان آندو نمی‌بیند و بیان نمی‌دارد که اگر مدّعی رسالت راست بگوید، باید کارهای خارق العاده انجام دهد، و گرنه معارفی را که آورده همه باطل است؛ در صورتیکه قرآن کریم وجود چنین رابطه‌ای را در میان آنها تصدیق کرده هر جا سخن از سرگذشت انبیاء بزرگ، مانند: هود، صالح، موسی، عیسی و محمّد - علیهم السلام - به میان آورده، بی‌درنگ از معجزاتشان سخن گفته است. قرآن از همه آنان نقل می‌کند که دعوت خود را در میان قومشان مطرح کردند؛ قوم از آنان معجزه خواستند؛ و آنان نیز معجزه آوردند. همچنین، در مورد برخی از پیامبران، صریحا بیان می‌کند که

اعجاز قرآن، متن، ص: ۴۲

آنان از نخستین لحظات رسالت، پیش از درخواست مردم، مسلّح به معجزه بوده‌اند؛ چنانکه خدای تعالی درباره بعثت حضرت موسی و برادرش هارون (ع) می‌فرماید:

«همان شبی که به پیامبری مبعوث شدند، با [عصا و ید بیضا] مسلّح گشتند.» سپس به آنان گفته شد: «اَذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَ لَا تَبَيِّا فِي ذِكْرِي.» [طه / ۴۲] - تو و برادرت با آیات [معجزات] من بروید و در یاد کرد من سستی نوزید.

قرآن کریم در مورد حضرت عیسی (ع) نیز چنین نقل می‌کند: «و فرستاده‌ای به سوی بنی اسرائیل گسیل داشتیم که می‌گفت: من آیتی از ناحیه پروردگارتان آورده‌ام، و آن معجزه این است که از گل صورت پرنده‌ای را برای شما ساخته، سپس در آن بدمم تا به اذن خدا پرنده‌ای گردد؛ و کور مادرزاد و مبتلا به برص را به اذن خدا شفا دهم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده کنم، و به شما خبر دهم که در خانه‌هایتان چه می‌خورید و چه ذخیره می‌کنید. همانا در این معجزات نشانه‌هایی برای شما است، اگر با ایمان باشید.» [آل عمران (۳) / ۴۹] در مورد رسول اکرم (ص) نیز چنین بوده است که خدای تعالی قرآن را پیش از اعلان دعوت حضرتش، به عنوان معجزه، به وی عطا فرمود.

کوتاه سخن اینکه از ظاهر قرآن استفاده می‌شود که میان حقانیت پیامبر و معجزه‌ها ملازمه‌ای هست، در صورتی که عقل چنین تلازمی را در میان آنها نمی‌بیند، زیرا یک دانشمند آگاه، وقتی معارف ارزشمند یک پیامبر را دریافت و دید که وی چگونه با براهین عقلی از مبدأ و معاد سخن می‌گوید، در رسالت او هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهد، و هیچ نیازی به معجزه احساس نمی‌کند. از این رو، گفته می‌شود که معجزه برای قانع کردن عوام النَّاس است،

اعجاز قرآن، متن، ص: ۴۳

چون عقلشان از درک حقایق عقلی قاصر و ناتوان است؛ اما خواص و اهل اطلاع، نیازی به معجزه ندارند.

در پاسخ باید گفت که هرگز پیامبران معجزه را برای اثبات معارف ارزشمند مربوط به مبدأ و معاد نیاورده و درصدد برنیامده‌اند که مسائلی از معارف عقلی، چون توحید و معاد را با اعجاز ثابت کنند، بلکه در اثبات آنها به حجت عقل اکتفا کرده و از طریق استدلالهای عقلی با مردم سخن گفته‌اند.

قرآن کریم در مقام استدلال به توحید می‌فرماید: «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» [ابراهیم (۱۴) / ۱۰]- پیامبران‌شان گفتند: آیا در وجود خدایی که پدید آورنده آسمانها و زمین است، شک توانید کرد؟!

همچنین در مقام احتجاج بر سر مسئله معاد می‌فرماید: «ما آسمانها و زمین، و آنچه را که در میان آنهاست، بیهوده نیافریدیم؛ این پندار کسانی است که کافر شدند، وای بر کافران از عذاب و آتش دوزخ! آیا ما کسانی را که به خدا ایمان آورده عمل شایسته انجام دادند، با کسانی که در روی زمین فساد به راه انداختند، یکسان قلمداد می‌کنیم، یا پرهیزگاران را همانند فاجران قرار می‌دهیم؟!» [ص (۳۸) / ۲۷ و ۲۸] می‌بینیم که پیامبران در این موارد، به معجزه متوسل نشده‌اند، بلکه عقول مردم را مخاطب قرار داده، و با براهین عقلی این معارف عالی و ارزشمند را اثبات نموده‌اند. فقط در مورد اصل رسالت و اثبات ارتباط با جهان ماورای طبیعت است که مردم از آنان معجزه خواستند، و آنان نیز معجزه آوردند.

در اینجا باید گفت که مردم حق داشتند از پیامبران معجزه بخواهند، زیرا آنان ادعا می‌کردند که از طرف حضرت پروردگار به رسالت برانگیخته شده‌اند؛ بر آنان فرشته نازل می‌شود؛ خدا با آنان سخن می‌گوید؛ و ... اینها مطالبی برخلاف عادت بود، نه از سنخ اعجاز قرآن، متن، ص: ۴۴

مطالبی که مردم با مردم تفکر و اندیشه بتوانند صحت و سقم آنها را بدست آورند، و نیز نوعی ادراک بود که از نظر همگان پوشیده است. حال اگر این ادعاها صحیح می‌بود، معلوم می‌شد که از غیب و ماورای طبیعت تصرفاتی در نفس ادعاکنندگان انجام یافته، که این خود، خرق عادت به شمار می‌رفته است. البته، چون ادعاکنندگان در نیروی بشری با دیگر انسانها یکسان بودند، همواره مورد انکار شدید مردم قرار می‌گرفتند.

مردم معترض به دو طریق با پیامبران مبارزه می‌کردند:

۱- از راه استدلال. آنان می‌گفتند: «... إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا، تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا...» [ابراهیم (۱۴) / ۱۰]- شما نیز انسانی مثل ما هستید که می‌خواهید ما را از آنچه نیاکانمان می‌پرستیدند، منع کنید. آنان در مقام ابطال رسالت پیامبران چنین استدلال می‌کردند که: «شما نیز در قوای انسانی و ساختمان جسمانی مانند ما هستید، و ما از ادراکات مورد ادعای شما اثری در نفوس خود نمی‌یابیم؛ حال اگر در نفوس شما چنین ادراکات و تصرفاتی موجود باشد، می‌بایست که در نفوس هم مردم نیز چنین تصرفاتی دیده شود.» از این رو، پیامبران در پاسخ آنان چنین می‌فرمودند:

«... إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُمِّنُّ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...» [ابراهیم (۱۴) / ۱۱]- و لیکن خداوند بر هر کس از بندگان که بخواهد، منت می‌گذارد (و او را به پیامبری برمی‌گزیند).

پیامبران در این پاسخ، مماثلت را پذیرفتند، و قبول کردند که خودشان نیز در قوای بشری چون دیگران هستند، لیکن یادآور شدند که پیامبری از الطاف خاص خداوندی است که به هر کس بخواهد، آن را اعجاز قرآن، متن، ص: ۴۵

عطا می‌فرماید. البته، این امر منافاتی با مماثلت ندارد، چنانکه خداوند به برخی از بندگان نعمتی را ارزانی داشته و دیگران را از آن نعمت محروم ساخته است. در مورد نبوت نیز هیچ مانعی ندارد که آن را به برخی از اشخاص عطا فرماید، و به دیگران عنایت نفرماید.

کفار قریش نظیر همین اعتراض و استدلال را در حق پیامبر اکرم (ص) مطرح کرده چنین گفتند:

«أَأُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا...» [ص (۳۸) / ۸]- آیا میان همه ما، قرآن فقط بر این مرد نازل شده است؟! و نیز می‌گفتند:

«... لَوْ لَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْبِيِّينَ عَظِيمٍ.» [زخرف (۴۳) / ۳۱]- چرا این قرآن بر یکی از مردان [۹۵] بزرگ این دو شهر [مکه و طائف] نازل نشد؟!]

همچنین می‌گفتند: «وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا، أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ، أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا...» [فرقان (۲۵) / ۷ و ۸] - و گفتند چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؛ چرا اعجاز قرآن، متن، ص: ۴۶

فرشته‌ای بر او نازل نمی‌شود که همراه او مردم را بیم دهد؛ یا چرا گنجی به او داده نمی‌شود؛ و یا چرا باغی ندارد که از میوه‌هایش تناول کند؟!

حاصل استدلال آنان این بود که چون به پیامبر وحی می‌شود، دیگر او نباید مثل ما غذا بخورد، و در خیابانها راه برود تا لقمه نانی بدست آورد!؛ بلکه باید فرشته‌ای همراه او باشد، و در انظار مردم با او تشریک مساعی کند. همچنین باید گنج یا باغی داشته باشد، تا بدینوسیله نیازهایش برطرف شود، و برای تأمین زندگی، احتیاجی به تلاش نداشته باشد.

خداوند متعال در پاسخ آنان می‌فرماید: «أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ، فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَعْطِعُونَ سَبِيلًا*... وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُوا الطَّعَامَ وَيَمْشُوا فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا.» [فرقان (۲۵) / ۹ و ۲۰] - بین برای تو چه مثلها زده‌اند؟! این بدانجهت است که گمراه شده‌اند، و دیگر نمی‌توانند راه را پیدا کنند ... ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم جز اینکه آنان هم غذا می‌خوردند، و در بازارها راه می‌رفتند، و ما برخی از شما را وسیله آزمایش برخی دیگر قرار دادیم، تا ببینیم که آیا صبر و بردباری پیشه می‌کنید یا نه؟ و پروردگارت (به احوال و اعمال همگان) بیناست.

خدای تعالی در جای دیگر، در رابطه با خواسته آنان که می‌گفتند: «فرشته‌ای بیاید و انذار کند»، می‌فرماید: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ.» [انعام (۶) / ۹] - و اگر فرشته‌ای نیز به رسالت فرستیم، او را به صورت مردی درآوریم، و بر آنان همان لباسی را بپوشانیم که مردمان پوشند.

همچنین نزدیک به این مضمون است آنجا که می‌فرماید:

«وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا، لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ، أَوْ نَرَى رَبَّنَا»

اعجاز قرآن، متن، ص: ۴۷

لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ، وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا.» [فرقان (۲۵) / ۲۱] - و آنانکه دیدار ما را [رستاخیز را] باور نداشتند، می‌گفتند چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند، یا چرا ما خدا را نمی‌بینیم؟! همانا آنان خود را بسیار بزرگ دیدند و سرکشی عظیمی را مرتکب شدند!!

آنان می‌خواهند به خیال خام خود، رسالت را با آرزوی دیدار خدا و فرشتگان باطل نمایند، اما خداوند در پاسخ می‌فرماید که فرشتگان را خواهید دید، ولی آن روز، برای شما روز خوشی نخواهد بود: «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ، لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ، وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَحْجُورًا.» [فرقان (۲۵) / ۲۲] - در آن روز که فرشتگان را ببینند، تبهکاران را بشارتی نخواهد بود، و تبهکاران به فرشتگان می‌گویند که دور شوید (تا ما در امان باشیم) [۹۶]. قرآن یادآور می‌شود که تبهکاران در آستانه مرگ، و تسلیم جان به جانان، فرشتگان را خواهند دید که برای گرفتن جانشان آمده‌اند، ولی در آن لحظه، توانایی دیدن

اعجاز قرآن، متن، ص: ۴۸

فرشتگان را ندارند، و از آنها درخواست می‌کنند که از کنارشان دور شوند!

خدای تعالی در همین زمینه نیز می‌فرماید: «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي، نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ، إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ، لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ، مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنظَرِينَ.»

[حجر (۱۵) / ۶-۸] - و کافران گفتند ای کسی که مدعی هستی که ذکر [قرآن] - بر تو نازل شده، تو دیوانه‌ای! اگر راست می‌گویی، چرا فرشتگان را همراه خود نمی‌آوری؟! ما فرشتگان را جز به حق نمی‌فرستیم، و آنگاه که بفرستیم، دیگر کافران مهلتی

نخواهند یافت.

این قسمت از آیات، مطلب اضافه‌ای که دارد، این است که کفار، خود به راستگویی پیامبر اعتراف دارند، و نسبت دروغ نمی‌دهند؛ لیکن برای توجیه سخنان آن حضرت، به وی نسبت جنون می‌دهند، تا به گمان پوچ خود سخنان ناشی از آن حالت را- خلاف واقع- معرّفی کنند، چنانکه در حقّ حضرت نوح نیز چنین گفتند: «... وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجَرَ» [قمر (۵۴) / ۹]- و گفتند مردی مجنون است، و مورد زجر و ستم بسیار قرار گرفت.

کوتاه سخن اینکه قریش در مقام ابطال دعوی نبوت پیامبران مماثلت انبیاء را با دیگر انسانها- از نظر قوای بشری- مطرح کرده چنین استدلالهایی را می‌بافتند، و این نخستین راه مبارزه با پیامبران بود.

۲- از راه انکار و مطالبه برهان. دوّمین شیوه مبارزه معترضان با پیامبران، این بود که در مقام انکار ایستاده از آنان بیّنه و برهان مطالبه می‌کردند، و نیز سخنان پیامبران را به دور از منطق عقل معرفی نموده از آنان می‌خواستند که با آوردن معجزه، منطقی بودن گفتار خود را اثبات کنند. به این شیوه در اصطلاح فن مناظره [منع با سند]

اعجاز قرآن، متن، ص: ۴۹

می‌گویند.

توضیح اینکه: ادعای نبوت همه پیامبران، آنچنانکه قرآن تعریف می‌کند، با ادعای وحی و سخن گفتن با خدا (بی‌واسطه یا باواسطه- از طریق فرشته) همراه بوده است. البته، این موضوعی است که نه حسّ آن را درمی‌یابد، و نه تجربه و آزمایش آن را اثبات می‌کند؛ و در نتیجه، از دو جهت مورد اشکال واقع می‌شود:

یکی اینکه دلیلی بر گفتار آنان نیست؛ دیگر اینکه دلیلی برخلاف آن وجود دارد، زیرا سخن گفتن با آفریدگار جهان و ارتباط داشتن با مبدأ وحی و جهان ماورای طبیعت، چیزی است که انسان نظیر آن را در خود نمی‌بیند، و قانون جاری در اسباب و مسببات نیز آن را رد می‌کند، پس آن امری خارق عادت و برخلاف قانون علیّت عمومی است.

حال اگر پیامبری ادعای ارتباط با عالم ماورای طبیعت نماید، و در گفتار خود راستگو هم باشد، لازمه آن این است که با ماورای طبیعت آنچنان ارتباط داشته باشد که بتواند خرق عادت کند، و خداوند نیز با فرستادن وحی و شریعت به سوی او چنین خواسته باشد. در اینصورت، فرقی میان خرق عادت‌ها وجود نخواهد داشت، و کسی که بر یک خرق عادت قادر باشد، باید بر دیگر کارهای خارق العاده نیز قادر باشد، زیرا به مقتضای «حکم الامثال فیما یجوز و ما لا یجوز واحد»، [حکم مثلها در امکان و عدم امکان برابر است] اگر چیزی ممکن باشد، باید نظیر آن نیز ممکن باشد.

طبق این بیان، اگر خداوند اراده کرده است که قومی را به وسیله یک کار خارق العاده [وحی] هدایت کند، لازمه‌اش این است که با انجام یک کار خارق العاده دیگر [معجزه] آن را تحکیم و تثبیت نماید، تا کسانی که عنادی ندارند، با اطمینان قلبی، حقانیت اعجاز قرآن، متن، ص: ۵۰

آن مدّعی وحی را تشخیص دهند و بپذیرند.

به همین دلیل، هرگاه پیامبری برخاسته و ادّعی نبوت کرده است، از او مطالبه معجزه شده است، و این کاری برخاسته از فطرت و غریزه بشری است. مطالبه معجزه، برای اثبات ارتباط با ماورای طبیعت است، نه برای اثبات معارف عالی و ارزشمندی که پیامبران آورده‌اند، زیرا آن معارف، خود بر منطق عقل استوار است، و می‌توان با اقامه برهان آنها را اثبات کرد.

اگر شخصی از طرف بزرگ قومی برای آن قوم پیامی بیاورد که مشتمل بر یک سلسله دستورات باشد، و مردم هم باور داشته باشند که آن بزرگ، هدفی جز مصلحت و خیراندیشی بر ایشان ندارد، در اینجا هرچه آن پیام‌آور برای مصلحتی بودن و منطقی بودن سخنان خود دلیل بیاورد، فقط این را اثبات می‌کند که سخنانش قابل عمل و مطابق با مصلحت است؛ دیگر اثبات نمی‌کند که این

سخنان از طرف آن بزرگ قوم است، چه طبیعی است که مردم- در اینکه پیام مزبور از طرف آن بزرگ قوم است- از او دلیل و برهان مطالبه خواهند نمود.

بنابراین، او باید برای اثبات مطلب دستخط، مهر، امضاء، و یا نشانه‌هایی دیگر را ارائه دهد تا مردم مطمئن شوند که از طرف بزرگشان فرستاده شده است. به همین جهت است که مشرکان از پیامبر اکرم (ص) می‌خواهند که به آسمان برود، و از آسمان کتابی بیاورد که آن را بخوانند: «... حَتَّىٰ تَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ...» [اسراء (۱۷)/۹۳]

از مطالبی که تقدیم خوانندگان گرامی شد، دو مطلب روشن گردید: یکی اینکه میان دعوی نبوت و قادر بودن بر آوردن معجزه ملازمه‌ای هست؛ یعنی هرکس ادعای نبوت کند، مردم حق دارند از او معجزه بخواهند، و او هم باید بر آوردن آن قادر باشد، زیرا معجزه

اعجاز قرآن، متن، ص: ۵۱

دلیل صدق ادعای شخص مدعی است، و در این دلالت، فرقی میان عوام و خواص نیست. دیگر اینکه آنچه انبیاء به نام وحی از جهان غیب می‌گیرند، از سنخ ادراکات ما نیست، و هیچ ربطی به نبوغ و فکر صائب ندارد. این مطلب به روشنی از قرآن کریم استفاده می‌شود، و هرکس منصف بوده و کمترین آگاهی از قرآن کریم داشته باشد، به‌طور حتم، آن را می‌پذیرد، و درباره آن تردیدی به خود راه نمی‌دهد.

متأسفانه برخی از نویسندگان معاصر ما، از این حقیقت دست برداشته و راه انحراف در پیش گرفته‌اند. آنان سعی می‌کنند که «وحی» و دیگر معارف ارزنده اسلام را براساس علوم طبیعی پی‌ریزی کنند؛ علمی که براساس «اصالت ماده» استوار است، و همه چیز را مادی، متحول، و در مسیر تکامل می‌داند. این نویسندگان معتقدند که همه ادراکات انسانی، حاصل ترشحات نیروی دماغی انسان، و طبعاً مادی است؛ و نیز معتقدند که همه کمالات وجودی انسان، نتیجه تکامل مادی فردی، و یا اجتماعی است.

آنان از این سخنان پوچ و بی‌اساس، نتیجه می‌گیرند که نبوت نیز نوعی نبوغ فکری و صفای ذهنی است که به واسطه آن، شخص نابغه‌ای- موسوم به پیامبر- موجبات کمال امت خود را دریافته با شناخت کامل آنها تلاش می‌کند که مردم را از ورطه هلاکت رهایی بخشد و از حضيض بر بریت به قله تمدن و مدنیت برساند. چنین نابغه‌ای، آراء و عقایدی را که از پیشینیان به ارث برده، با مقتضیات عصر خویش تطبیق می‌دهد، و آنها را به رنگ محیط زندگی خود در می‌آورد، و برای مردم یک سلسله اصول اجتماعی و قوانین کلی عملی تنظیم می‌کند، تا زندگی آنان را سر و سامان دهد؛ آنگاه برای

اعجاز قرآن، متن، ص: ۵۲

تکمیل این قوانین یک سلسله مسائل اخلاقی و احکام عبادی را- که یک جامعه صالحه و مدینه فاضله بدون آن تحقق نمی‌یابد- بر آنها می‌افزاید، تا نیازهای روحی مردم را نیز تأمین کند.

این نویسندگان مغرض و یا منحرف، از چنین فرضیه‌ای بی‌اساس به نتیجه‌های زیر رسیده‌اند:

۱- پیامبر کسی است که از نبوغ سرشار برخوردار است، و قوم خود را به اصلاح امور اجتماعی دعوت می‌کند.

۲- وحی، همان نقش بستن افکار طلبانه در ذهن چنین انسانی است.

۳- کتاب آسمانی عبارت است از مجموعه افکار بلند و برجسته او، به دور از اغراض شخصی و هوسهای نفسانی.

۴- فرشتگانی که پیامبران از آنها سخن می‌گویند، عبارتند از: قوای طبیعی حاکم بر این جهان، که امور طبیعی جهان طبیعت را تدبیر و تنظیم می‌کنند، و یا قوای نفسانی خاصی هستند که کمالات را بر نفوس افاضه می‌نمایند. روح القدس مرتبه‌ای از روح طبیعی است که افکار مقدس و عالی از آن تراوش می‌کند. شیطان مرتبه‌ای از روح است که افکار پست و پلید از آن پدید می‌آید، و انسان را به انجام کارهایی که جامعه را به تباهی می‌کشد، فرامی‌خواند. آنان لوح، قلم، عرش، کرسی، حساب، کتاب، بهشت، جهنم، و

دیگر معارف گرانقدر ادیان را نیز آنچنان توجیه می‌کنند که با مطلب کلی مورد نظرشان متناسب باشد.

۵- ادیان تابع مقتضیات هر عصری هستند، و با تحول و دگرگونی هر عصری، ادیان نیز تغییر و تحول می‌یابند.

۶- معجزاتی که به پیامبران نسبت می‌دهند، خرافاتی مجعول، و یا حوادثی تحریف یافته است که به نفع دین و برای حفظ

اعجاز قرآن، متن، ص: ۵۳

عقیده عوام؛ یا به منظور حفظ موقعیت پیشوایان دین و رؤسای مذهب؛ و یا به علل دیگری از همین قبیل، توسط عده‌ای ساخته و پرداخته شده و توسط عده‌ای دیگر نشر و پخش گردیده است.

نبوت به این معنی که آنان گفته‌اند، به خیمه‌شب‌بازیهای سیاسی شبیه‌تر است تا رسالت الهی؛ و چون بحث و گفتگو در پیرامون این سخنان پوچ و بی‌اساس، از بحث مورد نظر در این کتاب خارج است، از پرداختن به پاسخ آنها صرف نظر نموده می‌گذریم.

فقط در اینجا یادآور می‌شویم که کتابهای آسمانی و بیانات پیشوایان دین، به هیچوجه با این تفسیر- که آقایان «خود روشنفکرین» بیان کرده‌اند- سازش و تناسب ندارد.

ممکن است گفته شود که صاحبان این نظریه‌ها [به اصطلاح] دانشمندان و پژوهشگرانی هستند که مو را از ماست بیرون می‌کشند؛ پس چگونه ممکن است که حقیقت دین و سخنان پیشوایان دینی را نفهمند؟! در پاسخ می‌گوییم که عینک انسان به هر رنگی که باشد، موجودات را به همان رنگی که وی نشان می‌دهد.

دانشمندان مادی نیز، همه چیز را با عینک مادیت می‌نگرند و چون خود، مادی و مادیگرا هستند، لذا معنویات و مفاهیم ماورای طبیعت در نظر آنان مفهومی ندارد، و هرچه از حقایق دین- که برتر از ماده و ماده‌پرستی است- به گوششان برسد؛ تا به سطح مادیت تنزل پیدا نکند، برای آنان مفهومی نخواهد داشت. از این رو، همه معارف عالی و ارزنده را تا سطح مادیات پایین آورده معنای جامد و راکد و خامدی برای آنها درست می‌کنند.

آنچه از این دانشمندان مادیگرا نقل شده، نه تنها چیز تازه‌ای نیست، بلکه تطور جدیدی از یک فرضیه قدیمی است که مادیون دنیای باستان نیز همه حقایق دینی را به اموری مادی تفسیر

اعجاز قرآن، متن، ص: ۵۴

می‌کردند؛ با این تفاوت که آنان می‌گفتند این حقایق مادی در عین اینکه مادی هستند، از دید مادی ما غایبند؛ و نیز می‌گفتند که عرش، کرسی، لوح، قلم، فرشته، و امثال اینها هم وجود دارند، لیکن از چشم ما پنهان هستند. البته، کم‌کم با گسترش روزافزون علوم طبیعی و استوار شدن آن براساس حس و تجربه، مادیون امکان آن را یافتند که هر موجود غیر قابل تجزیه و تحلیل در زیر چاقوی آزمایش را از ریشه انکار کنند. بنابراین، دانشمندان مادیگرا همه این حقایق را به اموری مادی تفسیر و توجیه کردند تا به خیال پوچ خود، دین را از خطر سقوط حفظ کنند!!

این دو گروه، هر دو از راه صحیح انحراف پیدا کرده‌اند: در گذشته، علمای کلام بیانات دینی را درباره وجود قطعی این حقایق درست فهمیده بودند، لیکن در تشخیص مصادیق آنها دچار اشتباه شده می‌گفتند که عرش و کرسی و بهشت و دوزخ و لوح و قلم، همگی مادی هستند، و در عین حال، محسوس و محکوم به احکام ماده نیستند؛ در صورتی که واقع، برخلاف آن است.

معاصران هم، بیانات دینی را از مقاصد روشن اصلی‌اش بیرون آورده و پس از تحریف، با مسائل مادی و لمس کردنی تطبیق نموده‌اند؛ در صورتی که نه هرگز چنین اموری مقصود صاحب شریعت بوده است، و نه چنین مطالبی، با آن الفاظ و بیانات قابل تطبیق می‌باشد.

بحث صحیح و به دور از غرض و مرض آن است که این بیانات و تعبیرات را به معنایی که عرف و لغت تعیین می‌کنند، تفسیر کنیم. مثلاً- بینیم عرف و لغت در معنی عرش، لوح، کرسی، قلم، و غیر آنها چه می‌گویند؛ ما هم این کلمات را بدان معنی حمل کنیم،

آنگاه درباره مصادیق آنها، از خود قرآن کریم - که آیات آن همدیگر را تفسیر و بیان می‌کنند - استمداد جوییم، و سرانجام، [۹۷]

اعجاز قرآن؛ متن؛ ص ۵۵

اعجاز قرآن، متن، ص: ۵۵

آنچه را که بدست آوردیم، بر دانش عرضه کنیم و ببینیم که دانش درباره آن چه می‌گوید.

در مورد مسائلی هم که در ادیان ثابت شده، ولی خارج از جهان طبیعت است، باید با الفبای دین بحث و گفتگو کرد، زیرا چنین مواردی از قلمرو علوم طبیعی خارج است، و هرگز علوم طبیعی حق ندارد درباره مسائل ماورای طبیعت به بحث و گفتگو بنشیند، و در نفی و اثبات آنها مداخله کند. بنابراین، هر دانشمند طبیعی که بخواهد در زمینه مسائل ماورای طبیعت به بحث و تحقیق پردازد، از حدّ خود بیرون رفته و سخن بیهوده گفته است، و حکایت او چون کسی است که در علم لغت دارای اطلاع است، ولی می‌خواهد در مسائل آسترونومی [فلکی] بحث کند، و با الفبای لغت، مسائل فلکی را نفی و اثبات نماید! بدیهی است که در اینصورت، هر خردمندی وی را سرزنش خواهد کرد.

به نظر می‌رسد که همین توضیح مختصر در مورد اعجاز از نظر قرآن، کافی است و بیش از این مقدار در اینجا ضرورتی ندارد [۹۸].

اعجاز قرآن، متن، ص: ۵۷

اعجاز قرآن

اشاره

اعجاز قرآن، متن، ص: ۵۹

تحدی قرآن

قرآن کریم در چند مورد ادعا کرده که کتابی است در حدّ اعجاز؛ هیچ بشری نمی‌تواند نظیرش را بیاورد؛ بی‌تردید از ناحیه خدا نازل شده است؛ و تا زمین و زمان باقی است، بر اعجاز خود نیز پا برجاست. قرآن کریم برای اثبات این ادعا، تحدی کرده و همگان را به مبارزه و معارضه طلیده است. اینک قسمتی از آیات تحدی به قرار زیر است:

۱- «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا.» [اسراء (۱۷) / ۸۸]-
بگو ای محمّد، اگر انس و جن دست به دست هم دهند که مثل این قرآن را بیاورند، هرگز نتوانند آورد، اگرچه برخی از آنان پشتیبان برخی دیگر باشند.

۲- «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ، وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ، إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.» [هود (۱۱) / ۱۳]-
(کافران) می‌گویند که محمّد قرآن را به خدا تهمت بسته است، بگو شما هم ده سوره افترائی مانند قرآن بیاورید، و هر کس جز خدا را که می‌توانید به یاری خود بخوانید، اگر راست می‌گویید.»

۳- «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.» [بقره

اعجاز قرآن، متن، ص: ۶۰

(۲) / ۲۳]- اگر در مورد قرآنی که بر بنده خود فرو فرستادیم، تردید دارید، سوره‌ای مانند آن بیاورید، و جز خدا گواهان خود را بخوانید، اگر راست می‌گویید.

در این آیه، ضمیر «هاء» در «من مثله» به کلمه «ما» در جمله «مما نزلنا» برمی‌گردد، و در نتیجه، این آیه نیز چون دو آیه قبلی تحدی به خود قرآن است. ممکن است ضمیر نامبرده به کلمه «عبد» در جمله «عبدنا» برگردد، که با این وصف، دیگر تحدی به قرآن نخواهد بود، بلکه تحدی به آورنده آن خواهد بود؛ یعنی تحدی به این است که اینهمه معارف عالی و گرانبها را یک نفر تحصیل نکرده و مکتب نرفته آورده است، و این حقایق متقن و بیانات بدیع را از هیچکس فرانگرفته است. در اینصورت، این آیه در ردیف آیه ۱۶ از سوره یونس قرار می‌گیرد که می‌فرماید: «بگو اگر خدا نمی‌خواست، من هرگز قرآن را بر شما نمی‌خواندم، و شما را بر آن واقف نمی‌ساختم؛ شما خود گواهیید که من پیش از نزول قرآن عمری در میان شما زندگی کرده‌ام، (و چیزی از آن را نمی‌دانستم) آیا تعقل نمی‌کنید؟»

در روایاتی که از ائمه معصومین - علیهم السلام - در ذیل آیه شریفه مورد بحث وارد شده، هر دو احتمال آمده است. این نکته را هم باید اضافه کنیم که این آیه و نظایر آن دلالت دارند بر اینکه قرآن کریم تماماً معجزه است - حتی کوچکترین سوره آن، نظیر سوره کوثر و عصر. اما اینکه برخی خیال کرده‌اند که ضمیر «هاء» در «مثله» - در آیات تحدی - به سوره مورد بحث، مانند: هریک از سوره‌های بقره، یونس، و هود برمی‌گردد، بی‌مورد است؛ و کسی که با اسلوب سخن آشنا باشد، آن را نمی‌پذیرد، زیرا کسی که قرآن را ساخته و پرداخته شخص پیامبر می‌داند، همه آن را چنین می‌پندارد - نه سوره‌های مخصوصی از آن را؛ در اینصورت،

اعجاز قرآن، متن، ص: ۶۱

معنی ندارد که گفته شود نظیر سوره «بقره» یا «یونس» را بیاورید، چون نتیجه چنین خواهد بود که اگر مثلاً در خدایی بودن سوره «کوثر» یا «اخلاص» شک دارید، همه دست به دست هم بدهید، و یک سوره مانند سوره «یونس» بیاورید؛ و این شیوه در آداب سخن بسیار نکوهیده است [۹۹].

اعجاز قرآن، متن، ص: ۶۲

اعجاز قرآن

تردیدی نیست در اینکه قرآن کریم برای اثبات اعجاز خود، همگان را در چند مورد، به مبارزه و معارضه طلبیده و به اصطلاح، «تحدی» کرده است. آیات تحدی، هم در سوره‌های مکی وجود دارد، و هم در سوره‌های مدنی. همه این آیات دلالت دارند بر اینکه قرآن کریم، آیتی است معجزه و خارق العاده.

همه آیات تحدی، نوعی استدلال بر معجزه بودن قرآن و نازل شدن آن از طرف حضرت پروردگار است، لیکن از نظر عموم و خصوص با یکدیگر فرق دارند. برخی از آنها برای همه قرآن، برخی برای ده سوره، و برخی دیگر برای یک سوره تحدی کرده است.

سبب تحدی هم در این آیه‌ها فرق می‌کند. برخی از آنها در خصوص فصاحت و بلاغت، و برخی دیگر درباره همه جهات قرآن تحدی می‌کند. آیه ۸۸ از سوره اسراء که می‌فرماید: «بگو اگر همه انس و جن دست به دست هم دهند که نظیر این قرآن را بیاورند، نخواهند توانست...»، بیانگر این است که فقط جنبه بلاغت مورد نظر نبوده است؛ و گرنه معنی نداشت که همه انس و جن را مخاطب قرار دهد، بلکه می‌بایست فقط اعراب را مخاطب قرار داده از آنان بخواهد که نظیر قرآن را از جهت بلاغت و اسلوب شیوای آن بیاورند.

بدیهی است که یکایک ویژگیهای دیگر قرآن نیز از قبیل:

معارف عالی و گرانقدر، اخلاق پسندیده، احکام تشریحی، اخبار

اعجاز قرآن، متن، ص: ۶۳

غیبی، و معجزات علمی به تنهایی منظور نشده است، زیرا هیچیک از آنها به هنگام نزول قرآن برای بشر آن روزگار کشف نشده بود.

بنابراین، مخاطب قرار دادن همه انس و جن، خود دلالت بر این دارد که همه جهات برتری قرآن مورد نظر بوده است. قرآن کریم معجزه است برای بلیغان جهان از نظر بلاغت؛ برای حکیمان از نظر حکمت؛ برای دانشمندان از نظر علم و دانش؛ برای جامعه شناسان از نظر جامعه‌شناسی؛ برای قانونگذاران از نظر قانون‌گذاری؛ برای سیاستمداران از نظر سیاست؛ و برای کشورداران از نظر کشورداری؛ و نیز معجزه است برای همه جهانیان؛ از نظر مطالبی که بدانها راه نتوانند یافت، مانند: پیشگویی غیبی، معارف گرانقدر و عالی، و حقایق والای آن.

بنابراین، روشن است که قرآن کریم همگان را مخاطب قرار داده و برای همه انس و جن - اعم از عالم و جاهل، مرد و زن، و متخصیص و غیر متخصیص - خود را «معجزه» معرفی می‌کند، و با هر کس که قدرت تشخیص دارد، به همه جهات اعجاز تحدی می‌نماید.

هر کس که براساس فطرت خود، فضیلت را تشخیص می‌دهد، می‌تواند فضیلتی را که در خود، و یا دیگری سراغ دارد، مورد توجه قرار داده - آن را به فراخور درک خود - با فضایل قرآن مقایسه کند؛ آنگاه به انصاف داوری نماید که آیا بشر می‌تواند حقایق و معارفی را در سطح حقایق نهفته در قرآن کریم، و هم سنگ با آن بیان دارد یا نه؟ آیا جامعه بشری می‌تواند اخلاقی را برای سعادت بشر براساس حقایق پیشنهاد کند؟ و آیا همه قانونگذاران جهان می‌توانند دست به دست یکدیگر داده یک سلسله قوانین فقهی تنظیم کنند که همه رفتار و گفتار و کردار بشر را دربر بگیرد و تناقضی پیش نیاید، و یا هرروز بناگزیر تبصره‌ای بر آن افزوده نشود؟ قوانینی که

اعجاز قرآن، متن، ص: ۶۴

روح تقوی و فضیلت در آن محفوظ بوده و پاکی در اصل و فرع آن جریان داشته باشد؛ آنهم از یک فرد درس نخوانده و مکتب نرفته و بزرگ شده در میان قومی بی‌فرهنگ، به دور از کمالات انسانی، و آلوده به رذائل اخلاقی؛ قومی که غارت و چپاولگری کار روزانه آنان، و زنده به گور کردن دختران و کشتن فرزندان، مایه افتخارشان باشد؛ قومی که به پدران خود ببالند؛ و با مادران خود بیامیزند، و به فسق و فجور مباهات نمایند؛ قومی که دانش را نکوهش، و از جهالت حمایت کنند؛ و در عین پلنگ‌خویی، از سوی دیگر اقوام مورد تحقیر و سرزنش واقع شوند! روزی زیر پای یمنی‌ها، و روزی دیگر زیر یوغ حبشی‌ها لگدمال گردند؛ یا روزی در برابر روم سر فرود آورند، و روزی دیگر فرمانبر فارس شوند!

حال اگر در چنین محیطی آشفته، یک فرد درس نخوانده، کتابی بیاورد که آن را مشعل هدایت بنامد، و در آن قوانینی به ودیعت بگذارد که تمام زندگی بشر را دربر بگیرد، و سرگذشت اقوام پیشین و پیشگویی‌هایی در خصوص سرنوشت اقوام آینده نیز در آن باشد، و همه آنها مو به مو تحقق یابد، و حتی یک حرف آن دروغ درنیاید؛ آیا هیچ عاقلی احتمال می‌دهد که این کتاب ساخته و پرداخته آن شخص باشد، در صورتی که وی درس نخوانده، مکتب نرفته، و در میان چنین قومی بزرگ شده است؟!

در جهانی که همه موجودات آن دستخوش تغییر و تحوّل هستند، آیا ممکن است انسانی پیدا شود که خود جز و این جهان طبیعت و محکوم به تغییر و تحوّل در آن باشد، و با اینوصف بتواند در همه شئون عالم بشری دخالت کند، و کتابی - مشتمل بر معارف، علوم، قوانین، مواظظ، امثال، و قصص - به دنیا عرضه نماید، که در آن از تمامی شئون زندگی سخن رفته و در هر رشته‌ای از معارف اظهار نظر شده باشد؛ حق سخن در همه

اعجاز قرآن، متن، ص: ۶۵

موارد، یکسان و در سطحی والا ادا باشد؛ مطالب آن در طول ۲۳ سال، و در اوضاع مختلف القاء گردیده باشد؛ و در عین حال، حتی یک حرف آن هم باطل نشده باشد؟! با اینکه هیچ انسانی در این مدت به یک حال باقی نمی‌ماند، و خواه ناخواه دستخوش تغییر و تحول می‌شود!

البته، هیچ عاقلی تردید به خود راه نمی‌دهد که اینهمه مزایا و ویژگیهای نهفته در قرآن، مافوق نیروی بشری، و ماورای وسائل طبیعی و مادی است؛ و اگر کسی نیروی تشخیص نداشته باشد، باید- به حکم وجدان فطری- به اهل خبره و تشخیص مراجعه نماید. در اینجا ممکن است خواننده عزیز پرسد که اصرار شما بر عمومیت تحدی و اعجاز قرآن چه فایده‌ای دارد؟ مگر عوام می‌توانند آن را تشخیص دهند؟ مگر همین عوام نبودند که در برابر باب، بهاء [۱۰۰]، اعجاز قرآن، متن، ص: ۶۶

قادیانی [۱۰۱] و مسیلمه [۱۰۲] نیز سر تسلیم فرود آوردند؟ در حالیکه اعجاز قرآن، متن، ص: ۶۷

گفتار آنان به هذیان شبیه‌تر بود تا سخن آدمیان!

در پاسخ می‌گوییم با اینکه نیروی تشخیص در مردم مختلف است، ولی این، تنها راه عمومیت اعجاز است، زیرا آنکس که فهم عالی و نظر صائب دارد، عظمت آن را درک می‌کند، و کسانی هم که پایین‌تر از او هستند، می‌توانند بدو مراجعه کنند؛ و این شیوه‌ای است که وجدان فطری آن را نیک می‌پذیرد و می‌پسندد. اگر بنا شود چیزی برای همیشه به عنوان معجزه باقی بماند، باید از سنخ علم و معرفت باشد، زیرا در غیر اینصورت، آن چیز با حوس ظاهری سر و کار خواهد داشت، و در نتیجه، هرگز امکان ندارد که در همه زمانها به صورت معجزه مطرح باشد.

[فی المثل، عصای موسی و دم مسیحا و نغمه داودی برای همه انسانها و در هر زمانی نمی‌تواند معجزه باشد]، چون هر یک از آنها موجودی طبیعی و پدیده‌ای مادی است، که محکوم به قوانین طبیعت است، و محدود به زمان و مکانی مشخص. بنابراین، اگر بخواهیم همه مردم روی زمین «ازدها شدن عصای موسی» یا «زنده شدن مرده‌ای با نفس مسیحایی عیسی» را ببینند، لازم است همه مردم را در یکجا گرد آوریم، که این خود امری غیر ممکن است.

حال اگر بتوانیم همه را در یکجا گرد آوریم، تا صدور معجزه را ببینند، باز، این عمل به مردم یک عصر ارتباط خواهد داشت، و نسلهای بعدی از آن محروم خواهند بود؛ در صورتیکه آنچه از سنخ علم و معرفت باشد، می‌تواند برای همه نسلها در هر عصر و مکانی معجزه باشد؛ منتهی، آنان که قدرت تشخیص ندارند، می‌توانند به افراد متخصص و برخوردار از نیروی تشخیص مراجعه کنند؛ و به همین جهت است که قرآن معجزه‌اش را از سنخ علم و معرفت قرار داده است [۱۰۳].

اعجاز قرآن، متن، ص: ۶۸

تحدی قرآن به علم

قرآن کریم با وجود داشتن ویژگی‌های بسیار، خصوصا به دانش و فرهنگ تحدی کرده می‌فرماید:

«... ما قرآن را که بیانگر همه چیز است، به سوی تو فرو فرستادیم...» [نحل (۱۶) / ۸۹] همچنین در جای دیگر فرماید:

«هیچ تر و خشکی نیست، جز آنکه در کتاب مبین [قرآن] مسطور است.» [انعام (۶) / ۵۹].

هر کس که در تعالیم ارزنده اسلام تأمل کند، و کلیات مندرج در قرآن کریم را مورد مطالعه قرار دهد، و با توجه به آیاتی که بیان جزئیات مطالب را به پیامبر اکرم (ص) ارجاع می‌کند [۱۰۴]، در سخنان آن حضرت نیز دقت نماید، به این نتیجه می‌رسد که معارف گرانقدر و عالی، اخلاق پسندیده و والا، قوانین کشوری، عبادیات، سیاسیات، معاملات، و هر چیزی که انسانها بدان نیاز دارند،

به‌طور مبسوط و مشروح، در تعالیم اسلام آمده است؛ و حتی جزئی‌ترین مسئله مورد نیاز هم در آن فروگذار نشده است. جالب‌تر اینکه همه آنها براساس فطرت و برپایه توحید استوار گشته است، تا آنجا که همه تفصیلات و جزئیات احکامش در مقام تحلیل، به توحید برمی‌گردد؛ و اصل توحید نیز در مقام ترکیب، به همان تفصیل بازگشت می‌کند.

قرآن کریم، خود بقای معارفش را در کشاکش روزگار تضمین کرده است، و آن را برای تمام نسلها شایسته دانسته و فرموده است: «... این کتابی عزیز و گرانبه است، و از هیچ سوی، باطل

اعجاز قرآن، متن، ص: ۶۹

بدان راه نیابد، چون از جانب خداوند حکیم و ستوده صفات فرو فرستاده شده است.» [فصیلت (۴۱) / ۴۱ و ۴۲]، و نیز فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»: ما خود قرآن را بر تو نازل کردیم و خود، آن را حفظ خواهیم کرد.» [حجر (۱۵) / ۹] مصطفی را وعده کرد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این سبق [۱۰۵]

قرآن کتابی است که برای همه نسلها نازل شده گذشت زمان آن را فرسوده نسازد، و قانون تحول و تکامل نیز چیزی از طراوت و حلاوت آن نکاهد.

ممکن است گفته شود قانون دانان و جامعه‌شناسان را عقیده بر این است که «قوانین اجتماعی باید با تحول اجتماع و تکامل آن تحول پذیرد، و همگام با اجتماع، رو به کمال رود؛ چه هیچ قانونی نمی‌تواند در کشاکش روزگار دستخوش تحول نشود، و همراه با پیشرفت زمان و تمدن به پیش نرود.»

در پاسخ این شبهه [۱۰۶]، به‌طور خلاصه چنین می‌توان گفت که قرآن قوانین را مبتنی بر توحید فطری و اخلاق پسندیده دانسته معتقد است که باید قانونگذاری براساس نوامیس طبیعت و قوانین فطرت استوار گردد، در حالیکه دانشمندان و قانونگذاران، قوانین خود را براساس تحول اجتماع تدوین کرده‌اند؛ معنویات را به کلی نادیده گرفته‌اند؛ قوانین فطرت و نوامیس طبیعت را مطلقاً از نظر دور

اعجاز قرآن، متن، ص: ۷۰

داشته‌اند؛ و معارف ارزشمند و اخلاق پسندیده را ارج نهاده‌اند، و به همین دلیل، سخنانشان بر محور تحول و تکامل اجتماع مادی و فاقد روح دور می‌زند. بنابراین، بزرگترین امتیاز قوانین الهی، مطابقت داشتن آن با آئین فطرت است، و چون فطرت تغییر ناپذیر است، آن قوانین هم هرگز با گذشت زمان تغییر نخواهد پذیرفت [۱۰۷].

تحدی قرآن به آورنده آن

یکی از تحدی‌های جالب قرآن به آورنده آن است؛ یعنی فردی «امی» که درس نخوانده، مکتب نرفته، و در تمام عمرش قلم به دست نگرفته است.

این فرد، نه در برابر هیچ آموزگاری زانو زده، و نه در دامن هیچ مربی و معلمی تربیت یافته است؛ مضافاً بر اینکه تمام عمرش را در حضور قوم بی‌تمدن و فرهنگ خویش سپری کرده است. خدای تعالی فرماید: «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيَّكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَلَا تَعْقِلُونَ.» [یونس (۱۰) / ۱۶] - بگو اگر خدا نمی‌خواست، هرگز من قرآن را بر شما نمی‌خواندم، و آن را به شما نمی‌آموختم. من مدت‌ها پیش از نزول قرآن، در میان شما زندگی کرده‌ام (و هرگز دعوی رسالت نداشته‌ام)، آیا هیچ تعقل نمی‌کنید؟!

آری، رسول اکرم (ص) مدت چهل سال در میان آن قوم همانند یکی از آنان زیست. نه فضیلتی ابراز کرد؛ نه سخن از علمی به

میان آورد؛ نه یک بیت شعر سرود؛ و نه یک سطر نثر نوشت. در این مدت، نه به مقامی اجتماعی دست یافت، و نه در صدد اشغال

اعجاز قرآن، متن، ص: ۷۱

منصبی برآمد؛ و بدین سان، دوسوم از عمر خود را بدون کوچکترین ادعائی چون یکی از آنان سپری کرد [با این تفاوت که هرگز به رذائل اخلاقی و اجتماعی رایج در آن روزگار آلوده نگشت] و پس از چهل سال، ناگهان سخنانی آورد، که بزرگان عرب در مقابلش زانو زدند، و فصیحان و بلیغان آن روزگار در برابرش فرو ماندند. آنگاه سخنان خویش را در دنیا منتشر ساخت، اما هیچ دانشمند فرزانه و اندیشمند نابغه‌ای جرأت مبارزه و معارضه با آن را در خود نیافت.

پیامبر اسلام در این چهل سال، فقط دو بار به خارج از حجاز سفر کرد: یکبار در کودکی به همراه عمویش، ابو طالب؛ و بار دیگر در ۲۵ سالگی، با «میسره» [۱۰۸]، خادم خدیجه. وی در هر دو سفر، به همراه کاروان تجارتنی به شام رفت، و با هیچکس ملاقات خصوصی نداشت، تا مبادا تصور آن رود که شاید چیزی را از کسی در آن سفرها فرا گرفته باشد، زیرا بدیهی است که شب و روز با همراهان خود بوده و هرگز نمی‌توانسته است مطلبی را از آنان پنهان دارد؛ و اگر هم به فرض محال، در آن سفرها چیزی از کسی آموخته باشد، چه ربطی به اینهمه معارف و علوم و حکمتها و حقایق داشته است؛ و حال آنکه در برابر چنین سخنانی بلیغ و لطیف، بزرگان و سخنوران عرب به عجز و ناتوانی خود اعتراف نموده و انگشت حیرت به دندان گرفته‌اند.

اعجاز قرآن، متن، ص: ۷۲

بعضی به آن حضرت تهمت می‌زدند که گاهی با یک آهنگر رومی تماس می‌گرفته و مطالبی از او می‌آموخته است. قرآن کریم در پاسخ چنین کسانی می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَعَلِمَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ، لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ، وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ.» [نحل (۱۶) / ۱۰۳] - ما نیک می‌دانیم که کافران می‌گویند بشری قرآن را به او یاد می‌دهد! با اینکه زبان کسی که قرآن را به او نسبت می‌دهند، عجمی [غیر عربی] است، در صورتیکه این قرآن به زبان عربی روشن و (فصیح) است.

برخی دیگر نیز می‌گفتند که پیامبر اکرم (ص) قسمتی از معلومات خود را از سلمان فرا گرفته است، زیرا سلمان از دانشمندان ایران بوده و به تاریخ ادیان و مذاهب آشنایی داشته است!

در پاسخ باید گفت که سلمان در مدینه ایمان آورد، و حال آنکه بخش عمده قرآن کریم در مکه نازل شده بود، و در مجموع، آیاتی که مشتمل بر معارف و حقایق و تاریخ گذشتگان بوده و در مکه نازل شده است، به مراتب افزون‌تر و کامل‌تر از آیاتی است که در مدینه نازل گردیده است. بنابراین، سلمان و دیگر اصحاب، کدام مطلب تازه‌ای را عرضه کرده‌اند؟!

از اینها گذشته، کسانی که عهدین [۱۰۹] [تورات و انجیل] را به دقت مورد مطالعه قرار دهند، و آنگاه با مراجعه به قرآن، تاریخ پیامبران و اُمتهای آنان را از نظر بگذرانند، درخواهند یافت که داستانهای قرآن با داستانهای تورات و انجیل تفاوتی اساسی دارد. در تورات و انجیل لغزشهایی به پیامبران نسبت داده شده که انسان هرگز

اعجاز قرآن، متن، ص: ۷۳

مایل نیست چنین نسبتی حتی به افراد صالح معمولی داده شود، تا چه رسد به پیامبران بزرگ خدا. البته قرآن پیامبران را از چنین لغزشهایی تبرئه کرده و ساحت مقدس آنان را از نسبتهای ناروا پاک و منزّه دانسته است. همچنین، در تورات و انجیل مطالب فراوانی یافت می‌شود که نه با واقعیت تطبیق دارد، و نه به معارف دینی و فضائل اخلاقی مربوط است؛ در صورتیکه مطالب مندرج در قرآن، نه تنها جنبه تربیتی دارد، بلکه سطح دانش و فرهنگ جامعه را بالا برده انسانها را با معارف ارزشمند و اخلاق پسندیده آشنا می‌کند [۱۱۰].

قرآن کریم در آیاتی فراوان، با خبرهای غیبی خود تحدی کرده است، که بخشی از آنها مربوط به پیامبران گذشته و بخشی مربوط به حوادث آینده است. یکی از خبرهای مربوط به پیامبران و امتهای گذشته، داستان نوح است که قرآن پس از بیان تفصیلی آن می‌فرماید: «این (قصه) از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می‌کنیم؛ پیش از این، نه تو از آن باخبر بودی، و نه قوم تو اطلاع داشتند...» [هود (۱۱)/ ۴۹] خبر دیگر، داستان یوسف است که خدای تعالی در پایان آن می‌فرماید: «این (حکایت) از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می‌کنیم، و گرنه تو نزد آنان [برادران یوسف] نبودی که بدانی چگونه تصمیم گرفتند به یوسف نیرنگ زنند.» [یوسف (۱۲)/ ۱۰۲] در داستان مریم نیز می‌فرماید: «این (قصه) از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می‌کنیم، و گرنه تو در آن زمان نبودی که ببینی چگونه درباره کفالت مریم قرعه می‌زدند و نزاع می‌کردند.» [آل عمران (۳)/ ۴۴] همچنین درباره حضرت

اعجاز قرآن، متن، ص: ۷۴

عیسی می‌فرماید: «این (سرگذشت) عیسی بن مریم است؛ سخن حقی که در آن تردید می‌کنند.» [مریم (۱۹)/ ۳۴]

خبرهای غیبی مربوط به حوادث آینده در قرآن بسیار است که ذیلاً به چند مورد اشاره می‌شود:

۱- خبر دادن قرآن از پیروزی روم بر ایران: «غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ...» [روم (۳۰)/ ۴-۲] - رومیان (از ایرانیان) در محلی نزدیک (به عربستان) شکست خوردند، لیکن پس از شکست، چند سال دیگر بر آنان پیروز خواهند شد.

۲- خبر دادن قرآن از بازگشت پیامبر (ص) به مکه، پس از هجرت به مدینه: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ...» [قصص (۲۸)/ ۸۵] - آن خدایی که قرآن را بر تو فرض کرد، البته ترا به جایگاه خود [مکه] بازمی‌گرداند.

۳- خبر دادن قرآن از اینکه پیامبر و مسلمانان بدون هیچ وحشت و اضطرابی وارد مکه شده اعمال حج را به جا خواهند آورد: «... لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسِهِمْ وَمَقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ...» [فتح (۴۸)/ ۲۷] - حتماً به خواست خدا، در کمال امانت وارد مسجد الحرام خواهید شد، در حالیکه سرهایتان را تراشیده‌اید و تقصیر [۱۱۱] کرده‌اید، و ترس و هراسی از کسی ندارید.

۴- خبر دادن قرآن از پیروزی مسلمانان و آمدن متخلفین:

«سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا، ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ...» [فتح (۴۸)/ ۱۵] - کسانی که از جهاد تخلف کردند، هنگامی که برای گرفتن غنائم روانه می‌شوید، به شما خواهند گفت

اعجاز قرآن، متن، ص: ۷۵

بگذارید ما هم به دنبالتان بیاییم [۱۱۲].

۵- خبر دادن قرآن از اینکه دشمنان نخواهند توانست به پیامبر اکرم (ص) آسیب رسانند: «... وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...» [مائده (۵)/ ۶۷] - خداوند ترا از گزند آنان حفاظت خواهد کرد.

۶- خبر دادن قرآن از محفوظ ماندنش از تحریف: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ...» [حجر (۱۵)/ ۹] - ما خود ذکر [قرآن] را بر تو فروفرستادیم و خود، آن را حفظ خواهیم کرد.

همچنین آیات بسیار دیگری در قرآن هست که در آنها وعده‌هایی به مؤمنان و وعیدهایی به مشرکان مکه داده شده و در موقع خود، دقیقاً صورت پذیرفته است.

بخشی از خبرهای غیبی قرآن نیز، آیاتی در خصوص «ملاحم [۱۱۳]» است که به پاره‌ای از آنها ذیلاً اشاره می‌کنیم:

۷- «زندگی بر اهل دیاری که هلاکشان گردانیدیم، حرام است؛ آنان دیگر باز نخواهند گشت تا وقتی که سدّ یا جوج و مأجوج

گشوده شود، و از هر پستی و بلندی شتابان آیند، آنگاه وعده حق نزدیک شود، و کافران با دیدگان حیرت‌بار فریاد کنند: وای بر ما که از چنین روزی غافل بودیم، و سخت به راه ستمکاری

اعجاز قرآن، متن، ص: ۷۶

شتافتیم.» [۱۱۴] [انبیاء (۲۱) / ۹۵-۹۷]

۸- «خداوند به کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند، وعده فرموده است که به زودی آنان را خلیفه روی زمین گرداند...» [۱۱۵] [نور (۲۴) / ۵۵]

۹- «بگو خدا قادر است که غذایی از بالای سر شما، بر شما فرود آورد...» [انعام (۶) / ۶۵]

معجزات علمی قرآن که در عصر نزول آن، بر همگان پوشیده بود، و پس از گذشت قرن‌ها، با پیشرفت علم، پرده از روی آنها برداشته شد، نیز جزو آیات غیبی قرآن است، مانند:

۱۰- «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَافِحٍ...» [حجر (۱۵) / ۲۲]- ما بادها را برای تلقیح و بارور کردن نباتات فرستادیم.

۱۱- «... وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ.» [حجر (۱۵) / ۱۹]- ما در زمین از هر گونه گیاه موزون و متناسبی رویاندیم.

۱۲- «وَالْجِبَالِ أَوْتَادًا.» [نبأ (۷۸) / ۷]- ما کوهها را میخهای زمین قرار دادیم.

اعجاز قرآن، متن، ص: ۷۷

همچنین آیات فراوانی که از سرنوشت امت اسلامی خصوصاً، و آینده امم مختلف جهان عموماً، پس از نزول قرآن حکایت دارد، جزو اخبار غیبی قرآن بشمارست، که به ذکر برخی از آنها ذیلاً اکتفا می‌کنیم:

۱۳- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ هر کس که از دین خود برگردد (ضرری به دین خدا نمی‌زند)، چون به زودی خداوند مردمانی را روی کار خواهد آورد که دوستشان دارد، و آنان نیز او را دوست دارند...» [مائده (۵) / ۵۴]

۱۴- «هر امتی را پیامبری است؛ هنگامی که پیامبر امتی آمد، در میان آنان به عدالت قضاوت خواهد شد...» [یونس (۱۰) / ۴۷]

۱۵- «به سوی آئین پاک (اسلام) روی آور، که دین فطرت است؛ همان فطرتی که خدا بشر را بر آن آفریده است...» [روم (۳۰) / ۳۰] [۱۱۶]

تحدی قرآن به عدم وجود اختلاف در آن

اشاره

قرآن کریم از جهت عدم وجود اختلاف در آن نیز تحدی کرده فرماید:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ، وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.» [نساء (۴) / ۸۲]- آیا در قرآن دقت و تدبیر نمی‌کنند؟! اگر قرآن از سوی غیر خدا می‌بود، اختلافات بسیاری در آن می‌یافتند.

دلیل این مطلب کاملاً روشن است، زیرا جهان، جهان ماده

اعجاز قرآن، متن، ص: ۷۸

است، و قانون تحول و تکامل بر آن حکمفرما. هر موجودی در عالم تدریجاً از ضعف به سوی قوت، و از نقصان به سوی کمال می‌رود، تا در نهایت، قانون تکامل، هم خود موجود و هم اعمال و آثار آن را شامل گردد.

انسان هم که یکی از اجزای این جهان مادی است، همواره در تحول و تکامل است. وجود و افعال و آثار او هر لحظه از نقصان به سوی کمال، و از ضعف به سوی قوت در حرکت است؛ و به‌طور کلی، همه‌چیز او، حتی آن دسته از آثارش که با فکر و اندیشه و

ادراک صورت می‌پذیرد، نیز پیوسته دستخوش تحول و تکامل است.

این حقیقت را نیک می‌توان دریافت که انسان هر روز، خود را کامل‌تر از روز گذشته می‌بیند؛ در هر لحظه‌ای به لغزشهای لحظه پیشین خود پی می‌برد؛ و آنگاه، خود را از لحظه پیشین کامل‌تر می‌یابد. این حقیقتی است که هیچ خردمند باشعوری آن را انکار نخواهد کرد.

همچنین قرآن کریم کتابی آسمانی است که پیامبر اکرم (ص) آن را به تدریج، در مدت ۲۳ سال آورده و در حالاتی مختلف و شرایطی متفاوت برای مردم بیان کرده است:

گاهی در مکه و زمانی در مدینه، در شب و روز، در حضر و سفر، در جنگ و صلح، در عسرت و سختی، در فتح و پیروزی، و در امتیت و نامنی؛ چنانکه رسول اکرم (ص) سالیانی در «شعب ابوطالب» [۱۱۷] در

اعجاز قرآن، متن، ص: ۷۹

محاصره نظامی و اقتصادی بوده و سالها بعد از فتح مکه در اوج قدرت قرار داشته است.

از این گذشته، قرآن کریم نیز به عنوان مجموعه‌ای کامل از معارف الهی، فضائل اخلاقی، و قوانین دینی - در هر زمینه و موضوعی - نازل گردیده است. با توجه به همه این جهات، نه کوچکترین اختلافی در وضع و تریب و اسلوب هماهنگ قرآن یافت می‌شود، و نه تنافی و تناقضی در مطالب آن وجود دارد. هر آیه‌ای از آن، آیه دیگر را تفسیر می‌کند، و هر جمله‌ای از آن، جمله دیگر را تصدیق می‌کند، چنانکه امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» [۱۱۸]: پاره‌ای از آن بیانگر پاره دیگر، و بخشی از آن گواه بخش دیگر است. البته، اگر این کتاب عزیز از جانب خدا نازل نشده بود، در اسلوب و نظم آن همگونی دیده نمی‌شد؛ مطالب آن از نظر بلاغت و لطافت بیان یکنواخت نمی‌بود؛ و در مفاهیم آن از جهت صحت و فساد و عمق و استحکام تفاوت کلی پدید می‌آمد.

ممکن است گفته شود که این ادعائی بیش نیست، زیرا مخالفان قرآن را مورد اشکال و ایراد قرار داده و چه بسا کتابهایی هم در این زمینه نوشته‌اند.

در پاسخ باید گفت همه اشکالاتی که به قرآن گرفته شده، مطالب پوچ و بی‌اساسی است که بدانها در کتابهای تفسیر پاسخ داده

اعجاز قرآن، متن، ص: ۸۰

شده است، و ما نیز در تفسیر «المیزان» هر اشکالی را در مورد خود، مطرح کرده و بدان پاسخ گفته‌ایم. البته، اگر در اشکالهای طرح شده دقت به عمل آید، معلوم می‌شود که هدف از این اشکال تراشی‌ها و خرده‌گیری‌ها، چیزی جز متهم ساختن نیست، چنانکه گفته‌اند:

«اگر چشم محبت متهم باشد، چشم عداوت متهم تر است!» [۱۱۹]

آیه‌ای که در آغاز این بخش بدان اشارت رفت، مردم را به تدبّر در آیات قرآنی ترغیب می‌کند، تا در احکام، مواعظ، حکم، و قصص قرآن به دقت بیندیشند؛ آنگاه شرایط و ظروف نزول آیات را - از نظر مکی یا مدنی بودن، محکم یا متشابه بودن، و نیز از دیگر جهات - مورد مطالعه قرار دهند، تا بر آنان مسلم و قطعی شود که میان آیات قرآن اختلافی وجود ندارد؛ هر آیه‌ای، آیه دیگر را تأیید می‌کند؛ و بدون اختلافی پدید آید، هر آیه‌ای گواه و شاهد آیه دیگر نیز می‌باشد. بنابراین، به هیچوجه اختلاف در قرآن راه ندارد: نه از طریق تناقض؛ نه به صورت تفاوت؛ نه آیه‌ای، آیه دیگر را نفی می‌کند؛ و نه آیه‌ای از نظر متانت و استحکام، فرق اساسی با آیه دیگر دارد، زیرا «... کتابی است که از آیات متشابه، همگون، و تکراری آن، خدا ترسان را لرزه بر اندام افتد...» [زمر

(۳۹) / ۲۳]

همین عدم اختلاف در قرآن، انسان را بدین مطلب رهبری می‌کند که قرآن کتابی فرو فرستاده شده از سوی خداوند است، در

حالی که اگر از جانب خدا نمی‌بود، هرگز امکان نداشت که از اختلاف فراوان خالی و عاری باشد، زیرا همانطور که قبلاً یادآور شدیم، همه موجودات جهان هستی - به ویژه انسان - براساس حرکت و تغییر و تحول و تکامل آفریده شده‌اند، و هریک از آنها در امتداد زمان وجود خود، دارای جهات گوناگون و حالات متفاوت

اعجاز قرآن، متن، ص: ۸۱

است. هیچ انسانی نیست که هرروز، خود را عاقل‌تر از روز گذشته نیابد، و اعمال و تدابیر و نظریاتش در هر مرحله، متین‌تر و استوارتر از مرحله پیشین نباشد؛ اگر هم یکی از کارهای او امتداد وجودی جزئی داشته باشد، باز، آخرش بهتر از اول آن است. مثلاً کتابی را که نویسنده می‌نویسد؛ شعری را که شاعر می‌سراید؛ و خطابه‌ای را که خطیب ایراد می‌کند، همگی انجامی بهتر از آغاز دارند. طبق این بیان، انسان حتی در ضمن انجام یک کار، دچار تغییر و تحول می‌شود، و قادر نیست که آن را به‌طور یکنواخت به پایان رساند، و این ناموس کلی انسان و کائنات است، که همه در تحت سیطره قانون تحول و تکامل عمومی هستند.

به‌طور کلی، شما هرگز موجودی را در این جهان نخواهید یافت که در دو لحظه بر یک حال، ثابت و استوار بماند، بلکه دائماً هم خود موجود و هم احوال و آثار آن دستخوش تغییر و تحول خواهند بود. به همین جهت است که خدای تعالی در آیه مورد بحث، اختلاف را به لفظ «کثیر» مقید نموده است؛ یعنی اگر قرآن کلام خدا نبود، در آن اختلاف فراوان یافت می‌شد. البته، در اینجا قید «کثیر» اصطلاحاً «قید توضیحی» است، نه «قید احترازی»؛ بدین معنی که اگر این سخن از کسی جز خداوند نشأت گرفته بود، اختلاف فراوان در آن به چشم می‌خورد، و چون از ذات اقدس الهی نشأت گرفته است، پس هیچ اختلافی در آن نیست - نه کم و نه زیاد.

عدم اختلاف در قرآن - با اینهمه مطالب متنوع و موضوعات گوناگون - امری بسیار مهم است، زیرا قرآن کتابی است که در هر زمینه‌ای از شئون مربوط به انسان مداخله کرده و اظهار نظر نموده است، مانند:

۱- مبدأ و معاد، خلق و ایجاد، و دیگر معارف عالی و

اعجاز قرآن، متن، ص: ۸۲

ارجمند.

۲- فضائل اخلاقی و صفات برجسته انسانی.

۳- قوانین فردی و اجتماعی حاکم بر نوع انسان.

۴- قصص و حکایات عبرت‌انگیز، و مواظ و نصایح ارزنده و آموزنده.

این کتاب آسمانی، با بیانی اعجاب‌انگیز و اعجاز‌آمیز، مشتمل بر همه این شئون بوده و همگان را به مبارزه و معارضه فراخوانده است.

معارف و حقایق آن هم به تدریج، در مدت قریب به ۲۳ سال و در حالات مختلف، اعم از شب و روز، حضر و سفر، جنگ و صلح، سختی و خوشی، تنگنا و فراخنا، و ... نازل شده است. با این وصف، در فصاحت و بلاغت خارق العاده آن اختلافی وجود ندارد؛ در معارف گرانقدر و حکمت‌های ارزشمند آن هیچ ناهمگونی به چشم نمی‌خورد؛ و در قوانین اجتماعی و فردی آن هرگز خللی یافت نمی‌شود. آخرین آیه قرآن به همان حقیقتی معطوف است که نخستین آیه نیز بر آن استقرار یافته است، و فروع و جزئیات آن به همان حقیقتی باز می‌گردد که اصول نیز بر آن استوار شده است، به طوری که عموم تفصیلات قوانین و حکمت‌های ارزنده قرآن، پس از تحلیل، به حقیقت توحید بازمی‌گردد، و توحید خالص نیز به ضمیمه جهات خارجی و ترکیب با آنها، از تفصیلات سر درمی‌آورد.

کسی که در قرآن دقت و تدبّر کند، با شعور زنده و براساس قضاوت فطری خود در خواهد یافت که پدیدآورنده و فرستنده قرآن،

از نسخ موجودات این جهان نیست که تحت سیطره قانون تحوّل و تکامل بوده و مرور زمان و گذشت ایام در او تأثیر داشته باشد، بلکه این کتاب، تنها از خداوند قهار و یکتایی نشأت گرفته که پدیدآورنده این جهان است - نه دستخوش قوانین طبیعی آن. اعجاز قرآن، متن، ص: ۸۳

از تدبّر در آیه مورد بحث* [۱۲۰] چنین نتیجه می‌گیریم:

- ۱- قرآن کتابی است که با فهم عادی می‌توان مطالب آن را دریافت، و به قسمتی از حقایق نهفته در آن واقف شد.
- ۲- آیات قرآن مفسّر یکدیگرند.
- ۳- قرآن کتابی است که هرگز نسخ و ابطال، یا تکمیل و تهذیب نمی‌پذیرد، زیرا این موارد، خود نوعی تحوّل و تغییر بشمارند؛ و از آنجا که قرآن اختلاف‌پذیر نیست، هرگز دستخوش تغییر و تحوّل نشود، و بالمآل، نسخ و ابطال، یا تکمیل و تهذیب نپذیرد. [۱۲۱]

نسخ در قرآن

ممکن است گفته شود که مگر وجود نسخ در قرآن مسلم نیست؛ مگر در قرآن نیامده است: «هریک از آیات قرآن را که نسخ کنیم، یا حکم آن را متروک سازیم، بهتر از آن یا همانند آن را بیاوریم...» [بقره (۲) / ۱۰۶] - یا «هرگاه آیه‌ای را به آیه دیگر تبدیل کنیم، در صورتیکه خدا بدانچه نازل کرده داناترست، می‌گویند...» [نحل (۱۶) / ۱۰۱] آیا نسخ در قرآن، دلیل بر تناقض در کلام، یا حد اقل، اختلاف نظر و تجدید رأی نیست؟!

در پاسخ می‌گوییم که مسئله نسخ، نه تناقض کلامی است، و نه اختلاف نظر و تجدید رأی؛ بلکه یک اختلاف حکمی ناشی از اختلاف مصداقی است؛ بدین معنی که یک مصداق چون در شرایط معینی ممکن است مصالحی را دارا باشد، حکم خاصی به آن تعلق می‌گیرد، و به محض از بین رفتن مصالح مزبور در اثر تغییر شرایط، آن اعجاز قرآن، متن، ص: ۸۴

حکم نیز تغییر می‌یابد. مثلاً در آغاز دعوت اسلام که در اکثر خانواده‌ها انحرافات جنسی مطرح بود، مصلحت در این بود که برای جلوگیری از زنا، زنان را در خانه‌ها زندانی کنند، ولی پس از گسترش اسلام و قدرت یافتن حکومت اسلامی، آن مصلحت، بدینگونه تغییر یافت که زناکار را در زنای محصنه [۱۲۲] سنگسار کنند، و در زنای غیر محصنه تازیانه زنند.

همچنین، در آغاز دعوت اسلام که مسلمانان ضعیف بودند، و یهودیان در صدد منحرف کردن آنان برمی‌آمدند، مصلحت در این بود که مسلمانان از یهودیان در گذرند، و جریشان را نادیده بگیرند؛ ولی پس از آنکه اسلام قدرت یافت، این مصلحت جای خود را به مصلحتی دیگر داد، و آن جنگیدن با یهودیان و جزیه گرفتن از آنان بود.

اتفاقاً در هر دو مورد، احکام قبلی به صورتی نازل شده‌اند که موقتی بودن آنها را بخوبی می‌توان از متن آیه دریافت. مثلاً در مورد اول، قرآن کریم می‌فرماید: «هرگاه زنان شما عمل ناشایست انجام دهند، از چهار نفر مسلمان گواهی بخواهید؛ چنانچه گواهی دادند، آنقدر آنان را در خانه نگهدارید، تا مرگشان فرارسد، یا خداوند راهی برای آنان معین کند.» [نساء (۴) / ۱۵] از جمله اخیر به خوبی می‌توان دریافت که حکم زندانی کردن، یک حکم موقتی است، و درازمدت نیست؛ در نتیجه، این حکم با حکم تازیانه زدن - که در آیه دوم از سوره نور آمده - منافاتی ندارد.

در خصوص مسئله دوم، قرآن کریم می‌فرماید: «بسیاری از اهل کتاب دوست دارند که شما را از ایمان به کفر برگردانند؛ البتّه، حسادت درونی آنان را وادار می‌کند که با وجود روشن شدن حقّ،

اعجاز قرآن، متن، ص: ۸۵

این چنین رفتار کنند؛ شما از آنان در گذرید و بر آنان ببخشاید، تا خداوند فرمان خود را صادر کند...» [بقره (۲) / ۱۰۹] جمله اخیر

نیز دلیلی است قطعی بر اینکه عفو و بخشایش موقتی است، نه دائمی [۱۲۳].

تحدی قرآن به بلاغت

اشاره

یکی از روشن‌ترین تحدی‌های قرآن، تحدی به بلاغت است. خدای تعالی در این خصوص می‌فرماید: «کافران می‌گویند که (محمّد) قرآن را از پیش خود برافتنه و به خدا افترا بسته است، بگو اگر راست می‌گویید، شما نیز ده سوره مانند همین سوره‌های افترائی بیاورید، و جز خدا هر کس را که می‌توانید به یاری طلید. اگر به دعوت شما پاسخ ندادند، بدانید که این کتاب به علم خدا نازل شده است، و معبودی جز او نیست؛ آیا با اینهمه، تسلیم حکم خدا خواهید شد؟» [هود (۱۱)/۱۳ و ۱۴]

همچنین، در این زمینه فرماید: «کافران گویند که (محمّد) قرآن را به دروغ، به خدا نسبت داده است، بگو اگر راست می‌گویید، یک سوره مثل آن را بیاورید، و از هر کس جز خدا که می‌توانید، مدد گیرید؛ لیکن آنان چیزی را که به آن احاطه علمی ندارند، و به تأویلش دست نیافته‌اند، تکذیب و انکار می‌کنند...» [یونس (۱۰)/۳۸ و ۳۹]

این آیات، همه مکی هستند، و در آنها به نظم و بلاغت قرآن تحدی شده است، چون روی سخن به کسانی بوده که جز بلاغت و سخناندانی مهارت و هنری نداشته‌اند. تاریخ به خوبی نشان می‌دهد که اعراب اصیل و خالص در آن روزگار (که اصالت زبان خود را در

اعجاز قرآن، متن، ص: ۸۶

اثر آمیزش با اقوام دیگر از دست نداده بودند)، در بلاغت و سخنوری به جایی رسیده بودند که نظیر آن در میان هیچ قوم و نژادی- اعم از پیشینیان و پسینیان- دیده نشده است؛ و نیز می‌توان گفت که آنان در بلاغت و اسلوب بدیع، و گیرایی بیان و شیوایی سخن، به چنان درجه‌ای از کمال دست یافته بودند که به هیچوجه، برای دیگر اقوام ممکن نبود. بنابراین، قرآن کریم بدانچه که ممکن بود غرور مخصوص اعراب را برانگیزد، و آتش غیرت و عصبیت را در نهادشان شعله‌ور سازد، و سرانجام، آنان را به مقابله و مبارزه وادارد، دست زد.

مدت بسیاری گذشت، ولی اعراب نتوانستند پاسخی ابراز کنند.

سرانجام، در نهایت عجز و ناتوانی میدان را خالی کرده فرار را برقرار ترجیح دادند و عقب‌نشینی کردند.

قابل ذکر است که تحدی و دعوت به مقابله در برابر فصاحت و بلاغت قرآن، یکبار و دو بار نبود، بلکه در مدّتی طولانی و به‌طور پیاپی انجام پذیرفت. در طول این مدّت، اعراب نه تنها برای تسکین حمیت و غیرت خود قادر به انجام هیچ کاری نبودند؛ بلکه در برابر تحدی‌های قرآن، راهی جز عقب‌نشینی و ابراز ناتوانی انتخاب نکردند، و واکنشی جز شانه خالی کردن و خود را پنهان داشتن، از خود نشان ندادند؛ چنانکه قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «بدانید آنگاه که مخالفان سرهای خود را به هم نزدیک می‌کنند و سینه‌ها را به عقب می‌دهند، تا خود را از او [پیامبر] پنهان دارند؛ بدانید آنگاه که جامه‌های خود را بر سر می‌کشند؛ خدا از درون و برون آنان آگاه و باخبر است...» [هود (۱۱)/۵]

گذشته از مدّت ۲۳ سال، زمان نزول قرآن، در مدّت چهارده قرن تمام که از پیدایش کتاب خدا می‌گذرد، این تحدی‌ها همچنان به قوّت خود باقی بوده است، و کسی نتوانسته حتی یک سوره نظیر

اعجاز قرآن، متن، ص: ۸۷

آن را بیاورد، و یا لااقل، در خود چنین قدرتی را احساس کند.

کسانی هم که بدین فکر افتاده‌اند، نتیجه‌ای جز شکست و رسوایی نگرفته‌اند؛ چنانکه تاریخ به ضبط نمونه‌هایی در این باره پرداخته است، و ما ذیلاً به ذکر برخی از آنها اکتفا می‌کنیم:

۱- مسیلمه کذاب: همان مردی که چون دعوی پیامبری داشت، به میدان مبارزه با قرآن گام نهاد، و مطالبی را در مقام معارضه با «سوره فیل» آورد که در تاریخ، بدین صورت ضبط شده است:

«الفیل! ما الفیل؟ و ما ادریک ما الفیل؟! له ذنب و بیل، و خرطوم طویل! فیل! فیل چیست؟ تو چه می‌دانی که فیل چیست؟! دمی زمخت و خرطومی دراز دارد!»

۲- سجاح [۱۲۴]: همان زنی که چون ادعای پیامبری می‌کرد، به معارضه با قرآن پرداخت، و مسیلمه در یکی از کلماتش خطاب بدوسخنی گفته است که عیناً نقل می‌شود: «فولجہ فیکنّ ایلاجاً، و نخرجه منکنّ اخراجاً! ما آن را در شما زنان فرو می‌کنیم، چه فرو کردنی؛ سپس بیرون می‌آوریم، چه بیرون آوردنی!!». اینک خود بخوانید و داوری کنید.

۳- یکی از نصاری در مقام معارضه با سوره فاتحه نیز چنین گفته است: «الحمد للرحمان، رب الاکوان، الملک الدیان، لک العبادۃ اعجاز قرآن، متن، ص: ۸۸»

و بک المستعان، اهدنا صراط الایمان!» از این کلام می‌توان دریافت که این بیچاره، مفهوم معارضه را هم نفهمیده است.

پرسش و پاسخ

در اینجا، ممکن است گفته شود که اولاً قرآن کریم از الفاظ و کلمات رایج در میان مردم تشکیل یافته است، و این الفاظ را انسانها در طول زمان و برحسب نیاز خود ساخته‌اند، پس چگونه امکان دارد الفاظی که توسط بشر ساخته و پرداخته شده به سطحی برسد که جامعه بشریت از آوردن نظیر آنها ناتوان ماند؟ مگر از نظر فلسفی، همیشه فاعل از فعل خود قوی‌تر نیست؟ و منشأ اثر بر خود اثر احاطه ندارد؟ ثانیاً اگر در میان اقسام عبارات و جملات، نوعی ترکیب یافت شود که فوق توانایی بشر و در حد اعجاز باشد، باید پذیرفت که ترکیبات کلامی از نظر نقص و کمال، درجات متفاوتی دارند، که آخرین و عالی‌ترین درجه، همان است که از توان بشر بیرون است.

در نتیجه، لازم می‌آید که قرآن در هر موردی فقط از یک نوع ترکیب استفاده کرده باشد؛ در صورتی که برای افاده یک معنی، از ترکیبهای مختلف استفاده کرده است! توضیح اینکه: هر معنایی ممکن است در قالبهای مختلفی از الفاظ بیان شود، که برخی ناقص، برخی کامل، و برخی کامل‌تر است؛ و قالبهای کامل‌تر هم ممکن است غیر بلیغ، بلیغ، و بلیغ‌تر باشد. در میان این قالبها آنچه از همه کامل‌تر، رساتر، شیواتر، و بلیغ‌تر است، در سطحی است که بشر نمی‌تواند بدان دست یابد، و آن معجزه است. لازمه چنین مطلبی، این است که باید در هر موردی آن ترکیب عالی‌تر را انتخاب کرد، تا معجزه باشد؛ در صورتی که قرآن کریم برای بیان یک مطلب از ترکیبهای مختلف استفاده کرده و به ویژه، در یاد کرد تواریخ و سرگذشت پیشینان، مطلب

اعجاز قرآن، متن، ص: ۸۹

واحدی را در قالبهای مختلف بیان نموده است؛ آیا همه این قالبها و ترکیبها معجزه است؟!

این دو شبهه، و دیگر شبهات نظیر آنها موجب گردیده که برخی از دانشمندان اسلامی در مورد اعجاز قرآن قائل به «صرف» شوند. آنان می‌گویند: «آوردن نظیر قرآن برای بشر محال است. نه تاکنون کسی توانسته در این وادی گام بردارد، و نه در آینده کسی خواهد توانست؛ البته، نه بدین جهت که این ترکیبها و جمله‌بندی‌ها برای انسان کار محالی است، بلکه برای اینکه خداوند قرآن را معجزه جاویدان پیامبر اکرم (ص) قرار داده و برای حفظ دلائل نبوت، توان مقابله و معارضه با آن را از انسانها سلب کرده است، و به نیروی اراده قاهر و غالب خویش نمی‌گذارد که چنین کاری از کسی سرزنند.»

این مطلب نادرست است، و با آیات تحدی قرآن سازگار نیست، چه از ظاهر آیات تحدی - که انس و جن را به معارضه دعوت می‌کند، و از آنان می‌خواهد که دست به دست هم دهند، و به مدد یکدیگر بدین کار اقدام کنند - چنین برمی‌آید که بشر از ساختن این قالبها ناتوان است؛ نه اینکه خدا نمی‌گذارد، چنانکه قرآن می‌فرماید:

«... شما نیز ده سوره نظیر آن را بسازید، و جز خدا هر کس را که می‌توانید، به یاری طلبید، اگر راست می‌گویید. پس اگر به دعوت شما پاسخ ندادند، بدانید که این کتاب به علم خدا نازل شده است...» [هود (۱۱)/ ۱۳ و ۱۴] جمله اخیر در این آیه، مؤکداً دلالت دارد بر اینکه دانش بشری برای تنظیم این اسلوب کافی نیست، و تنها، دانش الهی می‌تواند پدید آورنده چنین اسلوبی باشد. جالب‌تر اینکه آیه مزبور نیز در مقام ردّ این تهمت - که قرآن ساخته و پرداخته شخص پیامبر است - برآمده به ما می‌فهماند که دانش پیامبر اکرم (ص) هم برای تنظیم چنین اسلوبی کافی نیست.

اعجاز قرآن، متن، ص: ۹۰

بنابراین، عدم توانایی بشر بر مقابله با قرآن، از آن جهت است که کلام خداست، و به تعلیم خدا نازل شده است، نه به تعلیم شیطان؛ چنانکه در قرآن آمده است:

۱- «أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ، بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ، فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ.» [طور (۵۲)/ ۳۳ و ۳۴] - کافران می‌گویند پیامبر قرآن را از پیش خود برافته است؛ نه، هرگز چنین نیست! بلکه آنان ایمان نمی‌آورند. پس اگر راست می‌گویید، سخنی مانند قرآن بیاورند.
 ۲- «وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ، وَمَا يَتَّبِعِي لَهُمْ وَمَا يَشْتَرِيْعُونَ، إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ» [شعراء (۲۶)/ ۲۱۰-۲۱۲] - و هرگز شیاطین قرآن را فرو نیاورده‌اند، و آنها شایسته چنین کاری نیستند، و توانایی انجام آن را نیز ندارند، که همانا شیاطین از شنیدن کلام خدا ممنوعند.

همانطور که ملاحظه می‌کنید، این آیات دلالت دارند بر اینکه هرگز کسی را یارای مبارزه و معارضه با قرآن نیست؛ البته، نه بدین معنی که خداوند اراده معارضان را متزلزل کرده آنان را از فکر معارضه منصرف می‌سازد، بلکه مقصود این است که قرآن از آن جهت معجزه است که کلام خداست. بنابراین، ادعای مدعیان «صرف»، هیچ ربطی به اعجاز قرآن ندارد، زیرا آنان می‌گویند دلها درید قدرت خداست و خدا آنها را از چنین تصمیمی بازمی‌دارد، که در اینصورت، نه تنها قرآن معجزه نخواهد بود، بلکه «صرف»، معجزه به شمار خواهد رفت! خدای تعالی در این زمینه نیز فرماید: «... بگو اگر راست می‌گویید، شما هم یک سوره نظیر قرآن بیاورید، و از هر کس جز خدا که می‌توانید، مدد بگیرید؛ لیکن کافران چیزی را که بدان احاطه علمی نداشته و به تأویلش دست نیافته‌اند، تکذیب و انکار می‌کنند...» [یونس (۱۰)/ ۳۸ و ۳۹]

اعجاز قرآن، متن، ص: ۹۱

این آیه نیز همانند آیات قبلی مبین آن است که نارسایی علم و دانش بشری، انسانها را از آوردن نظیر قرآن ناتوان کرده است؛ یعنی آنان به علوم قرآنی احاطه علمی ندارند؛ مضافاً بر اینکه قرآن - بجز معنای ظاهری - تأویلاتی هم دارد که جامعه بشری بدان دست نیافته تنها خدا آنها را می‌داند؛ نه اینکه انسان توانایی دارد، و خدا نمی‌گذارد. بنابراین، چگونه می‌توان درصدد معارضه با قرآن برآمد؟!

همچنین، خدا در این خصوص فرماید: «آیا در این قرآن دقت و تدبّر نمی‌کنند؟ اگر این قرآن از جانب غیر خدا می‌بود، اختلافات بسیاری در آن می‌یافتند.» [نساء (۴)/ ۸۲] واضح است که جز خدا کسی قادر نیست کتابی بدون اختلاف تهیه و تنظیم کند، و تنها او می‌تواند کتابی بفرستد که - از نظر لفظ و معنی - اختلافی در آن یافت نشود.

با این آیه و تعبیراتی [۱۲۵] نظیر: «اگر همه انس و جن جمع شوند...»؛ «... به علم خدا نازل شده است...»؛ و «لیکن آنان احاطه علمی نداشته و به تأویلش دست نیافته‌اند...»، کلا - مسئله «صرف» رد می‌شود، زیرا معنی «صرف» این است که اگر خدا در دل

مخالفان تصرف نمی‌کرد، می‌توانستند با قرآن معارضه کنند، لیکن این تصرف، ایشان را از چنین کاری ناتوان ساخته است؛ در صورتیکه این آیات، به وضوح بیان می‌دارند که چنین کاری از حیثه قدرت مخلوق خارج است. بنابراین، گفتار کسانی که اعجاز قرآن را از راه «صرف» دانسته‌اند، بی‌اساس است، و نباید به آن اعتنا کرد.

اینک پس از روشن شدن این مقدمه، به پاسخ ایرادهای یاد شده می‌پردازیم:

اعجاز قرآن، متن، ص: ۹۲

ایراد اول این بود که چگونه ممکن است الفاظ ساخته شده توسط بشر، به سطحی برسد که جامعه بشری از آوردن نظیر آنها ناتوان ماند؟

در پاسخ می‌گوییم آنچه مولود قریحه انسان و طبع اوست، همان وضع الفاظ مفرد برای معانی مخصوص است، که بدینوسیله می‌توان خواسته درونی را به شنونده منتقل ساخت. اما اگر مطالب طوری تنظیم گردد که - گذشته از افاده معنی - جمال معنی نیز عینا در ذهن شنونده انعکاس یابد، و همچنین، تمام روابط و ضوابط و مقدمات و مقارنات الفاظ، منطبق بر واقع باشد، معلوم می‌آید که این طرز تنظیم مطالب، مربوط به وضع الفاظ و کلمات نیست؛ بلکه مربوط به مهارت گوینده در فن بیان و هنر بلاغت است، و نیز مولود نوعی لطافت ذهنی و قدرت فکری است، که انسان به وسیله آن می‌توان خصوصیات و نکات هر مطلب واقعی را دقیقا تشخیص داده آن را در قالب بیان ارائه کند.

در اینجا سه نکته وجود دارد که ممکن است کسی هر سه، یا برخی از آنها را دارا باشد. این سه نکته به قرار زیر است:

۱- تسلط به زبان: ممکن است انسانی به همه واژه‌های یک زبان تسلط کامل داشته باشد، و حتی یک لغت هم برایش ناشناخته و نامفهوم نباشد، ولی با اینوصف، نتواند با آن زبان سخن گوید.

۲- قدرت بیان: ممکن است شخصی گذشته از احاطه علمی به واژه‌های یک زبان، عملا بدان ممارست داشته نیک بتواند به آن زبان سخن راند، ولی مطلبی برای گفتن نداشته باشد که حافظ جهات معنی، و حاکی از جمال صورت آن معنی - آنطور که هست - باشد، و به همین جهت، از سخن گفتن فروماند.

اعجاز قرآن، متن، ص: ۹۳

۳- قدرت فکر و لطافت ذوق: ممکن است فردی گذشته از احاطه و تسلط بر واژه‌های یک زبان و ممارست بدان، در یک سلسله از معارف و حقایق نیز تبحر و تخصص داشته و از لطافت قریحه و سلامت ذوق هم برخوردار بوده باشد، ولی نتواند معلومات سرشاری را که در ذهنش موج می‌زند، با همان لطافت و رقت، در قالب الفاظ بریزد، و در نتیجه، از حکایت کردن آنچه که در دل دارد، بازماند؛ بدین معنی که از مشاهده جمال معنی و منظره زیبای آن لذت برد، ولی هرگز نتواند آن معنی را با همان لطافت و زیبایی به ذهن شنونده منتقل سازد.

از این سه نکته، فقط نخستین نکته مولود قریحه انسانی، و مربوط به وضع الفاظ برای معانی مخصوص مورد نظر است؛ اما دو نکته دیگر ربطی به وضع الفاظ ندارد، بلکه مربوط به ساختمان فکری و ذوق لطیف آدمی است.

بدیهی است که قوای دماغی ما بسیار محدود است، و ما طبعاً نمی‌توانیم به تمامی تفصیل و جزئیات حوادث خارجی و امور واقعی، با حفظ همه روابط و ضوابط، احاطه داشته باشیم. از این رو، ما هیچگاه از اشتباه مصون نیستیم، و همواره ممکن است از نکات بسیاری در غفلت باشیم؛ به خصوص که تکامل ما تدریجی است، و هستی ما تدریجا رو به کمال می‌رود، و این خود موجب می‌شود که معلومات ما نیز اختلاف تدریجی داشته بالمآل، از نقص به سوی کمال در حرکت باشد. هیچ خطیب سخن سنج و شاعر سخن پردازی را نمی‌توان یافت که اول و آخر کلامش یکسان باشد، زیرا انسان هر چند هم علامه زمان و نابغه دوران باشد، باز محدود است و از خطا ایمن نیست، در نتیجه، اولاً هیچ انسانی به تمام اجزاء و شرایط واقع و قوف نیابد، و ثانياً سخنان گذشته‌اش با

آینده همسان نباشد؛ حتی

اعجاز قرآن، متن، ص: ۹۴

کسی که در مجلسی سخن می‌گوید، آغاز و فرجام سخنش یکسان نیست، و اگر هم در مواردی این اختلاف برای ما روشن نباشد، و ما نیز نتوانیم انگشت روی موارد اختلاف بگذاریم، باز قانون تحول و تکامل اختلاف آن را اثبات می‌کند. طبق این بیان، اگر سخنی را صددرصد راست، حق، قاطع، و خالی از هر گونه اختلاف و دگرگونی یافتیم که آغاز و انجامش یکسان، و همه جهات بلاغت و جمال در آن، در حد اعلا بود، و بدون هیچ ابهامی حکایت از احاطه علمی به تمام ابعاد واقع داشت، یقین خواهیم کرد که این سخن، کلام الهی است، و ساخته مغز متحول و متغیر و محدود بشر نیست؛ و این همان است که قرآن می‌فرماید: «... اگر از جانب غیر خدا می‌بود، در آن اختلافات فروان می‌یافتند.» [نساء (۴) / ۸۲]

قرآن کریم در آیات بسیار، از اوصاف خود نیز سخن گفته است که به برخی از آنها ذیلاً اشاره می‌کنیم:

۱- «وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ، وَ الْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ، إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضِيلٍ وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ.» [طارق (۸۶) / ۱۱ - ۱۴] - سوگند به آسمان فروریزنده باران [۱۲۶] و زمین شکافنده [۱۲۷] که این قرآن جداکننده حق از باطل است، و هرگز سخن سست و گزاف نیست. اعجاز قرآن، متن، ص: ۹۵

خدای تعالی در این آیات به تحول آسمان و زمین سوگند یاد کرده، تا ثبات و پابرجایی و عدم تحول قرآن را بیان کند، چه قرآن بر حقیقتی ثابت و تغییرناپذیر - که همان تأویل آن است - استوار گردیده است.

۲- «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ، فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ.» [بروج (۸۵) / ۲۱ و ۲۲] - بلکه این کتاب، قرآنی شریف و ارجمند است، که در لوح محفوظ حق نگاشته شده است.

۳- «وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ، إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ.» [زخرف (۴۳) / ۲ - ۴] - سوگند به این کتاب مبین، که ما آن را قرآنی به زبان عربی قرار دادیم، تا مگر شما بدان بیندیشید، و همانا این کتاب نزد ما در لوح محفوظ بس گرانقدر و مستحکم است.

۴- «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ، وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٌ، إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.» [واقعه (۵۶) / ۷۵ - ۷۹] - سوگند به مواقع نزول ستارگان (یا آیات کریمه قرآن) [۱۲۸] که اگر بدانید، سوگندی بس بزرگ است. همانا این قرآنی گرامی و ارجمند است که در لوح محفوظ ثبت است، و جز پاکان کسی با آن تماس پیدا نکند.

این آیات و آیات مشابه دیگر، بیانگر آن است که معارف و حقایق قرآن کریم بر اصولی ثابت و استوار متکی است، و هرگز دستخوش تغییر و تحول نشود. با توجه به نکات یاد شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر چند واژه‌ها و زبانها ساخته و پرداخته اعجاز قرآن، متن، ص: ۹۶

قریحه آدمی است، ولی دلیلی ندارد که سخنی فوق توانایی انسان یافت نشود. همانطور که فی المثل، لازم نیست سازنده شمشیر، یا نرد و شطرنج، و یا فلود، از همه شمشیرزان، یا نرد و شطرنج‌بازان، و یا فلودنوازان ماهرتر و چیره‌دست‌تر باشد. بنابراین، ممکن است شمشیرسازی در شمشیرزنی از همه عاجزتر باشد، و خود با همان شمشیر از پای درآید؛ یا سازنده شطرنج از هر شطرنج‌باز دیگری شکست بخورد؛ و یا سازنده فلود اصلاً نتواند فلود نوازد. حال می‌گوییم با اینکه انسان واضع لغات و واژگان هر زبانی است، ولی هیچ مانعی ندارد که خداوند همان لغات را در قالب عباراتی بکار برد که انسان از آوردن نظیر آنها ناتوان باشد.

همچنین، روشن شد که بلاغت - به معنی واقعی کلمه - وقتی برای انسان حاصل می‌شود که وی اولاً به تمامی امور واقعی احاطه و آگاهی کامل داشته باشد، و ثانياً الفاظ را طوری تنظیم کند که عیناً منطبق بر واقعیت باشد، و همه صورتهای ذهنی گوینده را به شنونده منتقل سازد. در سخن بلیغ باید ترتیب اجزای الفاظ که وضعی است، با ترتیب اجزای معانی که طبیعی است، مطابقت داشته

باشد، تا در نتیجه، وضع مطابق طبع شود. این همان تعریفی است که «شیخ عبد القاهر جرجانی» در کتاب «دلایل الاعجاز» برای کلام فصیح و بلیغ آورده است.

مهم‌تر اینکه، باید معانی - از نظر درستی و استواری - کاملاً متکی بر خارج و منطبق بر واقع باشد، و هیچگاه از آن تخطی نکند؛ همانطور که باید الفاظ آئینه تمام نما و قالب بسیار دقیق وضع خارجی باشد، زیرا مطابقت اجزای لفظ با اجزای معنی شرط اساسی بلاغت است. چه بسا سخنان سست و گزافی که با بلاغت و شیوایی همراه است، ولی با واقعیت و سخن جدی بلیغ تطبیق نمی‌کند؛ چه

اعجاز قرآن، متن، ص: ۹۷

بسا کلام بلیغ و موزونی که مبتنی بر جهالت و نادانی است، ولی با سخنان خردمندانه حکمت‌آمیز یکسان نیست. به‌طور خلاصه، سخنی که از جمال لفظ و کمال معنی توأم برخوردار باشد، و به عبارت دیگر، از اسلوب شیوا، تعبیر گیرا، معانی بلند و رسا، و مطابقت با واقع حکایت کند، عالی‌ترین نوع سخن شمرده شده در اوج قله بلاغت جای می‌گیرد.

هنگامی که سخن بلیغ از هر جهت با حقیقت و واقعیت وفق دهد، با حقایق دیگر در تعارض و تضاد نخواهد بود، زیرا حقایق همه به هم مربوطند، و از یک اصل، سرچشمه می‌گیرند. در نتیجه، هرگز حقیقتی حقیقت دیگر را باطل نسازد؛ سخنی راست، سخن راست دیگر را تکذیب نکند؛ و هیچ حقی را در برابر حق دیگر صف‌آرایی نشاید. این باطل است که با باطل دیگر و نیز با حق در تضاد است و مخالفت دارد، چنانکه خدای تعالی فرماید: «... فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ...» [یونس (۱۰) / ۳۲] - پس از حق جز ضلالت و گمراهی چیست؟ خداوند «حق» را در اینجا به لفظ «مفرد» آورده تا روشن شود که در حق دوگانگی وجود ندارد، چه پراکندگی و دوگانگی از ویژگیهای باطل است، و همو در این باره فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...» [انعام (۶) / ۱۵۳] - همانا این راه راست من است، از آن پیروی کنید، و از راههای دیگر متابعت مکنید، که شما را از راه حق متفرق می‌سازد. در این آیه شریفه نیز راه راست و حق به لفظ «مفرد» آمده و در یاد کرد باطل، از تعدد و اختلاف و تفرقه‌افکنی سخن رفته است. بنابراین، نه تنها در میان اجزای حق اختلافی وجود ندارد، بلکه کمال اثتلاف و همبستگی در آنها به خوبی مشهود است، و از آنجا که قرآن حق است، اختلافی در آن یافت نشود، و هر جزئی شاهد صدقی بر جزء دیگر باشد، و این از خواص شگفت‌انگیز قرآن

اعجاز قرآن، متن، ص: ۹۸

است، زیرا آیات آن گویا و زیاست؛ بدین معنی که هر آیه‌ای از آن، خود مستقلاً معنایی را افاده می‌کند، و چون به آیه‌ای دیگر ضمیمه شود، معنای تازه دیگری بدست می‌آید، که وقتی براساس آیات عرضه گردد، مورد تأیید و تصدیق آن آیات قرار می‌گیرد. البته، با مطالعه تفسیر ما [المیزان] نمونه‌هایی از این ویژگی را می‌توان دریافت؛ ولی متأسفانه این شیوه مورد توجه دانشمندان علوم قرآنی واقع نشده و متروک مانده است. قدر مسلم این است که اگر مفسران، این شیوه پسندیده را رعایت و تعقیب می‌کردند، امروزه ما از چشمه‌ساران زلال معارف قرآنی بهره‌مند بودیم، و گنجینه‌های گرانبهایی از حقایق قرآن را در اختیار داشتیم.

با توجه به مطالب فوق‌الذکر، ایراد اول و دوم توأم پاسخ گفته شد، و روشن گردید که هیچ مانعی ندارد انسان واضع لغات و کلمات باشد، و در عین حال، خدای تعالی آنها را در قالبی چون قرآن، آنچنان تنظیم کند که در هیچکس نتواند نظیر آن را بیاورد؛ و نیز مانعی ندارد که برای یک منظور، چندین قالب و ترکیب لفظی پدید آید که همه آنها آئینه‌های تمام‌نمای آن معنی و در حد اعجاز باشند.

بنابراین، می‌توان گفت که بلاغت اعجاز‌آمیز، تنها بر محور معانی بلند و رسایی دور می‌زند که بر تمامی جهات ذهنی و خارجی منطبق بوده باشد. [۱۲۹]

تحدی قرآن به همه معارف گرانقدر آن

سوره‌های بنی اسرائیل [اسراء]، یونس، و هود به دنبال هم در مکه معظمه نزول یافته‌اند. این سوره‌ها به ترتیب، چهل و نهمین، پنجاهمین، و پنجاه و یکمین سوره‌هایی بوده‌اند که بر قلب نازنین

اعجاز قرآن، متن، ص: ۹۹

رسول اکرم (ص) نازل شده‌اند [۱۳۰]. در این سه سوره، برای آوردن نظیر سوره‌هایی از قرآن تحدی بعمل آمده است، و ما از بررسی آیات سه گانه در آنها، بدین نتیجه می‌رسیم که در این سوره‌ها گذشته از فصاحت و بلاغت، به جمیع معارف ارجمند قرآن نیز تحدی شده است. اینک به بررسی کوتاهی درباره این سه آیه - به ترتیب نزول آنها - می‌پردازیم:

۱- «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ، وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا.» [اسراء (۱۷) / ۸۸] - بگو ای محمد، اگر انس و جن دست به دست هم دهند که مثل این قرآن را بیاورند، هرگز نتوانند آورد، اگرچه برخی از آنان پشتیبان برخی دیگر باشند.

پرواضح است که در این آیه - گذشته از جنبه فصاحت و بلاغت - به تمامی خصوصیات قرآن و صفات کمالی آن، از نظر لفظ و معنی، تحدی شده است، زیرا اگر هدف از تحدی، فقط جنبه لفظی قرآن می‌بود، دیگر لزومی نداشت که همه انس و جن به معارضه با قرآن فراخوانده شوند، بلکه می‌بایست چنین گفته می‌شد:

«اگر همه اعراب جمع شوند، نمی‌توانند مثل آن را بیاورند!» [در حالیکه متفق شدن جن و انس، و به یاری هم شتافتنشان، در آیه مزبور کاملاً مورد توجه بوده است؛ خصوصاً که همین آیه، خود بر دوام تحدی و مبارز طلبی دلالت دارد، با اینکه می‌دانیم اعراب آن روزگار، با آنهمه فصاحت و بلاغت، همگی در گذشته‌اند و اثری از ایشان برجای نمانده است. بنابراین، اگر هدف از تحدی مواردی شامل تر از فصاحت و بلاغت نمی‌بود، دیگر تحدی در عصر ما لزومی نداشت؛ در صورتی که قرآن کریم همچنان به صورت معجزه باقی

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۰۰

مانده هنوز هم جن و انس را به آوردن نظیر آیات خود تحدی می‌کند [۱۳۱].

۲- «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ، قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ، وَادْعُوا مَنِ اسْتِطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ، إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.» [یونس (۱۰) / ۳۸] کافران می‌گویند که محمد قرآن را از پیش خود برافته است، بگو اگر شما راست می‌گویید، یک سوره نظیر آن را بیاورید، و از هر کس جز خدا که می‌توانید، مدد گیرید.

این آیه بیانگر آن است که اگر شما کافران واقعاً معتقد هستید که قرآن توسط پیامبر (ص) ساخته و پرداخته شده است، پس باید ساختن و پرداختن آن برای نوع بشر ممکن باشد؛ در اینصورت، شما همه انسانهای روی زمین را فراهم آورید، و از آنان استمداد کنید، و نیز از جن یاری طلبید؛ آنگاه همگی دست به دست هم دهید، و به اتفاق هم نظیر آن را بیاورید.

طبق این بیان، معلوم می‌شود که خداوند به یک سوره معین تحدی نکرده و نگفته است که فی المثل، سوره‌ای نظیر سوره بقره (که طولانی‌ترین سوره‌هاست) یا همانند سوره یونس (که آیه مزبور در آن آمده است) بیاورید، بلکه واژه «سوره» را به صورت نکرده و مطلق آورده است، چون اعتراض و اتهامی در مورد سوره معینی وجود نداشته است تا به نظیر آن تحدی شود.

برخی از مفسران تصوّر کرده‌اند که یاد کرد «سوره» به شکل نکرده، برای تعظیم است؛ یعنی تحدی به سوره‌ای طولانی که مشتمل بر قصص انبیاء و اخبار دنیا و آخرت باشد! برخی نیز گفته‌اند که نکرده بودن «سوره» برای بیان «نوع» است؛ یعنی تحدی به سوره‌ای از نوع سوره یونس! در صورتیکه این پندارها کلابی اساس است، زیرا قرآن کریم، با مجموعه آیاتش کلام خداوند است، و در این

زمینه،

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۰۱

میان سوره‌های کوتاه و بلند، مطالب مربوط به دنیا و آخرت، مواعظ و تاریخ، و دیگر موضوعات تفاوتی وجود ندارد. ضمناً اعتراض و اتهام دشمنان هم مربوط به همه قرآن بود، زیرا آنان فقط به آیات یا سوره‌های خاصی اعتراض نداشتند، بلکه به اصل قرآن و اصل ارتباط انسان با آفریدگار جهان معترض بودند. همچنین، برخی از مفسران پنداشته‌اند که در آیه مزبور، به فصاحت و بلاغت تحدی شده است.

این پندار هم بی‌اساس است، زیرا همین آیه صریحاً بر تحدی به کیفیت کمال و فضیلتی دلالت دارد که قرآن کریم آن را داراست؛ یعنی تحدی به همه معارف گرانقدر الهی؛ مقررات و احکام عبادی؛ قوانین مدنی و سیاسی و قضائی و اقتصادی؛ اخلاق پسندیده انسانی؛ سرگذشت انبیاء و ملت‌ها؛ پیشگوییها و اخبار غیبی؛ وصف ملک و جنّ و آسمان و زمین؛ پند و حکمت و وعد و وعید؛ اخبار مبدأ و معاد، قدرت استدلال و شیرینی بیان و بلندی معانی؛ و نیز ویژگیهای پراچ دیگر. مهم‌تر اینکه با وجود اینهمه مطالب متنوع و موضوعات گوناگون، کوچکترین تناقض و اختلافی در این کتاب شریف وجود ندارد، و نیز در اوج آسمان فصاحت و بلاغت اعجاز‌آمیز آن، شاهباز اندیشه بشری را یارای پرواز نباشد.

با اندک تأمل در آیات تحدی، بخوبی می‌توان دریافت که این آیات هرگز منحصر به فصاحت و بلاغت نیست، بلکه به همه معارف ارزشمند و عالی قرآن اختصاص دارد. با کمال تأسف، علمای صدر اسلام، و دانشمندان بعدی نیز به تبعیت از آنان، هرگاه درباره آیات تحدی بحث کرده‌اند، بی‌درنگ از فصاحت و بلاغت سخن گفته‌اند؛ گویی که اعجاز قرآن تنها به فصاحت و بلاغت اختصاص داشته است!! از این رو، آنان کتابها و رسالات بسیاری در خصوص اعجاز قرآن نوشتند که در آنها جز از فصاحت و بلاغت، از دیگر

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۰۲

جهات اعجاز قرآن بحثی به میان نیامده است. این شیوه نكوهیده، دانشمندان مزبور را آنچنان از تأمل و تدبّر در حقایق عالی قرآن کریم و تعمق در معارف متعالی آن بازداشته بود، که حتی معانی را پیش پا افتاده و بی‌اهمیت انگاشته چنین می‌پنداشتند که جاهل و عالم، و شهری و بدوی، همه در فهم آن معانی یکسانند. بنابراین، آنان فصاحت و بلاغت را تنها انگیزه برتری قرآن بر سخنان دیگر می‌دانستند، در حالیکه قرآن کریم به هنگام تحدی و مبارزطلبی، همه صفات شایسته و برجسته خود را دخالت می‌دهد، و جن و انس را به مبارزه و معارضه- با تمام فنون و شئون خود- فرا می‌خواند.

خدای تعالی هنگامی که از امتیازات قرآن یاد می‌کند، کلمات و ترکیبات برجسته‌ای چون: نور، رحمت، هدایت، حکمت، موعظه، برهان، روشن کننده حقیقت هر چیز، شرح و بسط دهنده کتاب الهی، شفا برای مؤمنان، جداکننده حق از باطل، بدون نقص و عیب و سخن گزاف، مواضع آیات الهی [۱۳۲]، به دور از اختلاف و تناقض،

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۰۳

و... [۱۳۳] توصیف نموده آنگاه مردم را به مبارزه و معارضه فرا می‌خواند، و به‌طور مطلق اعلام می‌کند که اگر همه جن و انس گرد آیند، نتوانند سوره‌ای نظیر یکی از سوره‌های آن بیاورند. بنابراین، هرگز تحدی به فصاحت و بلاغت منحصر و مقید نشده است [۱۳۴].

۳- «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ، قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ، وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.» [هود (۱۱)/۱۳]- کافران می‌گویند که محمّد قرآن را به خدا افترا بسته است، بگو شما هم ده سوره افترائی مانند قرآن بیاورید، و هر کس جز خدا را که می‌توانید به یاری خود بخوانید، اگر راست می‌گویید.

با اندک دقت و تأمل در متن آیه، معلوم می‌شود که تحدی در

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۰۴

آن نیز به فصاحت و بلاغت منحصر نیست، بلکه همه معارف، دلائل، براهین، مواعظ، اخلاق، شرایع، پیشگویی‌ها، شیوایی بیان، گیرایی تعبیر، و بلندی معانی را شامل می‌گردد.

برخی از مفسران گفته‌اند: «اعجاز قرآن، تنها از نظر فصاحت و بلاغت و نظم خاص آن است، در حالیکه اگر جز این می‌بود، دیگر لزومی نداشت که مخالفان به هنگام معارضه، سخن از تهمت و افتراء بر زبان آورند، زیرا بلاغت سه درجه دارد، که عالی‌ترین آنها همسان اعجاز است، و دو درجه دیگر، در حد امکان. بنابراین، تحدی در این آیه، به درجه عالی بلاغت اختصاص دارد، و چنانچه وجه اعجاز، تنها «صرفه [۱۳۵]» باشد، پست‌ترین سخن هم معجزه تواند بود.»

با نگرشی دقیق در مطالب پیشین، می‌توان دریافت که این سخن اساس صحیحی ندارد، زیرا اگر اعجاز قرآن منحصر به بلاغت می‌بود، اولاً معنی نداشت که همه انس و جن به مبارزه با آن فراخوانده شوند، بلکه می‌بایست تنها، اعراب مورد خطاب قرار گیرند. ثانیاً هرگز لازم نبود که در آیات دیگری به «علم»، «اخبار غیبی»، «نداشتن اختلاف»، و امثال آنها تحدی شود. البته، روشن است که اختلاف و تناقض مربوط به الفاظ نیست، چه اگر هم - به فرض محال - اختلافی در قرآن یافت می‌شد، هرگز منافاتی با اعجاز از نظر فصاحت و بلاغت نداشت. ثالثاً به طوریکه قبلاً اشاره کردیم، سوره «یونس» پیش از «هود» نازل شده است، و خداوند در آن به «یک سوره» و در «هود» به «ده سوره» تحدی کرده است؛ بنابراین، اگر منظور از اعجاز، تنها جنبه بلاغت می‌بود، دیگر صحیح نبود که پس از تحدی به «یک سوره»، دوبار به «ده سوره» تحدی شود، چه این

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۰۵

روش، از نظم طبیعی سخن به دور است، در حالیکه نظم سخن ایجاب می‌کند که ابتدا با مثل «قرآن»، و سپس با «ده سوره»، و در نهایت، با «یک سوره» تحدی به عمل آید.

برخی برای گریز از این اشکال گفته‌اند تقدّم سوره «یونس» بر «هود»، دلیل آن نیست که همه آیات سوره یونس بر همه آیات سوره هود مقدّم باشد، بلکه امکان دارد که چند آیه از سوره یونس پس از سوره هود نازل شده باشد.

حقیقت امر این است که قرآن کریم با تمامی ویژگی‌هایش، چون: فصاحت، بلاغت، معارف ارزنده، اخلاق پسندیده، شرایع الهی، اخبار غیبی، قصص، مواعظ، و امتیازات لفظی و معنوی؛ به انضمام جاذبیت خاص آن که بر دلها حکومت می‌کند، و در جانها مؤثر می‌افتد، کلاً معجزه است.

اما درباره اینکه «چرا نخست به یک سوره و بعد به ده سوره تحدی شده است؟»، صاحب «مجمع البیان» می‌فرماید: «تحدی به چیزی - چون یک سخن منظوم - که اعجاز آن واضح باشد، صورت می‌پذیرد. البته، هیچ مانعی ندارد که گاهی به کمتر یا بیشتر از آن نیز تحدی گردد.»

هرچند که این مطلب از جهتی درست است، لیکن اشکال مزبور را به کلی رفع نمی‌کند؛ خصوصاً که صاحب «مجمع البیان» اعجاز را فقط از نظر فصاحت و بلاغت معتبر دانسته است.

برخی دیگر در پاسخ بدین اشکال گفته‌اند: «اعجاز قرآن عبارت است از مجموع ویژگی‌های آن، مانند: فصاحت، بلاغت، معارف، اخلاق، و ... به علاوه عدم وجود اختلاف در آن. از این رو، کسی که درصدد معارضه برمی‌آید، باید چند سوره [مثلاً ده سوره] بیاورد، تا معلوم شود که بدون هیچ اختلافی می‌تواند با قرآن به معارضه و مبارزه پردازد؛ البته، در صورتیکه سوره‌ها، هم بسیار کوتاه

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۰۶

نباشند، و هم شامل احکام و قصص باشند- آنهم با رعایت ویژگی‌هایی چون: فصاحت، بلاغت، معارف، و جز آنها ... سوره‌های بلندی که پیش از سوره هود نازل شده و مشتمل بر خصوصیات یاد شده بوده‌اند، طبق روایتی عبارتند از: اعراف، یونس، مریم، طه، شعراء، نمل، قصص، قمر، و ص، که جمعاً نه سوره می‌شوند، و دهمین سوره، همان سوره هود است. بنابراین، شاید منظور قرآن از جمله «ده سوره بیاورید»، همین جهت بوده است؛ یعنی نظیر ده سوره‌ای که تا هنگام نزول آیه سیزدهم از سوره هود، نازل شده بودند ...»

به این گفتار چند اعتراض وارد است:

۱- روایتی که گوینده در ترتیب نزول سوره‌ها بر آن تکیه کرده مورد اعتماد نیست، زیرا از «اخبار آحاد [۱۳۶]» است، و خالی از نقاط ضعف نیست.

۲- از ظاهر آیه «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ...» * معلوم می‌شود که کافران تهمت مجعول بودن را به همه آیات قرآن وارد می‌کردند، و این تهمت، تنها مخصوص سوره‌های طولانی نبوده، بلکه سوره‌های کوتاه و بلند، هر دو را شامل می‌شده است.

۳- ظاهراً ضمیر «هاء» در کلمه «مثله» (در این آیه) به قرآن باز می‌گردد، که در اینصورت، معنی ندارد ما آن را به سوره‌های

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۰۷

بلند و طولانی مقید کنیم، و چنانچه بگویم ضمیر به سوره هود برمی‌گردد، یقیناً سخنی نازیبا گفته‌ایم، زیرا معنای آن، چنین خواهد بود که اگر کسی مثلاً در سوره «عصر» و «کوثر» تردید دارد، ده سوره نظیر سوره هود بیاورد!

ممکن است بگویند که چرا آیات تحدی در قرآن به اشکال متفاوت آمده است؟، آنجا که فرماید: «... مثل این قرآن را بیاورید ...»

[اسراء (۱۷) / ۸۸]؛ «... مثل ده سوره از قرآن را بیاورید ...» [هود (۱۱) / ۱۳]؛ «... مثل یک سوره از قرآن را بیاورید ...» [یونس (۱۰) /

۳۸]؛ و «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ... کلامی مثل قرآن بیاورند ...» [طور (۵۲) / ۳۴]؛ که در اینصورت، اگر این کلام از یک سوره هم

کمتر، ولی کامل باشد، ظاهراً کافی است!

پاسخ این است که هریک از آیات غرض خاصی را دنبال می‌کند؛ بدین معنی که اساس و زیر بنای قرآن، در واقع همان مقاصد و

معانی آن است، و لفظ جز وسیله‌ای برای بیان آن معانی نیست. البته، منظور ما از معانی، آن نیست که علمای بلاغت گفته‌اند، زیرا

بنا به تعبیر آنان: «بلاغت از صفات معنی است و الفاظ، پیش پا افتاده است». بنابراین، «معانی» از دیدگاه ایشان، همان مفاهیم تنظیم

یافته در ذهن است که در سخنان گوناگون، اعم از: راست، دروغ، مدح، هجو، شوخی، جدی، و جز آنها یافت می‌شود؛ چنانکه در

آثار منظوم و منثوری که از بلیغان روزگار بر جای مانده است، دروغ صریح، بهتان، و افتراء نیز بسیار دیده می‌شود. اما مراد ما از

«معانی»، آن ویژگی‌های برجسته‌ای است که قرآن خود، آنها را چنین برشمرده است: نور مبین، کتاب حکیم، قرآن عظیم،

هدایت کننده به سوی حق و راه راست، جدا کننده حق از باطل،

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۰۸

خالی از کلام گزاف، کتاب عزیزی که هرگز باطل بدان راه نیابد، در موارد اختلاف میان مردم به عدالت حکم کند، ذکر، شفا و

رحمت برای مؤمنان، کتابی که ستمگران را جز زیان و خسران نیفزاید، بیانگر همه چیز است، و جز پاکان کسی با آن تماس پیدا

نکند.

بدیهی است که این ویژگی‌های قرآنی، در اصطلاح علمای بلاغت، جزو شرایط سخن بلیغ محسوب نگردیده است، زیرا چه بسا آنان

سخنان پوچ و بیهوده‌ای را که قرآن «لغو» و «تأثیم» می‌نامد،- چنانچه اسلوب بدیع و منتظمی داشته باشد- بلیغ می‌دانند، در حالیکه

خدایتعالی سخنی را بلیغ شمرده است که مشعل هدایت باشد، و انسانها را از تیرگیهای جاهلی برهاند، و به سر منزل سعادت

رهمنونی کند؛ سخنی که حضرت پروردگار بدان عنایت تمام داشته و آن را بر حبیب خود نازل فرموده است، و هم آن را رحمتی

برای مؤمنان، و یادآوری برای جهانیان قرار داده است.

این همان سخنی است که به مقتضای آیه شریفه «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ...» تحدی بدان روا باشد، چه همانا به سخنی «حدیث» گفته می‌شود که مشتمل بر غرض و مقصود مهمی باشد، و «ما فی الضمیر» کسی را به دیگری انتقال دهد. در مورد آیه «... فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ...» نیز چنین است، زیرا جمعی از آیات، آنگاه سوره نامیده می‌شوند که غرض الهی را دربر گیرند، و بدان غرض، از دیگر آیات متمایز گردند؛ و گرنه هرگز امکان نداشت که با آیات قرآنی بتوان تحدی کرد، زیرا کسی که در صدد معارضه برمی‌آید، آیاتی چون: «وَالضُّحَى»، «وَالْعَصْرِ»، «وَالطُّور»، «فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ»، «مُذْهَبَاتِنِ»، «الْحَيَاةُ مِثْلَ الْحَيَاةِ»، «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَيَاةُ»، «الرَّحْمَنُ»، «مَلِكِ النَّاسِ»، «إِلَهِ النَّاسِ»، «وَحَسْفَ الْقَمَرِ»، «كَلَّا وَالْقَمَرِ»، «سَنَدُعُ الزَّبَانِيَةَ» [۱۳۷]، و نظایر آنها را از قرآن برمی‌گزید، و اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۰۹

سپس در برابر هریک نظیری از سخن عرب می‌آورد، بی‌آنکه ارتباط آنها با یکدیگر مورد توجه بوده باشد.

آنچه در تحدی‌ها از خصم خواسته شده این است که کلامی همانند قرآن- با تمامی ویژگیهای موجود در آن- بیاورد؛ یعنی کلامی که صفات برجسته معنوی قرآن را به انضمام فصاحت و بلاغت لفظی آن دارا باشد.

در کلام الهی، با تمام ویژگیهایی که دارد، به هنگام تحدی نیز شیوه‌های مختلفی بکار گرفته شده است. این ویژگیها در مجموع، بیانگر آن است که قرآن کریم کتابی است سرشار از معارف گرانقدر و عالی، اخلاق پسندیده، و احکام فقهی؛ و نیز پاسخگوی همه نیازمندیهای بنی آدم تا روز رستاخیز است.

صفت اختصاصی یک سوره آن است که هریک از اغراض الهی وابسته به هدایت و دین حق را با بلاغت خارق العاده خود بیان کند، و این صفت، نیز غیر از دیگر صفاتی است که مجموعه قرآن کریم بدان اختصاص دارد. تعدادی از سوره‌ها نیز [مثلا ده یا بیست سوره] دارای ویژگی خاصی هستند که عبارت است از: بیان مقاصد و اغراض گوناگون، به صورتی متنوع، که از احتمال اتفاق به دور است.

وقتی خصم از معارضه با یک سوره عاجز شد، تصور می‌کند که عجز و فروماندنش از معارضه با آن سوره، به دلیل آن است که سوره موردنظر در سطحی عالی است، و مردم از معارضه با آن ناتوان

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۱۰

هستند [البته، نه بدان جهت که کلام خداست، و از سوی او نازل شده است] بنابراین، احتمال می‌دهد که در صورت فراهم شدن امکاناتی، شاید معارضه امکان‌پذیر باشد، چنانکه گاهی افرادی از عهده انجام کاری مهم برمی‌آیند، و دیگران از انجام آن ناتوان می‌مانند؛ فی‌المثل، می‌گویند همانطور که برحسب اتفاق و تصادف، انسانی در جهان از همه قدبلندتر، قدکوتاه‌تر، شجاع‌تر، سخاوتمندتر، و ترسوتر است، و یا در هر صفتی از همه مردم روی زمین برتر است، این سخن هم از همه سخنان موجود در جهان شیواتر و زیباتر و گیراتر و برتر است؛ در حالیکه همین خصم، وقتی در مقام معارضه با سوره‌های مختلف قرآنی برآید، و خود را در برابر همه آنها ناتوان بباید، متوجه خواهد شد که اتفاق و تصادفی در کار نیست، بلکه واقعا در برابر این سخن ناتوان است و قدرت معارضه ندارد؛ در نتیجه، به محض مواجه شدن با خبری در پی خبر دیگر، و یا پرده برداشتن از حقایقی پس از حقایق دیگر، احتمال تصادف را به کلی از سر بیرون می‌کند، و با یقین و باور قطعی بر اینکه قرآن کلام خداست- و به همین جهت، قابل معارضه نیست- از میدان معارضه شکست خورده بازمی‌گردد.

طبق این بیان، ممکن است تحدی به «همه قرآن» [اسراء (۱۷) / ۸۸] به این دلیل باشد که اغراض الهی کلا در آن فراهم آمده و قرآن کریم به اشتمال بر کلیه مسائل مورد نیاز مردم تا روز قیامت اختصاص یافته است؛ ممکن است تحدی به «یک سوره» [یونس (۱۰) / ۳۸] از جهت خصوصیتی باشد که در آن سوره وجود دارد، چه هر سوره‌ای غرض کامل و جامعی از اغراض الهی را با بیانی قاطع و

بدون هیچگونه سستی دربر دارد؛ و نیز ممکن است تحدی به «ده سوره» [هود (۱۱)/۱۳] برای تفتن در عبارت و تنوع از نظر کثرت باشد، زیرا لفظ «ده»، همانند «صد» و «هزار» از الفاظ کثرت

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۱۱

است؛ چنانکه در قرآن می‌خوانیم: «... يَوْمَ أُخْرِدُهُم لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سِنَةٍ...» [بقره (۲)/۹۶] - هر یک از آنان دوست دارد که هزار سال عمر کند. در اینجا، هزار سال خصوصیتی ندارد، بلکه قرآن حدود آرزوی ایشان را بیان می‌کند. شاید هم رقم «ده» در این آیه برای افراد کثرت باشد؛ یعنی نظیر چندین سوره از سوره‌های قرآن کریم را بیاورید، تا آشکار شود که تنوع اغراض و مقاصد قرآنی در قالب بیانی اعجاز آمیز جز از سوی خدا نتواند بود.

در مورد آیه «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ...» نیز می‌توان گفت که تحدی عامی در آن صورت گرفته است؛ به طوریکه هر سه نوع تحدی پیشین را دربر دارد، چه لفظ «حدیث»، یک سوره، ده سوره، و همه سوره‌های قرآنی را شامل می‌شود. از این رو، این تحدی نسبت به مطلق خصوصیت قرآنی انجام پذیرفته مطلب کاملاً روشن است [۱۳۸].

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۱۳

رساله‌ای درباره معجزه

اشاره

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۱۵

رساله‌ای درباره معجزه

اشاره

«استاد علامه طباطبائی ۲۵ سال پیش، رساله‌ای به نام «رساله‌ای درباره معجزه» نوشته‌اند که در ضمن کتاب «بررسی‌های اسلامی» به صورت مستقل چاپ شده است، و ما متن آن را عیناً برای تکمیل فایده در پایان این کتاب می‌آوریم [۱۳۹].»

اعجاز و معجزه

اشاره

۱- معجزه هرچه بوده باشد و به هر شکل و صورتی اتفاق بیفتد، بالاخره امری است خارق العاده، و بیرون از نظام علل و معلولات و اسباب و مسبباتی که عادتاً ما با آنها انس گرفته‌ایم و آنها را می‌شناسیم.

حالا اگر پدیده و حادثه‌ای فرض شود که علت و سبب شناخته شده‌ای داشته باشد، و ما به همان علت پی ببریم؛ یا با قرائنی که از مورد حادثه دستگیرمان می‌شود، بفهمیم که سببی از قبیل همان اسباب عادی موجب بروز آن پدیده و تحقق آن حادثه شده است - اگرچه ما نتوانسته باشیم کاملاً به هویت سبب پی ببریم

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۱۶

- در چنین مواردی پدیده و حادثه را هرگز معجزه نمی‌نامیم، بلکه معجزه، به آن امری می‌گوییم که با اسباب و علل عادی قابل توجیه نباشد، و بدانیم که پای اسباب عادی در تحقق دادن بدان لنگ و ناتوان است.

در عین حال، هر خارق العاده را هم معجزه نمی‌گوییم، زیرا کرامت، استجاب دعا، سحر، جادوگری، و امثال آنها عموماً خارق العاده هستند، و در این صفت با معجزه شریکند؛ اگرچه فرقهایی با آن دارند.

معجزه یا «آیه معجزه» (برحسب اصل تسمیه) چنانکه از لفظش پیداست، امر خارق العاده‌ای است که برای اثبات حق و مقارن با تحدی [دعوت به مقابله] تحقق پیدا می‌کند، چنانکه قرآن کریم آن را از جماعتی از انبیاء عظام، مانند: صالح، موسی، عیسی، و غیر آنان - صلوات الله علیهم - نقل می‌کند، و نیز در مقام اثبات حقانیت خود، که کلام خداست، تحدی می‌نماید.

انبیاء معجزاتی را که می‌آوردند، بدین عنوان بود که معجزه امری است که جز خدای - عزّ و جلّ - همه از آوردن آن عاجزند؛ و این، گواه صدقی بر دعوی ایشان است که می‌گویند از جانب خدای جهان به سوی بندگان او مبعوث و برانگیخته شده، یا پیغامی آورده‌اند.

کرامت، امری است خارق العاده که به واسطه تقرب در پیشگاه خداوند و لطافت روح و صفای باطن از انسان صادر می‌شود، ولی نه برای اثبات حق با تحدی؛ اگرچه ممکن است حقی با آن اتفاقاً ثابت شود.

سحر، برحسب متعارف، امر خارق العاده‌ای را گویند که از راه تصرف در مشاعر ادراکی انسان، محور تحقق پیدا کند. بنابراین، با قطع نظر از ادراکات انسانی، تحقق نفسی و واقعی نخواهد داشت،

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۱۷

مانند: انواع چشم‌بندی و تسخیر اشخاص، ایجاد حبّ و بغض و جدایی انداختن میان زن و شوهر، و عقد الرجال که عموماً به تصرف در ادراک مربوط می‌باشند.

از این رو، اقسام کهانت، احضار ارواح، و تأثیرات دیگر نفسانی از مفهوم سحر خارج می‌باشند، و همه آنها، در اینکه اموری خارق العاده و در غیر راه حق هستند، با سحر شریکند.

۲- اگرچه تاریخ قطعی پیدایش این بحث [معجزه] در دست نبوده رویهمرفته بحثی بسیار قدیمی است، ولی در هر حال، ما شک نداریم که سر این رشته از سخن، از اینجا باز شده که آیا خرق عادت ممکن است یا نه؟؛ آیا نظام علیت و معلولیت، و سببیت و مسببیت که در جهان ماده مشهود است و هر پدیده و حادثه‌ای که در محیط طبیعت به ظهور می‌پیوندد، اسباب مخصوصی دارد که بی‌اینکه آن اسباب قبلاً تحقق پذیرند، مسببات آنها تحقق‌پذیر نخواهند بود؟؛ آیا چنین نظامی ممکن است به هم بخورد یا نه؟؛ و آیا کلیت قانون علیت و معلولیت استثنای پذیر است یا نه؟

به طوری که ملاحظه می‌شود، این بحث عقلی است و تنها از راه استدلال عقلی می‌توان آن را ثابت کرد، و هیچگونه تقلید و تعبّدی در آن تأثیر ندارد، زیرا اگر هم فرض کنیم که نبی یا امام معصومی به وجود معجزه صراحتاً خبر دهد، صدق خبر وی از راه عصمت نبوت، و ثبوت نبوت نیز از راه معجزه ممکن خواهد بود؛ و بالاخره می‌رسد به جایی که باید خود به خود ثابت شود - نه از راه تعبّد و تقلید.

۳- چنانکه روشن شد، اثبات معجزه از راه تعبّد و تقلید ممکن نیست؛ و تنها راهی که برای تأمین این منظور باید پیمود، راه استدلال عقلی است.

استدلال را از دو راه می‌توان پیش برد: ۱- از راه امکان.

۲- از راه وقوع. به عبارت دیگر، یا باید موردی پیدا کرد که خواصّ و

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۱۸

آثار اعجاز را دارا بوده باشد، و با ضمیمه خواصّ اعجاز بدان مورد، استدلال به تحقق معجزه کرد؛ که این روشن‌ترین راههاست، زیرا با اثبات وقوع هر چیز، امکان آن نیز اثبات خواهد شد، چنانکه در قرآن کریم همین راه پیموده شده است؛ یا باید موردی یا مواردی از

خارق عادت پیدا کرد که از نقطه نظر خرق عادت و شکستن نظام معهود طبیعت، مثل یا نظیر معجزه باشد؛ آنگاه از این راه که امکان چیزی، امکان امثال و نظایر آن را تضمین می‌کند، امکان معجزه را که خود خارق عادت است، اثبات کرد.

چنانکه در بخشهای دیگر این کتاب اشاره رفته است، اقوام و امم انبیای سلف نیز- که طبق نقل قرآن کریم برای اثبات صدق دعوی نبوت، از انبیاء خودشان معجزه می‌خواستند- در واقع، همین طریق را به کار می‌بستند؛ یعنی امر خارق العاده‌ای را می‌خواستند که با صدور آن از پیغمبر خدا، صدق دعوی پیغمبری او ثابت شود. به عبارت دیگر، برای نبوت و وحی، که خود خارق عادت است، مثل و نظیری از خوارق عادت می‌خواستند، تا صحت تحقق وحی و نبوت- که از جهت حس راهی به آن نداشتند- روشن شود.

۴- خصم ما، که ثبوت معجزه را انکار می‌کند، تنها حجتی که برای ابطال معجزه اقامه می‌نماید، این است که ثبوت معجزه ناقض کلیت قانون علت و معلول می‌باشد، در صورتی که ضرورت عقل قضاوت می‌کند که در جهان طبیعت، پدیده و حادثه‌ای بدون علل طبیعی تحقق پذیر نیست، و هر موجود تازه‌ای یک سلسله اسباب و عوامل مخصوص دارد که وجودش زاییده وجود آنهاست. اکنون اولاً- باید دید که معنی کلیت قانون علت و معلول چیست؟ و آیا طبق اعتقاد فطری ما که هر حادثه و پدیده‌ای علت می‌خواهد، علت عادی می‌خواهد، یا اینکه کلاً علتی می‌خواهد- خواه عادی باشد یا غیر عادی؟

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۱۹

ثانیاً آیا حقیقت «معجزه» قانون علت و معلول را نقض نموده استثنائی را اثبات می‌کند یا نه؟

ثالثاً نظر شریف قرآن کریم در این دو مسئله چیست؟ آیا قانون علتی عمومی را قبول دارد و به همان معنی که ما با فطرت خدادادی خود علتی را اثبات می‌کنیم، او نیز اثبات می‌کند یا نه؟ و دیگر اینکه موضوع معجزه را چگونه توجیه می‌کند؟

۵- در این نباید تردید داشت که انسان با سرشت خدادادی خود، برای هر پدیده و حادثه‌ای علتی را اثبات می‌کند، و به خود حق می‌دهد که درباره هر حادثه‌ای که اتفاق می‌افتد، بپرسد که این حادثه چرا اتفاق افتاد؟ و هر چه به چشمش می‌خورد، در پی کنجکاوی از علت پیدایش آن برآید، و هر صدایی که به گوشش می‌رسد، برگشته از سبب آن بحث و تفتیش کند. اینهمه سعی و کوشش که آدمی در راه وصول به مقاصد خود دارد؛ اینهمه آرزو و امید که انسان در راه رفع نیازمندیهای طبیعی، و غلبه بر طبیعت در مبارزه‌های زندگی دارد؛ اینهمه تعلیم و تربیت که در میان این نوع دائر است؛ اینهمه پیش‌بینی‌ها و پیش‌گویی‌ها؛ و اینهمه کنجکاوی‌های علمی، همه و همه روی اساس اعتقاد به قانون علیت عمومی است.

هرگز فطرت انسانی حاضر به پذیرفتن پیدایش امری نیست، مگر اینکه جریانی قبلاً پدید شده باشد که منجر به پیدایش آن امر گردد. هرگز نفس آدمی رابطه را در میان حوادث و اجزای این عالم قابل بطلان نخواهد دانست. نه تنها انسان، بلکه حیوانات زبان‌بسته نیز که برای سیر شدن به سوی علف، و برای سیراب شدن به سوی آب، و برای بقای نسلشان به سوی همدیگر متوجه می‌شوند، رابطه حوادث و اجزای جهان را نادیده نخواهند گرفت، و نظام هستی را به دست اتفاق و گرافه کاری نخواهند سپرد.

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۲۰

برای پیدایش هر چیزی، چیزهای دیگری [علل] پیش از آن لازم است که در اثر برخوردهای گوناگون آنها، انواع پدیده‌ها و حوادث نیز مطابق ارتباط مخصوصی به وجود آیند.

ما اگر بخواهیم برای رفع حاجت گرسنگی سیر شویم، باید نانی به دست آورده بخوریم؛ یعنی پیدایش سیری [معلول] متوقف است به مجموعه‌ای از امور و حوادث، از قبیل: اراده، جهاز گوارشی، نان، زمان، مکان، و مجموعه‌ای از افعال انسان در رابطه با خوردن. بدیهی است اگر اینها را فرض نکنیم، هرگز معلول- که خوردن و سیر شدن است- تحقق نخواهد یافت، و به همین قیاس است در دیگر مسائل.

هرگز در این عالم نمی‌توان حادثه‌ای را بی‌ارتباط با زمان و مکان و اجزای دیگر عالم فرض کرد، و هرگز ذی شعوری را نمی‌توان

فرض کرد که کار زندگی‌اش را با اراده و شعور از پیش ببرد، و از اعتقاد به چنین ارتباط و علیتی سر باززند. ما از این اعتقاد فطری برخورداریم، و طبق آن، پیوسته در کارهای روزمره جزئی، و همچنین در کنجکاویهای کلی علمی رفتار کرده علل و عواملی را که برای حصول هر مقصدی عاداتا سببیت و علیت داشته باشند، به کار می‌بندیم. البته، گاهی در میان جریانات حوادث عادی، حوادث نادر الوجود دیگری را می‌یابیم که آنها را با علل و اسباب طبیعی عادی، که معهود ما می‌باشند، نمی‌توان توجیه کرد.

از اهل ریاضت نفس، امور غریب و عجیبی چون:

تحریک اجسام، شفای مرض، جذب و دفع، و غیر آنها سر می‌زند که با وسائل طبیعی توأم نیستند. این حوادث گرچه در برابر حوادث بی‌پایان جهان بسیار کم و ناچیز می‌باشند، ولی در جای خود بسیار زیادند؛ چنانکه در این زمینه، داستانها و حکایت‌های قابل اعتماد

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۲۱

فراوانی نقل شده و کتابهای زیادی به رشته تألیف درآمده است.

همچنین در روزنامه‌ها و مجلات و سایر رسانه‌های گروهی، پیوسته اعمال خارق العاده زیادی از مرتاضان هندی و آفریقایی و اروپایی منعکس می‌شود که جای شک و تردید برای احدی نمی‌ماند [۱۴۰].

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۲۲

چیز دیگری که نباید در آن تردید داشته باشیم، این است که در همه این حوادث خارق العاده اشخاص ذی دخل هستند، و در عین حال، روابط مادی قضایا با خارج ماده محفوظ است؛ به این معنی که اولاً در هر یک از این وقایع که اتفاق می‌افتد، اراده و شعور شخص فاعل دخالت دارد، مثلاً مرتاضی که به مجرد خواست و اراده خود جسمی را از جایی به جایی حرکت داده انتقال می‌دهد، با اراده و شعور خود این کار را می‌کند، و هرچه اراده وی قوی‌تر بوده باشد، اثر آن قوی‌تر، و مقاوم‌تر در برابر موانع بیشتر است. ثانیاً این واقعه در محیطی واقع شده است، و با زمان و مکان و ماده‌ای که روی آن قرار می‌گیرد، و نیز با شخص فاعل و حضار قضیه ارتباط دارد، و این ارتباط، همان ارتباط علت و معلول است.

در این موارد، اسباب عادی کار نمی‌کنند، زیرا برحسب معمول اگر بخواهیم مثلاً- جسمی حرکت کرده از جایی به جایی دیگر منتقل شود، ناچاریم آن را یا به نیروی بدنی خود اتصال دهیم، و یا به نیروی دیگری مانند حیوان و ماشین بندیم، و هرگز معهود نیست که اجسام به مجرد خواست و اشتیاق نفسانی ما حرکت کنند، یا از حالی به حالی دیگر بیفتند.

دانشمندان علوم مادی در اثر مشاهده این قبیل وقایع- که فرضیه‌های علمی برای توجیه آنها کافی نیست- فرضیه تازه‌ای

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۲۳

تصویر کرده‌اند مشعر بر اینکه اینگونه تأثیرات به واسطه امواج مرموزی است که ریاضت‌های شاق نفسانی آنها را به تسخیر مرتاضان درآورده در اختیارشان قرار می‌دهد.

اگرچه این فرضیه هنوز به طور کامل به ثبوت نرسیده، ولی اجمالاً- حق با آنان است. البته، در صورتی که اسباب و علل معهود در موارد مذکور موجود نباشد، و فرضیه‌های علمی سابق، در توجیه اینگونه حوادث وافی به نظر نرسد، ناچار باید از یک سبب غیر معلوم بحث کرد، که برای توجیه عموم حوادث کفایت نماید، زیرا چنانکه دانستیم همه این وقایع خارق عادت، ارتباط علی و سببی با محیط ماده دارند، و در نتیجه، باید همه احتیاج مادی آنها به اسباب، تأمین شود.

حال باید گفت که در جهان ماده برای حوادث مادی، علل و اسبابی مادی وجود دارد که تحقق هر حادثه‌ای متوقف به تحقق آنها است، و هیچگونه تخلفی در کار نیست؛ خواه ما بدانیم یا ندانیم.

نهایت مطلب اینکه لزومی ندارد علل و اسباب عادی همیشگی بوده و دوام داشته باشند، زیرا علاوه بر اینکه هیچگونه دلیلی بر نفی علل و اسباب خارق العاده و نادر الوقوع نداریم، مواردی را مشاهده می‌کنیم که کاملاً از علل و اسباب عادی خالی هستند. از بیان گذشته روشن می‌شود که خرق عادت، مانند:

کارهای عجیب مرتاضان، معجزه، کرامت، سحر، و جز آنها امکان وقوع دارد.

اکنون این مطلب را باید در نظر آورد که ما با اتکاء به براهینی که اقامه کرده‌ایم، سرتاسر جهان ماده را یک واحد وسیع از حرکت می‌دانیم، و دانشمندان مادی نیز در این نظر از ما بسیار دور نبوده جهان ماده را مؤلف [۱۴۱] از حرکت می‌دانند؛ اگرچه در تصویر اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۲۴

مطلب و تشخیص هویت این حرکت اختلاف داریم. جای تردید نیست که حرکت، محرک می‌خواهد، زیرا حرکت کار است و کار، کننده‌ای می‌خواهد، که با کنش او کار ظهور پیدا می‌کند، و با دست از کار کشیدن او کار نیز نابود می‌شود. حال نتیجه می‌گیریم که طبق این محاسبه، باید بالاتر از همه علل و اسباب طبیعی، علتی مافوق طبیعت را اثبات کرد و پذیرفت، و چون جهان هستی واقعیتی غیر قابل بطلان دارد، [البته نه به این معنی که در آینده، عدم به جای وجود عالم نمی‌نشیند، بلکه به این معنی که هستی مجموع گذشته و آینده جهان، قابل تبدل به عدم نیست] علت مافوق طبیعت جهان باید واجب الوجود بوده باشد، یا بالاخره به واجب الوجود برسد. بنابراین، باید گفت که حوادث مادی جهان، نه تنها بی‌تخلف، علل مادی دارند، بلکه بالای سر آنها یک علت واجب الوجود و مبدأ آفرینش و هستی پایداری موجود است.

البته بحثهایی دیگر نیز به ثبوت می‌رساند که در میان علل مادی و علت واجب الوجود جهان، یک سلسله علل دیگری نیز وجود دارند. این مطلب اگرچه با بحثهای باریک و دامنه‌دار در محل خود به ثبوت رسیده، ولی در اینجا به نحو ساده و آسانی به دست می‌آید، زیرا این نکته را گفتیم که وقایع به اراده و شعور ارتباط دارند، و اراده نسبت به آنها خالی از تأثیر نیست، و نیز اراده خود یک پدیده شعوری است؛ و چون هیچکدام از خواص عمومی ماده، مانند: مکانی و زمانی بودن؛ قابل اشاره و انقسام بودن؛ و حجم داشتن، به علم و شعور قابل انطباق نیست، لذا هرگز نمی‌توان گفت که شعور و اراده مادی می‌باشند.

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۲۵

در نتیجه، باید گفت که این حوادث خارق العاده، نه تنها علل مادی مربوط به محل دارند، بلکه علتی غیر مادی نیز - که اراده و شعور است - بالای سر آنها وجود دارد - نه در صف وجود مادی آنها؛ و به عبارت دیگر در طول آنها، نه در عرض آنها؛ و بالای همه آنها خدای آفرینش - جلّ شأنه -.

اما در بقیه حوادث مادی، ثبوت علل مادی و ثبوت علت علیای خلقت روشن است، و نسبت به علل متوسطه، به اباحتی که در جاهای دیگر شده باید رجوع کرد.

پس همه انواع خوارق عادت، طبعاً از اراده و شعور که مافوق اسباب مادی هستند، سرچشمه می‌گیرند؛ و نباید تردید داشت که اراده قابل قوت و ضعف می‌باشد، و شعوری که سرچشمه اراده است، هرچه قوی‌تر و روشن‌تر بوده باشد، اراده به همان نسبت قوی‌تر، و صفت مقاومتش در برابر موانع بیشتر خواهد بود. هرگز نمی‌توان پذیرفت که اراده کسی که به مراد و مقصد خود ایمانی قوی دارد، با اراده خصم - که منظوری هوس‌آمیز، ایمانی ضعیف، و عزیمتی سست دارد - از جهت تأثیر برابرست.

از اینجا پیدا است که آنچه از این خوارق عادت که در راه شر واقع هستند، و برای رسیدن به مقاصد نفسانی و تحصیل آرمانهای سرتاپا بازیچه دنیوی انجام می‌گیرند، [مانند: سحر، کهنات، و تصرفات عجیب مرتاضان] هرگز از جهت قوت، همپایه چیزهایی که در راه حق و به اتکای نیروی بی‌پایان خدای آفرینش به وجود آمده‌اند، [مانند: معجزه، کرامت، و دعای مستجاب] نخواهند بود؛ خصوصاً معجزه که با تحدی، و در راه اثبات حق بوده و در سر دو راهی حیات و ممات حق استقرار جسته است.

بنابراین، معجزه و کرامت و دعای مستجاب، خوارق عادت‌ی هستند که تکیه بر یک سبب غیر مغلوب دارند؛ برخلاف سحر و

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۲۶

کهنات و غیر آنها، که چون در جانب شر هستند، و با ماده ارتباط دارند، و اسباب مادی هم هرچه قوی‌تر فرض شوند، قوی‌تر از آنها نیز جایز الفرض است؛ لذا قابلیت مغلوبیت دارند.

این است آنچه می‌توان در موضوع وجود و هویت معجزه گفت، بی‌آنکه به گزاف مکابره کرده قانون علیت عمومی را انکار نماییم؛ یا قانون مزبور را قابل استثنا دانسته قانونی را که در تمام شئون زندگی انسان، و حتی در معارف کلیه دینی وی مورد استفاده است، ابطال کنیم؛ و در نتیجه، همه معلومات انسانی را فدای یک فرض غیر واقع نماییم.

پاسخ یک پرسش

دشمنان ما با زبان ریشخند و مسخره، به ما می‌گویند:

«این عصر ما چه نقصی دارد که از این حوادث پر برکت خالی است؟»

اهل این زمان چه گناهی مرتکب شده‌اند که دستی از غیب بیرون نمی‌آید و کاری نمی‌کند، و با این استعداد و شور و شعور بی‌پایان و پیشرفت علمی دهشت‌زا، عصایی نمی‌آورد که اژدها شود، یا شتری از دل کوه بیرون نمی‌کشد تا اینهمه تمایلات ضد مذهبی از بین رود.

در این عصر دانش، اسلام ناچار شده که برای اثبات حقانیت خود، مردم را به عصر اساطیر احاله کند، و قصه نارنمرد و ثعبان موسای چهار- پنج هزار ساله را که از دسترس هر کاشف و پژوهشگری به دور است، مطرح سازد!!

باید به آنان گفت که فرضیه‌های علمی امروز، حواله‌های دور و درازتر از اینها دارند؛ مانند: پیدایش نوع انسان که بنا به فرضیه‌های علمی، میلیونها سال پیش به واسطه تطوّر عالم بوزینه به عالم انسان انجام گرفته است؛ و نیز حوادث و داستانهای دوران اول

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۲۷

و دوّم زمین، و امثال آنها؛ چنانکه خود می‌گویند: «برگه‌ها و آثار علمی از این حوادث در دست داریم!»

این دانشمندان که نمی‌خواهند حقیقت را بپذیرند، باید توجه کنند که ما از معجزه‌های مورد بحث، نمونه بارز و مصداق زنده و پاینده‌ای، مانند قرآن شریف را در دست داریم که چهارده قرن است با صدای رسا همه جهانیان را به معارضه و مقابله دعوت می‌کند، و تاکنون کسی نتوانسته با آن در مقام معارضه برآید، و بعد از این نیز هرگز نخواهند توانست.

گذشته از این، شارع اسلام خارق عادت عمومی دیگری به دست هر فرد مسلمان با ایمان سپرده که در حقیقت، معجزه همیشگی پیشوای دین و کرامت امت وی می‌باشد، و آن مسئله «مباهله» [۱۴۲]

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۲۸

است که هر فرد با ایمانی با تأسی به اولین پیشوای خود، پیامبر اسلام (ص) می‌تواند در راه اثبات هر حقیقتی از حقایق ثابت دین، با همین سلاح، پنجه در پنجه خصم خود انداخته با درخواست از پیشگاه خدای توانا فرمان نابودی وی را صادر کند. این دانشمندان هر وقت بخواهند، می‌توانند با فردی از افراد با ایمان مسلمین مباهله کنند، و حقانیت این آئین پاک و دعاوی آن را آزموده ثبوت و هویت معجزه را از نزدیک با رأی العین مشاهده نمایند. اینک این گوی و این میدان [۱۴۳].

تهیه و تنظیم این کتاب، توسط هیئت تحریریه «بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی» در تاریخ ۲۷ رجب ۱۴۰۳ ه ق، مصادف با سالروز بعثت رسول گرامی اسلام، در حوزه علمیه قم به پایان رسید.

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۳۱

[فهرستها]

فهرست عام

[اشخاص، اماکن، قبایل، کتب]

- آ آرمسترانگ: ۱۵
- آل محمد (ص): ۳، ۱۲۶
- الف ائمه معصومین (ع): ۶۰
- ابراهیم (ع): ۲۳، ۲۸، ۲۹
- ابن اثیر: بیست و پنج
- ابن البراج (قاضی): بیست و پنج
- ابن الرقمانی - علی بن عیسی بن علی ابن عبد الله رمانی
- ابن المعلم - شیخ مفید
- ابن خلکان: بیست
- ابن درید: بیست
- ابن سراج: بیست
- ابن سنان: ۴۵
- ابن عباس: ۴۵، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۷
- ابن فندق - ابو الحسن علی بن زید بیهقی
- ابن نباته: بیست و پنج
- ابو الحسن اشعری: بیست
- ابو الحسن علی بن زید بیهقی (قاضی):
- بیست، بیست و یک
- ابو الصلاح حلبی: بیست و پنج
- ابو الفتح کراجکی: بیست و پنج
- ابو الفتوح رازی (شیخ): ۴۵
- ابو الفضل میدانی (شیخ): بیست و یک
- ابو القاسم بن محمد تقی بن محمد قاسم اردو بادی (علامه): بیست و چهار
- ابو القاسم تنوخی: بیست
- ابو القاسم جعفر بن قولویه (شیخ): بیست و سه
- ابو بکر [خلیفه اول]: ۶۶، ۸۷
- ابو بکر عبد القاهر بن عبد الرحمن جرجانی شافعی: بیست و دو
- ابو بکر محمد بن طیب بن محمد بن جعفر بن قاسم باقلانی (قاضی):

بیست، بیست و سه

ابو سعید سیرافی: بیست

ابو طالب: ۷۱

ابو عبد الله محمد بن زید واسطی: بیست و دو

ابو علی جبائی: بیست و دو

ابو علی فارسی: بیست

ابو غالب زراری: بیست و سه

ابو محمد جوهری: بیست

ابو محمد حسن بن حمزه طبری مرعشی:

بیست و سه

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۳۲

ابی المنذر - مسیلمه کذاب

احمد - محمد (ص)

احمد احمدی (دکتر): بیست و نه

احمد بن عبد الله مهابادی ضریر نحوی (شیخ): بیست و دو

احمد بن محمد بن حسن بن ولید قمی (شیخ): بیست و سه

احمدیه: ۶۶

اخشیدی - علی بن عیسی بن علی بن عبد الله رمانی

ارشاد القلوب: هفت

اساس الاقتباس: ۱۲۴

استادیوم امجدیه: ۱۲۱

استانبول: ۱۱

اسلامیه (کتابفروشی): سی و یک

اسماعیلیه: ۶۵

اطلاعات (روزنامه): ۱۲۱ و ۱۲۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن: نه، یازده اعجاز القرآن: [رمانی / نوزده؛ باقلانی / بیست؛ خزاعی / بیست و یک؛ - بیهقی / بیست و یک؛

رافعی / بیست و یک]

اعجاز القرآن الصغیر: بیست و دو

اعجاز القرآن الکبیر: بیست و دو

اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه: بیست و دو

اعجاز القرآن و الکلام فی وجوه: بیست و دو

اعجاز قرآن (علّامه طباطبائی): شانزده، بیست و دو، بیست و شش

اقرب الموارد: ۷۵، ۹۴، ۱۲۷

الانسان بعد الدنيا: ۷

الانسان في الدنيا: ۷

الانسان قبل الدنيا: ۷

البدء و التاريخ (ترجمه): ۷۹

التنبیه علی اعجاز القرآن: بیست و چهار

الجامع الصغير: چهارده

الذریعة الی تصانیف الشیعة: بیست و یک، بیست و دو، بیست و سه، - بیست و چهار

الشهاب المبین فی اعجاز القرآن و اصول الدین: بیست و چهار

الصرفة فی اعجاز القرآن: بیست و پنج

الفهرست (شیخ طوسی): بیست و یک، بیست و سه، بیست و پنج

الكلام فی وجوه اعجاز القرآن: بیست و سه

الكنی و الالقاب: بیست، بیست و دو، بیست و سه، بیست و پنج

المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم:

۱۰۳

المنجد فی الاعلام: بیست و یک

الموضح عن وجه (جهة) اعجاز القرآن - الصرفة عن وجه اعجاز القرآن

الهادی (مجله): ۵

امام قائم: ۷۶

امامیة: بیست و سه، بیست و پنج

امیر کبیر (انتشارات): سی و یک

امیر مؤمنان - علی بن ابیطالب (ع)

انجمن اشاعت اسلامی احمدیہ: ۶۶

انجیل: ۷۲، ۷۳

انس و جن: سیزده، پانزده، ۲۰، ۵۹

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۳۳

۶۲، ۶۳، ۸۹، ۹۱، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴

اوراق الورد: بیست و یک

اهل بیت: ۱۳، ۷۶

اهل کتاب: ۸۴

ایران: ۳، ۱۰، ۱۱، ۷۲، ۷۴

ب باب: ۶۵، ۶۶

باب الباب - حسین بشرویه

بابل: ۳۵

بایته: ۶۵

بررسیهای اسلامی: ۱۱۵، ۱۲۸

بروجردی (آیت الله): ۳

بصره: ۸۷

بطلمیوس: ۱۴

بغداد: بیست، بیست و دو

بغیة الوعاة: بیست، بیست و دو، بیست و پنج

بلخ: بیست و چهار

بمبئی: بیست و چهار

بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی:

بیست و دو، بیست و شش، ۶، ۹، ۱۲۸

بنی اسرائیل: ۴۲، ۹۷

بنی هاشم: ۷۸

بهاء الله: ۶۵، ۶۶

بهائیه: ۶۵

بهشت: هفت، ۴۷، ۵۲، ۵۴، ۶۵

پ پیامبر اکرم - محمد (ص)

پیغمبر - محمد (ص)

ت تاریخ آداب العرب: بیست و یک

تاریخ ایران بعد از اسلام: ۷۹

تاریخ طبری: ۶۶

تاریخ و روش تفسیر در قرآن: ۱۰

تبریز: ۴، ۶۵

تبصیر الرحمن و تیسیر المنان ببعض ما یشیر الی اعجاز القرآن: بیست و سه

تحت رایة القرآن: بیست و یک

تحقیق در تفسیر ابو الفتوح رازی: چهارده

ترکیه: ۱۰

تشیع: بیست و نه، ۳، ۴، ۱۱

تفسیر ابو الفتوح رازی: ۴۵، ۴۷، ۶۶، ۱۲۷

تفسیر الرحمانی - تبصیر الرحمن و تیسیر المنان ببعض ما یشیر الی اعجاز القرآن

تفسیر المیزان: بیست و شش، بیست و هفت، بیست و هشت، بیست و نه، سی، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۲۰، ۲۶، ۴۵، ۴۷، ۵۵، ۶۱، ۶۸، ۶۹

۷۰، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۸۰، ۸۳، ۸۵، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۱

تفسیر برهان: ۱۴، ۷۵

تفسیر تبیان: نه، ۱۴

تفسیر جامع: ۴۷، ۷۵، ۷۶، ۱۰۲، ۱۲۷ [۱۴۴]

اعجاز قرآن؛ متن؛ ص ۱۳۳

سیر شبر: ۱۰۳

تفسیر کشف الاسرار: ۴۵، ۴۷، ۶۶، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۸

تفسیر منهج الصادقین: نه، ۳۱، ۴۷

تفسیر نمونه: ۱۲۸

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۳۴

تفسیر نور الثقلین: ۴۵

تفصیل آیات القرآن الحکیم: پانزده

تمهیدات: شش

تمیم: ۸۷

تورات: ۷۲، ۷۳

تهران: سی و دو، ۱۰

ج جماعت احمدیه: ۶۶

جن- انس و جن

جوابات ابی الحسن سبط المعافا بن زکریا فی اعجاز القرآن: بیست و چهار جواهر الادب: یازده، دوازده

جوکی: ۲۵

جهنم: ۵۲، ۶۴

ح حارث بن سوید: ۸۷

حاشیه بر کفایه: ۷

حبشه: ۶۴

حبيب بن عمر و الثقفی: ۴۵

حجاز: ۷۱

حجت (آیت الله): ۳

حدیبیه: ۷۵

حدیقۀ الحقیقۀ و شریعۀ الطریقۀ: شش

حسن [امام (ع)]: ۱۲۷

حسن بصری: ۱۲۷

حسن حسن زاده آملی: سی

حسین [امام (ع)]: ۱۲۷

حسین بشرویه (ملا): ۶۵، ۶۶

حسین بن بابویه (شیخ): بیست و پنج

حضرت اعلی: ۶۵

حوزه علمیه قم: بیست و شش، ۳، ۴، ۷، ۱۶، ۱۲۸

حوزه علمیه نجف: ۳، ۴

خ خدیجه: ۷۱

خراسان: بیست و یک

خزاعی: محسن بن حسین بن احمد نیشابوری خزاعی

خزانه رضویّه: بیست و سه

خورشید: بیست و شش، ۱۵

خیبر: ۷۴

د دائرة المعارف فارسی: بیست و یک، ۶۶، ۸۷

داود: ۲۳، ۶۷

دراویش قادری: ۱۲۲

دلایل الاعجاز: ۹۶

دوزخ: هفت، ۵۴، ۶۵

دهلی: بیست و چهار

دیوان حافظ: دوازده

دیوان فرخی سیستانی: سی

دیوان ناصر خسرو: هشت

ر رابطه العالم الاسلامی (مجله): ۱۱

رجال النجاشی: بیست و سه، بیست و چهار

رساله در اسماء الله: ۷

رساله در اعتباریات: ۷

رساله در افعال الله: ۷

رساله در برهان: ۷

رساله در تحلیل: ۷

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۳۵

رساله در ترکیب: ۷

رساله در توحید: ۷

رساله در قوه و فعل: ۷

رساله در مغالطه: ۷

رساله در نبوات و منامات: ۷

رساله در وسائط: ۷

رسول اکرم- محمد (ص)

رضا [امام (ع)]: ۱۴

رمانی- علی بن عیسی بن علی بن عبد الله رمانی

روح القدس: ۵۲

روضات الجنّات: بیست، بیست و یک، بیست و دو، بیست و سه، بیست و پنج

روم: ۶۴، ۷۴

ری: بیست و یک

ریحانة الادب: بیست، بیست و یک، بیست و دو، بیست و سه- بیست و چهار، بیست و پنج

ز زجاج: بیست

زرین کوب (دکتر): ۷۹

زمخشری: بیست و چهار

زمین (کره): بیست و شش، ۱۲، ۱۳، ۳۳، ۷۶، ۹۵، ۱۰۱

زنجان: ۶۵

زندگینامه شیخ طوسی: نه

زین المشایخ- محمد بن ابی القاسم بن بابجوک

س سجاح: ۸۷

سرّ البیان فی علم القرآن: یازده

سفینه البحار: ۷۹

سلار بن عبد العزيز دیلمی: بیست و پنج

سلمان: ۷۲

سلیمان: ۲۳، ۳۵

سواى دیومورتی: ۱۲۱

سید: ۱۲۷

سید محمد حسین حسینی طهرانی:

بیست و نه

سید محمد حسین قاضی طباطبائی - علامه طباطبائی

سید مرتضی - علی بن حسین بن موسی

سیره المصطفی: ۶۶، ۷۱

سیرت رسول الله: ۷۱

سیره ابن هشام: ۷۱

ش شام: ۷۱

شعب ابو طالب: ۷۸، ۷۹

شیخ صدوق: بیست و سه

شیخ طبرسی: نه، هفده

شیخ طوسی: نه، بیست و یک، بیست و پنج، ۱۴، ۷۶، ۱۲۷

شیخ مفید: بیست، بیست و دو، بیست و سه، بیست و چهار، بیست و پنج

شیخ منتخب الدین: بیست و یک

شیخیه: ۶۵

شیطان: ۵۲، ۹۰

شیعه - تشیع

شیعه در اسلام: سیزده، چهارده، ۷، ۷۹

ص

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۳۶

صادق [امام (ع)]: ۴۵

صالح: ۲۳، ۴۱، ۱۱۶

صفوانی: بیست و سه

صوفیه: ۶۵

ط طائف: ۴۵

طباطبائی (علّامه): نه، دوازده، سیزده، شانزده، نوزده، بیست و دو، - بیست و شش، بیست و هفت، بیست و هشت، سی، سی و دو، ۳،

۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۶، ۴۷، ۶۹، ۱۰۳، ۱۱۵

طرائف الحکم: هیچ‌کدام

ع عاقب: ۱۲۷

عبد الجبار معتزلی (قاضی): بیست و سه

عبد القاهر جرجانی (شیخ): ۹۶

عبد الکریم حائری (آیت الله): ۳

عرب (قوم): ۴۷، ۱۰۹

عربستان: ۷۴

عروه بن مسعود الثقفی: ۴۵

عضد الدوله دیلمی: بیست

علم الهدی - علی بن حسین بن موسی

علی بن ابراهیم قمی: ۴۵

علی بن ابیطالب [امام (ع)]: هفده، بیست، ۷۹، ۱۲۷

علی بن احمد بن ابراهیم بن اسماعیل کوکنی نوائنی هندی (شیخ): بیست و سه

علی بن حسین بن موسی: بیست و پنج

علی بن عیسی بن علی بن عبد الله

رمانی: نوزده، بیست، بیست و سه

- علی و فلسفه الهی: ۷
 عمر خیام: بیست و یک
 عهد جدید- انجیل
 عهد قدیم- تورات
 عیسی (ع): نه، ۲۳، ۲۹، ۴۱، ۴۲، ۶۶، ۶۷، ۷۴، ۱۱۶، ۱۲۷،
 عین القضاة همدانی: پنج
 غ غلاة: ۶۵
 غلام احمد قادیانی، (میرزا): ۶۶
 ف فارس: ۶۴، ۶۵
 فاطمه (ع): ۱۲۷
 فاضل ایروانی: بیست و چهار
 فتح الله کاشی (ملاً): نه
 فرّخی سیستانی: سی
 فردوس: هفت
 فرهنگ علوم: ۷۴، ۱۰۶
 فرهنگ علوم عقلی: ۲۳
 فرهنگ معین: ۳۲، ۶۶، ۷۲، ۸۷، ۱۰۶، ۱۲۴، ۱۲۷
 فهرست منتخب الدین: بیست و یک
 فیض الاسلام: ۱۳، ۷۹
 فیض القدير: چهارده
 ق قادیان: ۶۶
 قادیانی - غلام احمد قادیانی
 قادیانی (فرقه): ۶۶
 اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۳۷
 قاهره: بیست، بیست و یک
 قتاده: ۱۲۷
 قرآن در اسلام: هفده، ۹۹
 قرآن کریم: تقریباً در همه صفحات
 قریش: ۴۵، ۴۸، ۷۸
 قصص العلماء: بیست و سه، بیست و چهار، بیست و پنج، بیست و شش
 قلعه «چهریق ماکو»: ۶۵
 قم: ۴
 ک کپرنیک: ۱۳

کپلر: ۱۳

کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی: هشت

کیهان (روزنامه): ۱۲۲

گگ گالیه: ۱۳

ل لاهور: ۶۵

لوط: ۲۳

لومتر: ۱۴

م مأجوج: ۷۵

مائه کلمه: ۷۵

ماروت: ۳۵

مازندران: ۶۵

ماه (کره): ۱۵

مباحثی در علوم قرآن: بیست و یک

مثنوی معنوی: نوزده، بیست و هشت، ۶۶، ۶۹

مجمع البیان: هفده، ۱۰۵

محسن بن حسین بن احمد نیشابوری

خزاعی: بیست و یک

محمد (ص): پنج، هفت، نه، ده، یازده، چهارده، پانزده، هفده، هیجده، نوزده، ۱۱، ۱۲، ۲۳، ۳۳، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۵۹، ۶۰، ۶۶،

۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۷، ۱۲۸

محمد بن ابی القاسم بن بابجوك بقالی خوارزمی: بیست و چهار

محمد بن احمد بن داود قمی (شیخ):

بیست و سه

محمد بن محمد بن نعمان بن عبد السلام بن جابر بن نعمان بن سعید عربی حارثی - شیخ مفید

محمد تقی مصباح: بیست و هشت

محمد حسین کاظمی (شیخ): بیست و چهار

محمد سعید العریان: بیست و یک

محمود رامیار (دکتر): سی و یک، ۴۵، ۱۰۳

مخدومعلی مهامی - علی بن احمد بن ابراهیم بن اسماعیل کوکنی نوائی هندی

مدینه: ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۸

مرآة الدقایق: بیست و چهار

مرآة المثنوی: ۶۹

مرتضی مطهری: بیست و هشت، ۵

مرو: بیست و یک

- اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۳۸
- مریم: ۷۳، ۷۴، ۱۰۵
- مسجد الحرام: ۷۴
- مسیح - عیسی (ع)
- مسیلمه کذاب: ۶۶، ۸۷
- مشهد: بیست و چهار
- مصر: بیست، بیست و یک
- مصطفی - محمد (ص)
- مصطفی صادق الرافی: بیست و یک
- مطبعه بولاق قاهره: بیست و چهار
- معالم العلماء: بیست و سه، بیست و پنج
- معتزله: بیست
- معجم المطبوعات: بیست و چهار
- مفردات راغب: ۹۴، ۱۰۳
- مفید عبد الرحمن نیشابوری: بیست و یک
- مکارم شیرازی: ۲۶
- مکه: ۱۱، ۴۵، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۹۸
- ملک: ۱۰۰
- موسی (ع): نه، ۲۳، ۲۹، ۴۱، ۴۲، ۶۷، ۱۱۶، ۱۲۶
- مولا علی نهاوندی: بیست و پنج
- مولانا جلال الدین محمد بلخی - مولوی
- مولوی: هیجده، بیست و هشت: ۶۶، ۶۸
- مهدی الهی قمشاهی (شیخ): سی و دو، ۹۵
- مهدی موعود: ۶۵، ۶۶، ۷۶
- مهر تابان: بیست و دو، بیست و نه، سی
- میرزائی - غلام احمد قادیانی
- میرزا تقی خان امیر کبیر: ۶۵
- میرزا حسینعلی نوری - بهاء الله
- میرزا سید علی محمد شیرازی - باب
- میرزا محمد تنکابنی: بیست و پنج
- میسره: ۷۱
- ناصر خسرو قبادیانی: هشت
- نبی الملحمه: ۷۴

نثر طوبی: نه، ۱۳، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۲۸

نجاشی: بیست و سه

نجران: ۱۲۵

نجف: بیست و چهار

نصارای نجران: ۱۲۷

نفائس الفنون: نه، یازده، دوازده، ۲۳، ۱۰۶

نقطه اولی: ۶۵

نمرود: ۱۲۶

نمونه بینات در شأن نزول آیات: ۴۵، ۷۵، ۷۶، ۱۲۷

نوح: ۲۳، ۴۸، ۷۳

نهج البلاغه: ۱۳، ۷۹

نیشابور: بیست و یک

نیکلسون: نوزده، بیست و هشت: ۶۶، ۶۹

نیوتن: ۱۲

و وحی القلم: بیست و یک

وحی یا شعور مرموز: ۷

ورآق- علی بن عیسی بن علی بن عبد الله رمانی

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۳۹

وفد نجران: ۱۲۷

وگا (ستاره): ۱۵

ولید بن المغیره المخزومی القرشی: ۴۵

ه هاروت: ۳۵

هارون: ۴۲

همدان: بیست و چهار

هند: بیست و سه، ۶۶

هود: ۲۳، ۴۱

ی یا جوج: ۷۵

یادنامه علامه طباطبائی: بیست و هشت، سی

یادنامه فیلسوف الهی، (علامه طباطبائی):

۴، ۶

یادنامه مفسر کبیر، علامه طباطبائی: ۶

یمامه: ۶۶

یمن: ۶۴

یوری گاکارین: ۱۵

یوسف (ع): ۲۸، ۷۳

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۴۰

فهرست آیات

سوره بقره (۲)

صفحه «وَأِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» / ۲۳ ۵۹

«... يَوْمَ يُؤْذُ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ...» / ۹۶ ۱۱۱

«وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ، وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ...» / ۱۰۲ ۳۵

«... لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...» / ۲۵۵ ۳۴

«لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ *...» / ۲۸۴ ۳۳

سوره آل عمران (۳)

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ، وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ...» / ۲۶ ۳۳

سوره نساء (۴)

«... قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...» / ۷۸ ۳۳

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ، وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.» / ۸۲ سیزده، ۷۷

سوره مائده (۵)

«... وَاللَّهُ يَعَصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...» / ۶۷ ۷۵

سوره انعام (۶)

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ.» / ۹ ۴۶

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...» / ۱۵۳ ۹۷

سوره اعراف (۷)

«... أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ...» / ۵۴ ۳۳

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۴۱

سوره یونس (۱۰)

صفحه «... ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ، يُدَبِّرُ الْأَمْرَ، مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ...» / ۳ ۳۴

«قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أ فَلَا تَعْقِلُونَ.» / ۷۰ ۱۶
 «... فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ...» / ۹۷ ۳۲
 «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ، قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ، وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ، إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.» / ۱۰۰ ۳۸
 «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا...» / ۳۸ ۹۹

سوره هود (۱۱)

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ، قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.» / ۱۰۳ ۵۹
 «... مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنْ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.» / ۳۱ ۵۶

سوره ابراهیم (۱۴)

«قَالَتْ رُسُلُهُمْ أِنِّي اللَّهُ شَكَّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» / ۴۳ ۱۰
 «... إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا، تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا...» / ۴۴ ۱۰
 «... إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُمِنُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...» / ۴۴ ۱۱

سوره حجر (۱۵)

«وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ، إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ، مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ.» / ۴۸ ۸-۶
 «إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.» / ۷۵ ۹ هفده، ۶۹، ۷۵
 «... وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ.» / ۷۶ ۱۹
 «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ.» / ۳۰ ۲۱
 «وَ أَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ...» / ۷۶ ۲۲

سوره نحل (۱۶)

«وَلَقَدْ نَعَلِمَ أَنَّهَمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ، لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ، وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ.» / ۷۲ ۱۰۳
 «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ...» / ۹۶ سی و دو
 اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۴۲

سوره اسراء (۱۷)

صفحه
 «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ، وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا.» / ۹۹ ۵۹ ۸۸
 «... حَتَّىٰ نُنزِّلَ عَلَيْكَ كِتَابًا نَقْرُؤُهُ...» / ۵۰ ۹۳

سوره طه (۲۰)

«أَذْهَبَ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي.» / ۴۲ ۴۲

«... الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى.» / ۳۳ ۵۰

سوره فرقان (۲۵)

«... وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا.» / ۳۰ ۲

«وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْسَسُ فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا، أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ، أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ

يَأْكُلُ مِنْهَا...» / ۷ و ۴۵ ۸

«أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ، فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا...» / ۴۶ ۹

«... وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ...» / ۴۶ ۲۰

«وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا، لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ، أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ، وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا.» / ۴۶ ۲۱

«يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ، لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ، وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَحْجُورًا.» / ۴۷ ۲۲

سوره شعراء (۲۶)

«وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ، وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ، إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ.» / ۲۱۰-۲۱۲ ۹۰

سوره قصص (۲۸)

«إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ...» / ۷۴ ۸۵

سوره روم (۳۰)

«غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ...» / ۲-۷۴ ۴

سوره سجده (۳۲)

«وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا...» / ۳۸ ۱۳

سوره يس (۳۶)

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» / ۳۷ ۸۲

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۴۳

سوره صافات (۳۷)

«وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ، إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ، وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ.» / ۱۷۱-۱۷۳ ۳۶

سوره ص (۳۸)

«أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرَ مِنْ بَيْنِنَا...» / ۴۵ ۸

سوره مؤمن (۴۰)

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ.» / ۳۶ ۵۱
 «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...» / ۳۱ ۶۲
 «... وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ، فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ، وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ.» / ۳۷ ۷۸ ۳۴

سوره فصلت (۴۱)

«... إِنَّهُ لِكِتَابٌ عَزِيزٌ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ.» / ۴۱-۴۲ هفده

سوره زخرف (۴۳)

«وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ، إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ.» / ۲-۴ ۹۵
 «... لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْشِيِّينَ عَظِيمٍ.» / ۳۱ ۴۵

سوره فتح (۴۸)

«سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا، ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ...» / ۱۵ ۷۴
 «... لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ...» / ۲۷ ۷۴

سوره ق (۵۰)

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ...» / ۳۷ شش

سوره طور (۵۲)

«وَ الطُّورِ» / ۱۰۸ ۱
 «أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ، بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ، فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ.» / ۳۳ و ۳۴ ۸۹
 «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ...» / ۳۴ ۹۰، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱
 اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۴۴

سوره قمر (۵۴)

صفحه

«... وَ قَالُوا مَجْنُونٌ وَ أزدُجِرَ.» / ۹ ۴۸

«إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ.» / ۴۹ ۳۰

سوره رحمن (۵۵)

«الرَّحْمَنِ» * / ۱۰۸ ۱

«مُدَّهَا مَتَانِ» / ۱۰۸ ۶۴

سوره واقعه (۵۶)

«فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ، وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ، إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.» / ۷۵- ۷۹ ۹۵
 «فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ.» / ۱۰۸ ۷۸

سوره حدید (۵۷)

«لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...» * / ۳۳ ۵
 «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ، إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ...» / ۳۰ ۲۲

سوره مجادلّه (۵۸)

«... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ...» / ۱۱ سی و دو
 «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي ...» / ۳۶ ۲۱

سوره تغابن (۶۴)

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ، وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.» / ۳۰ ۱۱

سوره طلاق (۶۵)

«... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ، إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ، قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا.» / ۲ و ۳ ۲۷
 «... إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ...» / ۲۸ ۳

سوره حاقّه (۶۹)

«الْحَاقَّةُ، مَا الْحَاقَّةُ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ.» / ۱- ۳ ۱۰۸

سوره مدثر (۷۴)

«كَلَّا وَالْقَمَرِ.» / ۱۰۸ ۳۲
 اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۴۵

سوره قیامه (۷۵)

صفحه «وَحَسَفَ الْقَمَرُ.» / ۱۰۸ ۸

سوره دهر (۷۶)

«... فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا، وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...» / ۲۹ و ۳۰ و ۳۷

سوره نبا (۷۸)

«وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا.» / ۷۶ و ۷۷

سوره تکویر (۸۱)

«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ، لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ، وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.» / ۲۷ - ۲۹ و ۳۷

سوره بروج (۸۵)

«بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ، فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ.» / ۲۱ و ۹۵

سوره طارق (۸۶)

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ، وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ، إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَضْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ.» / ۱۱ - ۱۴ و ۹۴

سوره اعلیٰ (۸۷)

«الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ، وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ.» / ۲ و ۳ و ۳۰

سوره ضحیٰ (۹۳)

«وَالضُّحَىٰ.» / ۱ و ۱۰۸

سوره علق (۹۶)

«سَنَدُغُ الزَّبَانِيَةِ.» / ۱۸ و ۱۰۸

سوره عصر (۱۰۳)

«وَالْعَصْرِ.» / ۱ و ۱۰۸

سوره ناس (۱۱۴)

«مَلِكِ النَّاسِ، إِلَهِ النَّاسِ.» / ۲ و ۳ و ۱۰۸

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۴۶

۱- المیزان فی تفسیر القرآن. علامه طباطبائی. چاپ سوم. دار الکتب الاسلامیه. تهران ۱۳۹۷ ه. ق.

۲- ترجمه المیزان. به اهتمام سید محمد باقر موسوی همدانی. چاپ اول. دار العلم قم و انتشارات محمدی. تهران ۱۳۴۳ ه. ش.

۳- قرآن در اسلام. علامه طباطبائی. چاپ دوم. دار الکتب الاسلامیه. تهران ۱۳۵۳ ه. ش.

۴- بررسیهای اسلامی. علامه طباطبائی. چاپ اول. مرکز انتشارات دار التبلیغ اسلامی. قم ۱۳۹۶ ه. ق.

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۴۷

فهرست مآخذ مقدمه و تعلیقات

۱- ارشاد القلوب. ابو محمد حسن بن محمد دیلمی. چاپ چهارم.

مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. بیروت ۱۳۹۸ ه. ق- ۱۹۷۸ م.

۲- اطیب البیان فی تفسیر القرآن. سید عبد الحسین طیب. چاپ اول. بنیاد اسلامی کوشان پور. تهران ۱۳۵۲ ه. ش.

۳- اعجاز قرآن. به قلم علامه سید محمد حسین طباطبائی. چاپ اول. بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی با همکاری مرکز نشر رجاء.

۴- اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد. سعید خوری شرتونی لبنانی.

مطبعة مرسلی الیسوعیة. بیروت ۱۸۸۹ م.

۵- البدء و التاریخ. مطهر بن طاهر مقدسی. ترجمه دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی. چاپ اول. بنیاد فرهنگ ایران. تهران ۱۳۴۹-۱۳۵۲ ه. ش.

۶- بغیة الوعاء فی طبقات اللغویین و النحاة. جلال الدین عبد الرحمن سیوطی.

دار المعرفة. بیروت.

۷- تاریخ ایران بعد از اسلام. دکتر عبد الحسین زرین کوب. چاپ اول. اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش. تهران ۱۳۴۳ ه. ش.

۸- تحقیق در تفسیر ابو الفتوح رازی. دکتر عسکر حقوقی. چاپ اول. انتشارات دانشگاه تهران. تهران ۱۳۴۶ ه. ش.

۹- تفسیر التبیان. شیخ الطائفة طوسی. به تصحیح احمد حیب قصیر العاملی.

با مقدمه علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی. مکتبه الامین. نجف اشرف.

۱۰- تفسیر جامع. حاج سید ابراهیم بروجردی. چاپ سوم. کتابخانه صدر.

تهران.

۱۱- تفسیر شیخ ابو الفتوح رازی. به تصحیح علامه حاج میرزا ابو الحسن شعرانی.

کتابفروشی اسلامیة. تهران ۱۳۵۶ ه. ش.

۱۲- تفسیر القرآن الکریم. سید عبد الله شبر. به اهتمام دکتر حامد حفنی داود.

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۴۸

چاپ سوم. دار احیاء التراث العربی. بیروت ۱۳۹۷ ه. ق- ۱۹۷۷ م.

۱۳- تفسیر کبیر منهج الصادقین. ملا فتح الله کاشانی. با مقدمه و پاورقی و تصحیح علامه حاج میرزا ابو الحسن شعرانی. چاپ سوم.

کتابفروشی اسلامیة. تهران ۱۳۴۶ ه. ش.

۱۴- تفسیر نمونه. به قلم جمعی از دانشمندان. زیر نظر استاد ناصر مکارم شیرازی. چاپ اول. دار الکتب الاسلامیه. تهران ۱۳۵۲-۱۳۵۳ ه. ش.

۱۳۶۲ ه. ش.

- ۱۵- تفسیر نور الثقلین. شیخ عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی. به تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی. با مقدمه علامه طباطبائی. چاپ دوم. دار الکتب العلمیه. قم.
- ۱۶- تفصیل آیات القرآن الحکیم. ژول لایوم. [به انضمام کتاب المستدرک] تعریب محمد فؤاد عبد الباقي. با مقدمه علامه فقیه حاج میرزا ابو الحسن شعرانی. کتابفروشی اسلامیّه. تهران.
- ۱۷- تمهیدات. عین القضاء همدانی. با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیف عسیران. چاپ دوم. کتابفروشی منوچهری. تهران.
- ۱۸- الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر. جلال الدین عبد الرحمن سیوطی. چاپ چهارم. دار الکتب العلمیه. بیروت.
- ۱۹- جواهر الادب فی ادبیات و انشاء لغه العرب. سید احمد هاشمی. چاپ بیست و یکم. مصر ۱۳۸۴ ه. ق- ۱۹۶۴ م.
- ۲۰- حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. ابو المجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی. به تصحیح و تحشیه استاد مدرّس رضوی. چاپ دوم. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. تهران ۱۳۵۹ ه. ش.
- ۲۱- دایره المعارف فارسی. به سرپرستی غلامحسین مصاحب. چاپ اول. مؤسسه انتشارات فرانکلین. تهران ۱۳۴۵ ه. ش.
- ۲۲- دیوان اشعار ناصر خسرو. ابو معین حمید الدین ناصر بن خسرو قبادیانی. به تصحیح حاجی سید نصر الله تقوی. مؤسسه انتشارات امیر کبیر. تهران ۱۳۴۸ ه. ش.
- ۲۳- دیوان حافظ. به تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری. چاپ اول. فرهنگستان ادب و هنر ایران با همکاری بنیاد فرهنگ ایران. تهران ۱۳۵۹ ه. ش.
- ۲۴- دیوان حکیم فرّخی سیستانی. به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی. چاپ دوم. انتشارات زوّار. تهران ۱۳۴۹ ه. ش.
- ۲۵- الذریعه الی تصانیف الشیعه. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی. چاپ دوم. کتابخانه اسلامیّه. تهران ۱۳۸۷-۱۳۹۸ ه. ق- ۱۹۶۸-۱۹۷۸ م.
- ۲۶- رجال النجاشی [یا] فهرست اسماء مصنّفی الشیعه و مصنّفاتهم. شیخ اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۴۹
- ابو العباس احمد بن علی بن عباس نجاشی. مکتبه الداوری. قم ۱۳۹۸ ه. ق.
- ۲۷- روضات الجنّات فی احوال العلماء و السادات. علامه میرزا محمد باقر موسوی خوانساری اصفهانی. مکتبه اسماعیلیان. قم ۱۳۹۰-۱۳۹۲ ه. ق.
- ۲۸- ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب. میرزا محمد علی مدرّس. چاپ دوم. کتابفروشی خیّام. تبریز.
- ۲۹- زندگینامه شیخ طوسی. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی. [به انضمام مقدمه شیخ طوسی بر تفسیر التبیان] ترجمه علیرضا میرزا محمد و سید حمید طیبیان. چاپ اول. فرهنگستان ادب و هنر ایران. تهران ۱۳۶۰ ه. ش.
- ۳۰- سرّ البیان فی علم القرآن. حاج حسن بیگلری. چاپ پنجم. کتابخانه سنائی. تهران.
- ۳۱- سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار. علامه حاج شیخ عباس قمی. چاپ افسست. مؤسسه انتشارات فراهانی. تهران.
- ۳۲- سیرت رسول الله. رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی. با مقدمه و تصحیح دکتر اصغر مهدوی. چاپ اول. بنیاد فرهنگ ایران.

تهران ۱۳۵۹-۱۳۶۰ ه. ش.

۳۳- سیره المصطفی. هاشم معروف الحسنی. چاپ اول. دارا القلم. بیروت ۱۹۷۵ م.

۳۴- السیره النبویة. ابو محمّد عبد الملک بن هشام المعارفی. با مقدمه و تصحیح و تعلیق طه عبد الرؤف سعد. چاپ دوم. مکتبه الکلیات الازهریة. مصر ۱۳۹۱ ه. ق- ۱۹۷۱ م.

۳۵- شیعه در اسلام. علامه سید محمّد حسین طباطبائی. با مقدمه دکتر سید حسین نصر. تهران ۱۳۴۸ ه. ش- ۱۳۸۹ ه. ق.

۳۶- طرائف الحکم. استاد محقق آقا میرزا احمد آشتیانی. چاپ دوم.

مکتبه الصدوق. تهران ۱۳۴۰-۱۳۴۵ ه. ش- ۱۳۸۱-۱۳۸۶ ه. ق.

۳۷- فرهنگ علوم. دکتر سید جعفر سجّادی. چاپ اول. مؤسسه مطبوعاتی علمی. تهران ۱۳۴۴ ه. ش.

۳۸- فرهنگ علوم عقلی. دکتر سید جعفر سجّادی. چاپ اول. کتابخانه ابن- سینا. تهران ۱۳۴۱ ه. ش.

۳۹- فرهنگ فارسی. دکتر محمّد معین. چاپ چهارم. مؤسسه انتشارات امیر کبیر. تهران ۱۳۶۰ ه. ش.

۴۰- الفهرست. ابو جعفر محمّد بن حسن بن علی طوسی. به کوشش دکتر محمود رامیار. چاپ اول. از انتشارات دانشکده الهیات دانشگاه مشهد. مشهد ۱۳۵۱ ه. ش.

اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۵۰

۴۱- فیض القدير. عبد الرؤف مناوی. چاپ دوم. دار المعرفة للطباعة و النشر.

بیروت ۱۳۹۱ ه. ق- ۱۹۷۲ م.

۴۲- قرآن در اسلام. علامه فقید سید محمّد حسین طباطبائی. انتشارات طلوع.

مشهد.

۴۳- قرآن مجید. ترجمه مرحوم استاد مهدی الهی قمشه‌ای. چاپ افسر.

کتابفروشی اسلامیة. تهران ۱۳۵۲ ه. ش.

۴۴- قرآن مجید و فهارس القرآن. به کوشش دکتر محمود رامیار. مؤسسه انتشارات امیر کبیر. تهران ۱۳۴۵ ه. ش.

۴۵- قصص العلماء. علامه میرزا محمّد تنکابنی. کتابفروشی علمیه اسلامیة.

تهران.

۴۶- کشف الاسرار و عدّة الابرار. ابو الفضل رشید الدین میبیدی. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. چاپ سوم. مؤسسه انتشارات

امیر کبیر. تهران ۱۳۵۷ ه. ش.

۴۷- الکنی و الالقب. حاج شیخ عباس قمی. با مقدمه محمّد هادی امینی.

چاپ چهارم. مکتبه الصدر. تهران ۱۳۹۷ ه. ق.

۴۸- مائة کلمة. شرح کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی. [به انضمام شرح عبد الوهاب و شرح رشید و طواط] با مقدمه و

تصحیح و تعلیق مرحوم استاد دکتر میر جلال الدین حسینی ارموی، معروف به «محدّث». انتشارات دانشگاه تهران. تهران ۱۳۴۹ ه.

ش- ۱۳۹۰ ه. ق.

۴۹- مباحثی در علوم قرآن. دکتر صبحی صالح. ترجمه محمّد علی لسانی فشارکی. چاپ اول. بنیاد علوم اسلامی. تهران ۱۳۶۱ ه.

ش.

۵۰- مثنوی معنوی. مولانا جلال الدین رومی. به تصحیح نیکلسون. چاپ چهارم. مؤسسه انتشارات امیر کبیر. تهران ۱۳۵۶ ه. ش.

۵۱- مرآة المثنوی. تلمذ حسین. سلسله نشریات ما. تهران ۱۳۶۱ ه. ش.

- ۵۲- معالم العلماء. رشید الدین ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب سروی. به اهتمام عباس اقبال. چاپ اول. تهران ۱۳۱۳ ه ش - ۱۳۵۳ ه ق.
- ۵۳- معجم مفردات الفاظ القرآن. راغب اصفهانی. به تصحیح ندیم مرعشلی. المكتبة المرتضویة.
- ۵۴- المعجم المفهرس الفاظ القرآن الکریم. فؤاد عبد الباقي. دار الکتب المصریة. قاهره ۱۳۶۴ ه ق - ۱۹۴۵ م.
- ۵۵- المنجد فی الاعلام. فردینان توتل یسوعی. چاپ هفتم. دار المشرق. بیروت ۱۹۷۳ م.
- اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۵۱
- ۵۶- مهر تابان. آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی. مؤسسه انتشارات باقر العلوم.
- ۵۷- المیزان فی تفسیر القرآن. استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی. چاپ دوم. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. بیروت ۱۳۹۳-۱۳۹۴ ه ق - ۱۹۷۳-۱۹۷۴ م.
- ۵۸- نثر طوبی [یا] دائرة المعارف لغات قرآن مجید. علامه فقیه حاج میرزا- ابو الحسن شعرانی. کتابفروشی اسلامیة. تهران ۱۳۵۳ ه ش - ۱۳۹۶ ه ق.
- ۵۹- نفایس الفنون فی عرایس العیون. علامه شمس الدین محمد بن محمود آملی. با مقدمه و پاورقی و تصحیح علامه حاج میرزا ابو الحسن شعرانی. چاپ اول. کتابفروشی اسلامیة. تهران ۱۳۷۷ ه ق.
- ۶۰- نمونه بیّنات در شأن نزول آیات. دکتر محمد باقر محقق. چاپ چهارم. انتشارات اسلامی. تهران ۱۳۶۱ ه ش.
- ۶۱- نهج البلاغه. سید رضی، محمد بن حسین بن موسی. ترجمه حاج سید علی نقی فیض الاسلام. تهران.
- ۶۲- یادنامه علامه طباطبائی. مجموعه ده مقاله. به قلم چند تن از فضلا. چاپ اول. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران ۱۳۶۲ ه ش.
- اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۵۲

فهرست مطالب

- مقدمه ویراستار سه - سی و دو مقدمه بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی ۱۶- ۱ یکصد رساله از علامه طباطبائی ۳
- یک تذکر لازم ۹
- معجزه جاودان ۱۱
- اعجاز از دیدگاه قرآن ۵۶- ۱۷
- اعجاز و ماهیت آن ۱۹
- پرسش و پاسخ ۲۰
- اعجاز از نظر قرآن ۲۱
- الف: قرآن قانون علیت عمومی را تصدیق می کند ۲۱
- ب: قرآن امور خارق عادت را می پذیرد ۲۲

- ج: قرآن حوادث و معلولات مادی را به خدا نسبت می‌دهد ۳۲
- د: قرآن نفوس انبیاء را در معجزات مؤثر می‌داند ۳۴
- ه: قرآن معجزات را علاوه بر نفوس انبیاء، به خدا نیز نسبت می‌دهد ۳۷
- و: قرآن معجزه را به علل شکست‌ناپذیر نسبت می‌دهد ۳۹
- ز: قرآن معجزه را دلیلی قطعی و واقعی بر صدق دعوی نبوت می‌داند ۴۱
- اعجاز قرآن ۱۱۲-۵۷
- تحدی قرآن ۵۹
- اعجاز قرآن ۶۲
- تحدی قرآن به علم ۶۸
- تحدی قرآن به آورنده آن ۷۰ [۱۴۵]
- اعجاز قرآن؛ متن؛ ص ۱۵۲
- دی قرآن به خبرهای غیبی ۷۳
- تحدی قرآن به عدم وجود اختلاف در آن ۷۷
- اعجاز قرآن، متن، ص: ۱۵۳
- نسخ در قرآن ۸۳
- تحدی قرآن به بلاغت ۸۵
- پرسش و پاسخ ۸۸
- تحدی قرآن به همه معارف گرانقدر آن ۹۸
- رساله‌ای درباره معجزه ۱۲۸-۱۱۳
- اشاره ۱۱۵
- اعجاز و معجزه ۱۱۵
- پاسخ یک پرسش ۱۲۶
- فهرست‌های کتاب ۱۵۳-۱۲۹
- فهرست عام ۱۳۱
- فهرست آیات ۱۴۰
- فهرست منابع کتاب ۱۴۶
- فهرست مآخذ مقدمه و تعلیقات ۱۴۷
- فهرست مطالب ۱۵۲ [۱۴۶]

- [۲] (۱). تمهیدات، ص ۱۷۶-۱۷۷.
- [۳] (۲). حدیقه الحقیقه حکیم سنائی، ص ۱۷۳.
- [۴] (۳). قرآن مجید، به ترتیب، سوره‌های: [ابراهیم (۱۴) / ۱، اسراء (۱۷) / ۹، شوری (۴۲) / ۱۷، و جاثیه (۴۵) / ۲۰]
- [۵] (۴). ارشاد القلوب دیلمی، ج ۱، ص ۷۹.
- [۶] (۵). مائه کلمه، شرح کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، ص ۵۷.
- [۷] (۶). دیوان ناصر خسرو، ص ۵۱۱.
- [۸] (۷). نثر طوبی، ج ۲، ص ۱۱۹.
- [۹] (۸). استاد علامه طباطبائی در این خصوص، بحث علمی دقیق و جامعی را ارائه داده‌اند، که با مطالعه کتاب حاضر می‌توان از آن اطلاع کافی حاصل کرد.
- [۱۰] (۹). رجوع کنید به: تفسیر التبیان، ص ۳ و منهج الصادقین، ج ۱، ص ۱۴، پاورقی و زندگینامه شیخ طوسی، ص ۱۱۰.
- [۱۱] (۱۰). رجوع کنید به: منهج الصادقین، ج ۱، ص ۱۴ و نثر طوبی، ج ۲، ص ۱۱۹.
- [۱۲] (۱۱). رجوع کنید به: نفایس الفنون، ج ۱، ص ۳۶۰ و اطیب البیان
- [۱۳] (۱۲). سرّ البیان فی علم القرآن، ص ۸۹.
- [۱۴] (*) در کتاب «اطیب البیان فی تفسیر القرآن» نیز نظیر این وجوه، به عنوان مزایای معجزه رسول اکرم (ص) بر سایر معجزات ذکر گردیده است، که برای اطلاع بیشتر می‌توان به صفحات ۴۰-۵۶ آن رجوع کرد.
- [۱۵] (۱۳). جواهر الادب، ج ۲، ص ۱۰۲- به تلخیص.
- [۱۶] (۱۴). نفایس الفنون و عرایس العیون، ج ۱، ص ۳۵۷-۳۵۸- با اندک تصرف.
- [۱۷] (۱۵). دیوان حافظ، ص ۳۲۶.
- [۱۸] (۱۶). نفایس الفنون، ج ۱، ص ۳۶۵- به تلخیص.
- [۱۹] (۱۷). شیعه در اسلام، ص ۹۵.
- [۲۰] (۱۸). قرآن مجید، سوره نساء (۴)، آیه ۸۲: «آیا در قرآن تدبّر و تأمل نمی‌کنند؟ در حالیکه اگر از جانب غیر خدا می‌بود، در آن (از جهت لفظ و معنی) اختلاف فراوان می‌یافتند.»
- [۲۱] (۱۹). شیعه در اسلام، ص ۹۷.
- [۲۲] (۲۰). تحقیق در تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۲، ص ۸۵- و با اندک تفاوت:
- فیض القدیر، ج ۴، ص ۴۳۴ و الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۷۵: «فضل و برتری قرآن بر دیگر سخنها چونان فضل خداست بر آفریدگان.»
- [۲۳] (۲۱). در صورت نخست، تحدّی به قرآن است، و در صورت دوّم، تحدّی به آورنده آن، که رسول اکرم (ص) است.
- [۲۴] (۲۲). تفصیل آیات القرآن الحکیم، ص ۳۶۰-۳۶۲: [۱- بقره (۲) / ۲۳-۲۴؛ ۲- یونس (۱۰) / ۳۷-۳۸؛ ۳- هود (۱۱) / ۱۳؛ ۴- اسراء (۱۷) / ۸۸؛ ۵- طور (۵۲) / ۳۳-۳۴]
- [۲۵] (۲۳). اعجاز قرآن، اواخر بخش «تحدّی قرآن به همه معارف گرانقدر آن».
- [۲۶] (۲۴). قرآن در اسلام، ص ۱۷۰-۱۷۱.
- [۲۷] (۲۵). قرآن مجید، سوره حجر (۱۵)، آیه ۹: «ما خود، قرآن را بر تو فروفرستادیم، و خود، آن را حفظ خواهیم کرد.»
- [۲۸] (۲۶). قرآن مجید، سوره فصّلت (۴۱)، آیه ۴۱-۴۲: «این قرآن، کتابی است عزیز و گرانقدر، که باطل را از هیچ سوی بدان

راه نیست، و از جانب خداوند حکیم و ستوده به تدریج نازل شده است.»

- [۲۹] (۲۷). طرائف الحکم، ج ۲، ص ۹۹.
- [۳۰] (۲۸). مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، دفتر سوم، ص ۴۴۲.
- [۳۱] (۲۹). بغیة الوعاء، ص ۳۴۴.
- [۳۲] (۳۰). ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۳۱- و نیز رجوع کنید به: روضات الجنّات، ج ۵، ص ۲۳۰-۲۳۱ و الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۸۰-۲۸۱.
- [۳۳] (۳۱). ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۲۲- با اندک تصرف.
- [۳۴] (۳۲). الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۶۳.
- [۳۵] (۳۳). روضات الجنّات، ج ۷، ص ۳۴۳.
- [۳۶] (۳۴). ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۲۲.
- [۳۷] (۳۵). دایرة المعارف فارسی، ج ۱، ص ۱۶۸.
- [۳۸] (۳۶). الذریعة، ج ۲، ص ۲۳۲ و روضات الجنّات، ج ۶، ص ۷۸.
- [۳۹] (۳۷). ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۰۹.
- [۴۰] (۳۸). دایرة المعارف فارسی، ج ۱، ص ۴۹۷.
- [۴۱] (۳۹). مباحثی در علوم قرآن، ص ۱۹۵.
- [۴۲] (۴۰). المنجد فی الاعلام، ص ۳۰۲.
- [۴۳] (*). دو کتاب اخیر توسط محمّد سعید العریان تصحیح و چاپ شده است.
- [۴۴] (۴۱). مهر تابان، ص ۱۶.
- [۴۵] (۴۲). ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۸۹ و بغیة الوعاء، ص ۳۱۰-۳۱۱ و الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۴۱-۱۴۲.
- [۴۶] (۴۳). روضات الجنّات، ج ۵، ص ۹۰.
- [۴۷] (۴۴). ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۸۹ و الذریعة، ج ۲، ص ۲۳۲.
- [۴۸] (۴۵). بغیة الوعاء، ص ۳۱۱. همچنین رجوع شود به شماره ۷ از همین فهرست.
- [۴۹] (۴۶). ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۶۱ و ۳۶۳؛ و نیز ر- ک: الذریعة، ج ۲، ص ۲۳۲.
- [۵۰] (۴۷). روضات الجنّات، ج ۶، ص ۱۵۳ و الفهرست، ص ۳۱۴.
- [۵۱] (۴۸). الفهرست، ص ۳۱۴ و معالم العلماء، ص ۱۰۱.
- [۵۲] (۴۹). رجال النجاشی، ص ۲۸۴-۲۸۷ و قصص العلماء، ص ۴۰۴-۴۰۶.
- [۵۳] (۵۰). روضات الجنّات، ج ۶، ص ۱۵۹-۱۶۰.
- [۵۴] (۵۱). الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۹۹ و ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۶۳.
- [۵۵] (۵۲). رجال النجاشی، ص ۲۸۴ و قصص العلماء، ص ۴۰۴.
- [۵۶] (۵۳). ریحانة الادب، ج ۶، ص ۳۷-۳۸.
- [۵۷] (۵۴). الذریعة، ج ۴، ص ۲۷۴.
- [۵۸] (۵۵). همان مأخذ، ج ۳، ص ۱۸۲.
- [۵۹] (۵۶). ریحانة الادب، ج ۲، ص ۴۰۷.

- [۶۰] (۵۷). رجال النجاشی، ص ۲۸۵ و قصص العلماء، ص ۴۰۴. همچنین رجوع شود به شماره ۱۰ از همین فهرست.
- [۶۱] (۵۸). ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵.
- [۶۲] (۵۹). الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۱.
- [۶۳] (۶۰). الفهرست، ص ۲۱۸-۲۲۰؛ و نیز ر- ک: روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۰۲ و ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۸۷ و بغیة الوعاء، ص ۳۳۵.
- [۶۴] (۶۱). ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۸۵- به اختصار.
- [۶۵] (۶۲). الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۸۱.
- [۶۶] (*) در برخی نسخ به جای واژه «وجه»، «جهه» آمده است. ر- ک:
- معالم العلماء، ص ۶۲، پاورقی و قصص العلماء، ص ۴۱۰.
- [۶۷] (۶۳). معالم العلماء، ص ۶۲.
- [۶۸] (۶۴). قصص العلماء، ص ۴۱۰.
- [۶۹] (۶۵). مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، دفتر اول، ص ۲.
- [۷۰] (۶۶). یادنامه علامه طباطبائی، ص ۲۲۰.
- [۷۱] (۶۷). همان مأخذ، ص ۲۲۰-۲۲۱.
- [۷۲] (۶۸). همان مأخذ، ص ۱۷۵.
- [۷۳] (۶۹). مهرتابان، ص ۴۲-۴۳.
- [۷۴] (۷۰). یادنامه علامه طباطبائی، ص ۱۰۸.
- [۷۵] (۷۱). دیوان حکیم فرخی سیستانی، ص ۹۳.
- [۷۶] (۱). یادنامه فیلسوف الهی، علامه طباطبائی، ص ۶۳.
- [۷۷] (۱). این تقریظ به تاریخ شعبان ۱۳۷۶ ه ق نگارش یافته و در اولین چاپ جلد پنجم «المیزان» به زیور طبع آراسته شده است. متن این تقریظ به مناسبت رحلت علامه طباطبائی در مجله «الهادی» سال هفتم، شماره ششم نیز چاپ و منتشر گردیده است.
- [۷۸] (۱). یادنامه فیلسوف الهی، علامه طباطبائی، پشت جلد؛ و نیز قریب به این مضمون: یادنامه مفسر کبیر، علامه طباطبائی، ص ۲۰.
- [۷۹] (۲). درگذشت آن مرحوم، در پگاه هیجدهم محرم سال ۱۴۰۲ ه ق [برابر با ۲۴ آبانماه سال ۱۳۶۰ ه ش] اتفاق افتاد.
- [۸۰] (*) این واژه، مصدر است که به معنی اسم فاعل بکار می‌رود.
- [۸۱] (*) واژه «دحو» به صورت اسم فاعل و اسم مفعول در نهج البلاغه [ترجمه فیض الاسلام، ص ۱۶۸، ۲۵۸، و ۶۴۵] بکار رفته و در نثر طوبی [ج ۱، ص ۲۵۳] در خصوص «دحو الارض» چنین آمده است: در بعضی روایات، روز دحو الارض را ۲۵ ذی القعدة گفته‌اند و اعمالی معین کرده‌اند.
- [۸۲] (۱). «دحو» در لغت به معنای غلطانیدن است.
- [۸۳] (۱). تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۸.
- [۸۴] (۲). تفسیر تبیان، ج ۶، ص ۲۱۳.
- [۸۵] (۱). تحدی: دعوت کردن به معارضه و مبارزه.
- [۸۶] (۱). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۷ و ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۱۱۱.

[۸۷] (*) اجتماع و ارتفاع نقیضین: اهل معقول گویند اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است؛ یعنی ممکن نیست که امری هم موجود باشد و هم معدوم از جهت واحد، و یا نه موجود باشد و نه معدوم. فرهنگ علوم عقلی، ص ۵۱، و نیز ر- ک: نفایس الفنون، ج ۲، ص ۴۶۹.

[۸۸] (***) سلب الشئ عن نفسه: کلمه سلب مرادف با نفی و مقابل با ایجاب است، و «سلب الشئ عن نفسه»؛ یعنی نفی چیزی از ذات خود محال است، چنانکه گویند انسان انسان نیست، یا حیوان ناطق نیست. فرهنگ علوم عقلی، ص ۱۷۸.

[۸۹] (***) مراد «اجتماع نقیضین»، «ارتفاع نقیضین»، «سلب الشئ عن نفسه» و نظایر آنهاست.

[۹۰] (*) مراد آن است که «سابق بر این، حوادث مادی را معلول وجود قوائی در اشیاء مختلف می‌دانستند که با انتشار آن قوا، اشیاء از صورتی به صورت دیگر درمی‌آیند.» تفسیر المیزان، ترجمه استاد مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۹۴. البته، بطلان این فرضیه کاملاً روشن است، زیرا قرآن کریم علاوه بر اینکه سببیت برخی از موجودات را برای برخی دیگر تصدیق می‌کند، در نهایت، امر همه موجودات را به خدای تعالی نسبت می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که اسباب وجودی، سببیت خود را از خود ندارند و در تأثیر مستقل نیستند، بلکه به مقتضای «لا- مؤثر فی الوجود الا الله» مؤثر حقیقی تنها خداست و بس؛ چنانکه در این آیات [بقره (۲) / ۲۸۴، نساء (۴) / ۷۸، اعراف (۷) / ۵۴، و حدید (۵۷) / ۵] بدان اشاره شده است. ر- ک: همین کتاب، ذیل بند ج از بخش «اعجاز از نظر قرآن».

[۹۱] (*) اخذ بناصیه: گرفتن از پیشانی [یا] گرفتن موی پیشانی. کنایه است از صاحب اختیار بودن به‌طور تام و تمام. در تفسیر شریف منهج الصادقین، ج ۴، ص ۴۳۲ آمده است: اخذ بنواصی تمثیل است بر مالکیت و قادریت او- سبحانه- بر جمیع دواب، و تصرف او در آنها به هر وجه که خواهد؛ یعنی او قادر و غالب و مالک است بر همه.

[۹۲] (*) وتیره: به فتح واو و راء: طریقه، راه، روش، وضع. ر- ک: فرهنگ معین، ج ۴، ص ۴۹۷۸.

[۹۳] (۱) (*) مراد، این آیه شریفه است: «... وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَهُ الْإِلَهَ إِذْ يَأْذِنُ اللَّهُ، فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ، وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» E سوره مؤمن (۴۰) / ۷۸.

[۹۴] (۲) (*) نظیر چندین آیه دیگر، که در قرآن کریم آمده است. ر- ک: [بقره (۲) / ۱۱۷، آل عمران (۳) / ۴۷، مریم (۱۹) / ۳۵، و مؤمن (۴۰) / ۶۸]

[۹۵] (*) مفسران درباره «علی رجل من القریتین» اظهار نظرهای متفاوت کرده‌اند؛ از جمله شیخ ابو الفتوح رازی [در تفسیر معروف خود، ج ۱، ص ۸۶] به نقل از ابن عبّاس (رض) گوید: «مراد آن است که علی احد رجلین من القریتین؛ بر مردی از دو مرد، که یکی از مکه است و یکی از طائف. اما مکی، ولید بن المغیره المخزومی القرشی، و طائفی، حبیب بن عمر و الثقفی است.» علی بن ابراهیم قمی گوید: «ابن سنان از امام صادق- علیه السلام- نقل کرده که این آیه درباره عروه بن مسعود الثقفی نازل شده که مردی عاقل و خردمند بوده است. [نمونه بینات در شأن نزول آیات، ص ۶۹۸-۶۹۹] همچنین اقوال دیگری در این زمینه نقل شده است که برای مزید اطلاع می‌توان به:

[کشف الاسرار، ج ۹، ص ۵۸ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۱، ص ۸۶ و تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۹۷-۵۹۹ و قرآن مجید و فهارس القرآن به کوشش محمود رامیار، ص ۱۰۱۹ و نیز تفسیر شریف المیزان، ج ۱۸، ص ۸۹] رجوع کرد. لازم به تذکر است که با وجود ابهام در الفاظ، می‌توان از ظاهر آیه مفهوم کلی را دریافت، که در اینصورت، دیگر اطلاع دقیق از نام بزرگان قبایل- از نظر جاه و ثروت- چندان ضرورتی نخواهد داشت.

[۹۶] (*) برخی از مفسران، مرجع ضمیر جمع «واو» [به عنوان فاعل] را در «يقولون»، کلمه «ملائکه» نیز می‌دانند، که بر این اساس، ترجمه آیه چنین می‌شود: «در آن روز که فرشتگان را ببینند، نه تنها تبهکاران را بشارتی نخواهد بود، بلکه فرشتگان به آنان می‌گویند که (از رحمت پروردگار) محروم و دور بمانید.» [ر- ک: تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۳۶۵ و کشف الاسرار، ج ۷،

ص ۱۹] در این خصوص، نظر دیگری - که مطابق با متن کتاب حاضر است - نیز ابراز شده است، چنانکه [در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۵] آمده است: «بعضی از مفسرین گفته‌اند جمله «حجرا محجورا» گفتار خود کافران است، و این جمله را عرب هنگام شدت و سختی بکار می‌برد. وقتی فرشتگان را دیدند، می‌گویند امروز بهشت و راحتی را بر ما کافران حرام کردند». بنابراین نظر، در واقع فاعل جمله، «مجرمین» دانسته شده است. [برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۸، ص ۲۶۳] علامه طباطبائی - رضوان الله تعالی علیه - [در تفسیر شریف المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۹ - ۲۰۰] هر دو نظر را بیان فرموده و سپس نظر اخیر را - که در کتاب حاضر نیز منعکس شده است - مورد تأیید قرار داده‌اند، و در نهایت، گفته‌اند که این قول با سیاق آیه شریفه موافق و بدان نزدیکتر است.

[۹۷] طباطبائی، محمد حسین، اعجاز قرآن، جلد ۱، مرکز نشر فرهنگی رجاء - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲.

[۹۸] (۱). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۷۲ و ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۱۴۰.

[۹۹] (۱). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۸ و ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۱۱۰.

[۱۰۰] (*) (باب: عنوان و شهرت میرزا سید علی محمد شیرازی است که در حدود سال ۱۲۶۰ ه ق دعوی مهدویت کرد. بایه و بهائیه وی را «مهدی موعود» و «نقطه اولی» و «حضرت اعلی» می‌خوانند. او یک بار در فارس و بار دیگر در قلعه «چهریق ماکو» محبوس شد، و سرانجام، پس از شورشهای پیاپی پیروانش در بعضی ولایات، از جمله:

مازندران و زنجان؛ به دستور میرزا تقی خان امیر کبیر مجلس مباحثه‌ای بین علمای اسلام و باب در تبریز تشکیل یافت، و علما حکم به قتل وی دادند، و در تاریخ ۲۷ شعبان سال ۱۲۶۶ در میدان تبریز تیر بارانش کردند. تعالیم باب، که مبتنی بر تبیین اصل رجعت و تأویل معنی بهشت و دوزخ و صراط و ساعت و امثال آن، و تغییر و تبدیل بعضی مناسک و سنن (مثل نماز و روزه و قبله) است، از رنگ آراء صوفیه و شیخیه و اسماعیلیه و غلاة خالی نیست، و نکته جالب آن است که فکر انتظار «موعود» در این تعالیم باقی مانده و به صورت بشارت به ظهور موعودی موصوف به عنوان مبهم «من ینظره الله» [کسی که خدایش آشکار خواهد ساخت] در آمده است، و همین عنوان است که بعد از باب، یکی از پیروانش به نام میرزا حسینعلی نوری، مشهور به «بهاء الله» آن را ادعا نمود، و آئین تازه‌ای به نام «بهائی» تأسیس کرد. سید علی محمد شیرازی، در دو سال و نیم آخر عمر که ادعای مهدویت و قائمیت داشت، لقب باب را به ملا حسین بشرویه داد، و ملا حسین - بشرویه معروف به باب الباب شد. دائرة المعارف مصاحب، ج ۱، ص ۳۵۶ - به تلخیص. در مورد «باب» و «بهاء» نیز رجوع کنید به: همان مأخذ، ص ۴۷۵ و فرهنگ معین، ج ۵، ص ۲۲۲ - ۲۲۳، ۳۰۰، و ۴۶۲ - ۴۶۳.

[۱۰۱] (*) (فرقه قادیانی [یا] احمدیه: نام فرقه‌ای دینی است که به توسط میرزا غلام احمد قادیانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۶ ه ق) تأسیس شد. غلام احمد در پنجاه سالگی اعلام کرد که وحی به او رسیده و مجاز در گرفتن «بیعت» از مردم شده است، و گروهی از مردم به او گرویدند. دو سال بعد، خود را مسیح و مهدی موعود خواند، و مسلمانان سخت به مخالفت با او برخاستند. مخالفت با وی از طرف مسلمانان، و نیز مسیحیان و هندوان، تا زمان مرگ وی دائما در افزایش بود. اتباعش بعد از وی به دو دسته منقسم گردیدند:

۱- اغلب سران احمدیه و اقلیتی که تحت تأثیر تمدن غربی بودند، در لاهور «انجمن اشاعت اسلامی احمدیه» را تأسیس کردند. ۲- اکثریت پیروان غلام احمد در قادیان (در هند) مانده به مؤسس فرقه و خاندان او وفادار ماندند، و این دسته به «جماعت احمدیه» موسومند. افراد این جماعت را قادیانی و میرزائی نیز می‌خوانند. دائرة المعارف مصاحب، ج ۱، ص ۶۵ - به تلخیص، و نیز ر- ک: فرهنگ معین، ج ۵، ص ۱۰۴ - ۱۰۵.

[۱۰۲] (***) مسیلمه: به ضم میم و فتح سین و لام: ملقب به کذاب [دروغگو] مکتبی به «ابی المنذر»، و در آخر عهد پیغمبر (ص) ادعای نبوت کرد، و عده‌ای از مردم «یمامه» بدو گرویدند، و در روزگار خلافت ابو بکر به دست لشکر اسلام کشته شد، و مسلمانان

او را کذاب خوانند. [فرهنگ معین، ج ۶، ص ۱۹۷۹] مولوی در مثنوی معنوی (به تصحیح نیکلسون، دفتر چهارم، ص ۷۱۰، س ۱۶۹۵ و ۱۶۹۶) نام او را به تحریف «بو مسیلم» ذکر کرده است:

س/ا/ بو مسیلم گفت خود من احمدم | دین احمد را به فن برهم زدم | بو مسیلم را بگو کم کن بطر | غزه اول مشو آخر نگر | ع/ع/ ز

بسیاری از مفسران در شأن نزول آیه ۹۳ از سوره انعام، حکایت مسیلمه کذاب را مشروحا بیان داشته‌اند، که برای اطلاع بیشتر می‌توان به تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۵، ص ۷ و کشف الاسرار، ج ۳، ص ۴۲۸ و دیگر تفاسیر عامه و خاصه رجوع کرد. همچنین حکایت مسیلمه در تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۶ و ۲۴۳ و سیره المصطفی، ص ۶۷۲-۶۷۴، و نیز نمونه‌ای از دعوی او در همین کتاب، بخش «تحدی قرآن به بلاغت» آمده است.

[۱۰۳] (۱). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۷ و ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۱۱۲.

[۱۰۴] (۱). نظیر آیه ۷ از سوره حشر: «... آنچه را که پیامبر به شما فرمان داد، انجام دهید و آنچه را که نهی فرمود، واگذارید...» و آیه ۱۰۵ از سوره نساء: «... تا با آنچه که خدا به تو نشان داد، در میان مردم داوری کنی...»

[۱۰۵] (*) این بیت از مولاناست. [ر-ک: مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، دفتر سوم، ص ۴۴۲، س ۱۱۹۷ و مرآة المثنوی، ص ۱۷۳۵]

[۱۰۶] (***) علامه طباطبائی - قدس سره - در پاسخ این شبهه، در تفسیر شریف «المیزان» به تفصیل تمام بحث کرده و مطالب جامع و متین و ارزشمندی را ارائه فرموده‌اند، که اهل فضل می‌توانند به همان مأخذ، ج ۲، ذیل آیه ۲۱۳ از سوره «بقره» مراجعه کنند.

[۱۰۷] (۱). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۰ و ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۱۱۷.

[۱۰۸] (*) مورخان گویند: «وقتی پیامبر اکرم (ص) به منظور تجارت عازم سفر شام شد، «میسره»، غلام خدیجه در اداره شئون کاروان همانند دستکاری در خدمت حضرتش بود، و هرگاه که لازم می‌آمد، به نگهداری از شتران نیز می‌پرداخت. «میسره» در این سفر شگفتی‌هایی از پیامبر به چشم دید که هرگز در سفرهای پیشین ندیده بود. از این گذشته، در آن سفر سود هنگفتی بدست آمد که برای هیچیک از تجار قابل تصور نبود. هنگامی که کاروان تحت عنایات الهی از شام به مکه بازگشت، «میسره» از کاروانیان جدا شد، و پیش از دیگران، شتابان به خدمت حضرت خدیجه رفت و ماجرا را برای وی بازگفت...» سیره المصطفی، ص ۵۸، و نیز رجوع کنید به: سیرت رسول الله، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۷ و سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۲.

[۱۰۹] (*) منظور از «عهدین»، عهد جدید [پیمان نو] و عهد قدیم [پیمان کهن] است.

اصطلاحاً «عهد جدید» به «انجیل»، و «عهد قدیم» به «تورات» اطلاق می‌شود. به «عهد قدیم»، «عهد عتیق» نیز می‌گویند. [ر-ک: فرهنگ معین، ج ۵، ص ۱۲۲۱]

[۱۱۰] (۱). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۱ و ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۱۱۹.

[۱۱۱] (*) تقصیر: «کوتاهی کردن باشد، و در فقه آن باشد که کسی در اعمال حج کار خلاف کند؛ مثل آنکه ناخن خود را در احرام بگیرد، که باید کفاره بدهد، و آن عمل را تقصیر گویند.» فرهنگ علوم، ص ۱۸۷.

[۱۱۲] (*) صاحب تفسیر برهان در شأن نزول این آیه گوید: «هنگامی که رسول خدا (ص) از حدیبیه به سوی مدینه مراجعت فرمود، غزوه خیبر پیش آمد. در این جنگ، متخلفین اجازه خواستند که همراه پیامبر، جهت شرکت در آن، بیرون آیند، سپس این آیه نازل گردید.» نمونه بینات در شأن نزول آیات، ص ۷۳۰، و نیز ر-ک: تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۷۰ و ۳۷۱ و تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۸۰. البته، منظور متخلفین از شرکت جستن در جنگ، به چنگ آوردن غنائم بوده؛ چنانکه در آیه مورد بحث بدان اشاره شده است.

[۱۱۳] (***) ملاحم: به فتح میم و کسر حاء، جمع ملحمه: حوادث بزرگ و وقایع مهم آینده را گویند، و «نبی الملحمه» نیز لقب پیامبر عظیم الشأن اسلام است. اقرب الموارد، ج ۲، ص ۱۱۳۴.

[۱۱۴] (*) اگرچه این آیات، در بردارنده خبری غیبی است که هنوز پدید نیامده است، لیکن وقوع یافتن دیگر اخبار غیبی قرآن، خود دلیلی است استوار و آشکار بر اینکه این خبر و نظایر آن، مسلماً در آینده به وقوع خواهد پیوست.

[۱۱۵] (***) این آیه نیز، همانند آیه قبل متضمن خبری غیبی است که مسلماً صورت خواهد پذیرفت؛ چنانکه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مقدمه این وعده بزرگ و شگرف فراهم آمده انشاء الله با ظهور حضرت مهدی - روحی فدا - کمال مطلوب را خواهد یافت. علامه بزرگوار، شیخ طوسی - اعلی الله مقامه الشریف - در شأن نزول این آیه فرماید: «بنابر قول اهل البیت - علیهم السلام - مراد از این آیه، مهدی موعود، امام قائم - علیه السلام - است، زیرا هنگامی که ظهور می نماید، خوف را از بین می برد، و عدل و داد را می گستراند.» نمونه بینات در شأن نزول آیات، ص ۵۷۴، و نیز - ک: تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۰۹ - ۵۱۴.

[۱۱۶] (۱). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۳ و ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۱۲۲.

[۱۱۷] (*) پس از آنکه قریش در معارضه با پیامبر اکرم (ص) راه به جایی نبردند، بر آن شدند که بنی هاشم را در محاصره اقتصادی قرار دهند؛ شاید از درماندگی به ستوه آیند، و از حمایت و یاری پیامبر دست بدارند. بنی هاشم مدتی کوتاه با این فشار اقتصادی ساختند، ولی وقتی که دیدند کار دشوار است، به ناچار در حصاری واقع در یکی از دره‌های مجاور مکه، موسوم به «شعب ابی طالب» فراهم آمدند. بنا به روایات متفاوت، اقامت پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان در «شعب» حدود سه یا چهار سال به طول انجامید.

برای اطلاع بیشتر می توان رجوع کرد به: شیعه در اسلام، ص ۹۱-۹۲؛ تاریخ ایران بعد از اسلام، دکتر زرین کوب، ص ۲۹۶-۲۹۸؛ ترجمه البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۱۳۰-۱۳۲، و سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۰۰.

[۱۱۸] (*) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۳، ص ۴۱۴.

[۱۱۹] (۱). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۴ و ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۱۲۵.

[۱۲۰] (۲) * مراد، آیه ۸۲ از سوره نساء است، که در آغاز همین بخش از کتاب حاضر ذکر شده است.

[۱۲۱] (۱). تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۶ و ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۲۸.

[۱۲۲] (*) زنا کردن با زن شوهردار را «زناى محصنه» گویند.

[۱۲۳] (۱). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۶ و ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۱۲۷.

[۱۲۴] (*) سجاح: به فتح سین: از مدعیان پیغمبری؛ دختر حارث بن سوید از قبیله تمیم بود، و در زمان ابو بکر دعوی پیغمبری کرد، و عده‌ای به دور او گرد آمدند، و در صدد جنگ با خلیفه برآمد. مسیلمه کذاب، که او نیز دعوی پیغمبری داشت، نزد وی آمد و او را تزویج نمود. سجاح یک چند با او بماند، و چون از جنگ با مسلمین می ترسید، از مسیلمه جدا شد، و به قبیله خود باز گشت. در این میان، مسیلمه کشته شد، و سجاح اسلام آورد، و به بصره رفت، و در آنجا - به سال ۵۵ ه ق - وفات یافت. دائرة المعارف مصاحب، ج ۱، ص ۱۲۷۴، و نیز - ک: فرهنگ معین، ج ۵، ص ۷۳۴.

[۱۲۵] (*) این تعبیرات، هریک بخشی از آیه‌ای است، که نشانی آنها به ترتیب چنین است: [اسری (۱۷) / ۸۸، هود (۱۱) / ۱۴، و یونس (۱۰) / ۳۹]

[۱۲۶] (*) رجوع: به فتح راء و سکون جیم: باران که از پی باران آید. برخی گویند خدای تعالی از آن جهت باران را «رجع» نامید که بایستد، باز فروریزد، باز بایستد. برخی دیگر نیز این وجه تسمیه را ناشی از آن دانسته‌اند که بخار آب پس از تصاعد و تبدیل شدن به توده‌های ابر متراکم، دوباره در قالب قطره‌های باران به سوی زمین بازمی گردد. اقرب الموارد، ج ۱، ص ۳۹۱؛ نثر طوبی، ج

۱، ص ۲۹۱؛ و مفردات راغب، ص ۱۹۴.

[۱۲۷] (***) صدع: بر وزن رجع: شکاف در اجسام سخت، مانند: شیشه، آهن، و نظایر آنها. مفسران گفته‌اند: مراد آن است که زمین شکافته می‌شود، و از آن گیاه و درخت می‌روید، و نهر جاری می‌شود، و راهها در میان کوهها پدید می‌آید. مفردات راغب، ص ۲۸۴ و نثر طوبی، ج ۲، ص ۳۷.

[۱۲۸] (*) استفاد از ترجمه قرآن مجید، به قلم دانشمند فقید، حاج شیخ مهدی الهی قمشه‌ای است. برای اطلاع بیشتر می‌توان رجوع کرد به: آخرین بخش از کتاب حاضر، تحت عنوان «تحدی قرآن به همه معارف گرانقدر آن»، پاورقی موجود در ذیل آیه شریفه «إِمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ، قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ، وَ...» [یونس (۱۰) / ۳۸]

[۱۲۹] (۱). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۶ و ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۱۲۸.

[۱۳۰] (۱). قرآن در اسلام، ص ۱۸۰.

[۱۳۱] (۱). تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۱۵ و ترجمه المیزان، ج ۲۵، ص ۳۴۱.

[۱۳۲] (*) برخی از مفسران، «مواقع النجوم» را به «آیات کریمه قرآن» ترجمه و تفسیر کرده‌اند، زیرا «موقع» را- که مفرد «مواقع» است- اسم مکان دانسته و در نتیجه، آن را محل یا موضع معنی کرده‌اند. همچنین «نجم» را که مفرد «نجوم» است- به معنی «هر قسمتی از قرآن که نازل می‌شده»، گرفته‌اند- نه ستاره؛ در اینصورت ترجمه «مواقع النجوم» می‌شود: مواضع بخشها [یا] آیات قرآنی؛ و به عبارت دیگر، «قرآن کامل». البته، برخی از علمای تفسیر، «مواقع» را «اوقات» معنی کرده‌اند، چنانکه از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت: «همه قرآن یکباره در شب قدر از آسمان علیا به آسمان دنیا نازل گردید، و آنگاه در طول سالها- به‌طور پراکنده و در قالب الفاظ- بخش بخش از آسمان دنیا به زمین فرو فرستاده شد.» بنابراین، «مواقع النجوم» به اوقات نزول بخشها [یا] آیات قرآنی ترجمه شده است؛ همانطور که در [تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۷] ترجمه آیه «إِمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ، قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ، وَ...» چنین آمده است: «سوگند به آیات کریمه قرآن که بر رسول اکرم (ص) در مواقع گوناگون فرود آمد.» صاحب کشف الاسرار نیز با ذکر روایت منقول از ابن عباس، همین نظر را به انضمام نظرات دیگر ابراز داشته است. - لیکن علامه طباطبایی - طاب ثراه - پس از ذکر نظرات مختلف؛ از جمله، قول ابن عباس، موقع به معنی موضع را مرجح دانسته است. [برای اطلاع و تحقیق بیشتر رجوع کنید به: تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۳۶ و ۱۴۱؛ تفسیر کشف الاسرار، ج ۹، ص ۴۶۲ و ۴۶۳؛ نثر طوبی، ج ۲، ص ۴۴۱ و ۵۷۱-۵۷۲؛ مفردات راغب، ص ۵۰۴؛ تفسیر شبر، ص ۵۰۲ و دیگر تفاسیر عامه و خاصه]

[۱۳۳] (*) (در مورد هریک از این کلمات و ترکیبات برجسته و ممتاز، به ترتیبی که در متن کتاب حاضر آمده، نمونه‌ای از قرآن آورده می‌شود:

نور [۱]: نساء (۴) / ۱۷۴، رحمة: نحل (۱۶) / ۸۹، هدی: بقره (۲) / ۲، حکمة:

احزاب (۳۳) / ۳۴، موعظة: یونس (۱۰) / ۵۷، برهان: نساء (۴) / ۱۷۴، تبيان [نا] لكل شیء: نحل (۱۶) / ۸۹، تفصیل الكتاب: یونس (۱۰) / ۳۷، شفاء ... للمؤمنین: اسراء (۱۷) / ۸۲، قول فصل: طارق (۸۶) / ۱۳، ما هو بالهزل: طارق (۸۶) / ۱۴، مواقع النجوم:

واقعة (۵۶) / ۷۵، و عدم الاختلاف فی القرآن: نساء (۴) / ۸۲. [المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، و قرآن مجید و فهارس القرآن، به کوشش محمود رامیار]

لازم به تذکر است که این کلمات و ترکیبات، جز در مورد اخیر- که به صورت آیه‌ای کامل در قرآن کریم آمده، و گزیری از تلخیص نبود- همه به شکلی که در قرآن نوشته شده، ذکر گردیده است. تنها در دو مورد از آنها شکل لفظ مکتوب قرآنی- به جهت اعراب- همان است که در داخل کروشه [] قرار داده شده است.

[۱۳۴] (۱). تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۶۴ و ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۱۱۱.

[۱۳۵] (۱). برخی گفته‌اند اعجاز قرآن از این جهت است که هر کس بخواهد با آن معارضه کند، خداوند او را از معارضه باز می‌دارد. به این طرز تفکر «صرفه» می‌گویند.

[۱۳۶] (*) اخبار آحاد [خبرهای واحد] - خبر واحد: خبری است که به حدّ تواتر نرسیده باشد، چه آنکه روایان آن یکی باشند یا متعدّد. این خبر در مقابل خبر «متواتر» و خبر «مشهور» قرار دارد، و درجه اعتبارش از آندو نازل تر است. خبر واحد موجب عمل می‌شود، ولی مفید علم الیقین نیست؛ یعنی از راه دلیل (خواه به گفتار معتمدان و امینان، یا از طریق تواتر - که اصلاً شک و شبهه در آن نباشد) بدست نیاید. اگر روایان این خبر، افزون از سه تن باشند، آن را «مستفیض» نیز خوانند. [ر-ک: فرهنگ علوم، ص ۲۵۷-۲۵۸؛ فرهنگ معین، ج ۴، ص ۴۹۳۱؛ نشر طوبی، ج ۲، ص ۵۹۶؛ و نفائس الفنون، ج ۱، ص ۴۰۲]

[۱۳۷] (*) به ترتیب، عبارتند از: سوره ضحی (۹۳) / ۱، سوره عصر (۱۰۳) / ۱، سوره طور (۵۲) / ۱، سوره واقعه (۵۶) / ۷۸، سوره رحمن (۵۵) / ۶۴، سوره حاقه (۶۹) / ۱-۳، سوره رحمن (۵۵) / ۱، سوره ناس (۱۱۴) / ۲ و ۳، سوره قیامه (۷۵) / ۸، سوره مدثر (۷۴) / ۳۲، و سوره علق (۹۶) / ۱۸.

[۱۳۸] (۱). تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۱۶۷ و ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۲۵۸.

[۱۳۹] (۱). استاد علامه دو پرسش دیگر را در پایان این رساله پاسخ داده‌اند، که چون نسبت به مطالب کتاب تکراری بود، از درج آنها خودداری شد. علاقمندان می‌توانند به کتاب «بررسیهای اسلامی»، ص ۲۸۴-۲۹۲ مراجعه فرمایند.

[۱۴۰] (۱). از حوادث جالب توجهی که در همین نزدیکی‌ها اتفاق افتاد، نمایش اعجاب‌انگیزی است که یک مرتاض هندی، پس از چند روز پخش آگهی در جراید، سرانجام، در استادیوم امجدیه تهران برگزار کرد و تفصیلات آن در جراید کشور درج شد. روزنامه اطلاعات [در شماره ۲۷ خرداد ۱۳۳۷ ش] می‌نویسد:

«ساعت ۵ بعد از ظهر دیروز، برنامه عملیات مرتاض هندی [سوی دیومورتی] در استادیوم امجدیه برگزار شد. «مورتی» نخست یک میله دوازده میلیمتری آهنی را به وسیله گردن و شکم خم کرد. نوک این میله مانند نیزه تیز بود، و پس از خاتمه عملیات، جای نیزه در حدود یک سانتیمتر در شکم مرتاض گود شده بود.

آنگاه «مورتی» یک تسمه آهنی شش میلیمتری را به وسیله انگشت دور دست خود پیچید، و سپس نوبت به پاره کردن یک ورقه آهن با دست رسید. ابتدا مشت محکمی به وسط آهن زد، و سپس با تلاش زیاد، قسمت کوچکی از آهن را جدا کرد.

پس از انجام این عملیات مقداری خرده شیشه خورد، و خرده‌های شیشه را زیر بدن خود ریخت و روی آن به راحتی دراز کشید، و یک ماشین باری از روی شکم او گذشت و کوچکترین آسیبی به او نرسید.

آنگاه نوبت گذشتن تراکتور جاده صاف کن رسید. راننده تراکتور ابتدا سعی کرد که از روی تخته‌ای که روی بدن مرتاض قرار داشت، بالا برود، ولی موفق نشد. تراکتور موقعی که از تخته بالا آمد و روی شکم مرتاض قرار گرفت، ناگهان چپ شد و راننده آن به طرفی پرتاب گردید، و در این حادثه خطر بزرگی از سر افرادی که در نزدیکی تراکتور ایستاده بودند، گذشت.

پس از ختم این واقعه که به خیر گذشت، مقداری آتش درست کردند و مرتاض با پای برهنه، با موفقیت از روی آن عبور کرد. سپس اتومبیل را به وسیله طناب به دور کمر بست و از حرکت آن جلوگیری کرد.

آنگاه یک گاری را که مقداری آهن آلات روی آن گذاشته بودند، با موی سر کشید و به حرکت درآورد.

سپس نوبت به از کار انداختن نبض و قلب رسید. این دو عمل نیز با موفقیت - پایان پذیرفت.

آخرین قسمت برنامه، پیچانیدن طناب به دور گردن و کشیدن آن به وسیله ۲۵ نفر از دو طرف بود که آنهم با موفقیت انجام یافت. در اواخر سال ۱۳۵۴ ش هم در ایش قادری اعمال بسیاری از این قبیل انجام دادند، که نمایش فیلم مستند آن در تلویزیون، چند روز ادامه یافت و مشروح جریان آن را روزنامه‌های کیهان و اطلاعات مورخ بهمن ماه ۵۴ با عکسهای دیدنی منتشر ساختند.

[۱۴۱] (*) مؤلف: به فتح لام: از دیدگاه فلسفی به معنای «مَرکب» است، در مقابل «مفرد»؛ چنانکه در اساس الاقتباس، ص ۴۵۲ آمده است: «آنچه دال بر ماهیت نبود یا مفرد بود یا مؤلف». رجوع کنید به: فرهنگ معین، ج ۳، ص ۳۷۵۵.

[۱۴۲] (*) «مباهله» در لغت به معنی یکدیگر را نفرین و لعنت کردن است [اقترب الموارد، ج ۱، ص ۶۵]، و از نظر تاریخی، واقعه‌ای را گویند که در روز بیست و چهارم رجب سال دهم هجری [فرهنگ معین، ج ۶، ص ۱۸۹۹] میان پیامبر گرامی اسلام و بزرگان نصارای نجران اتفاق افتاد. قضیه بدین منوال بود که نصارای نجران حضرت عیسی (ع) را خدا می‌خواندند و بر این امر اصرار می‌ورزیدند، لیکن پیامبر می‌فرمود که عیسی (ع) بنده و فرستاده خداست. سرانجام، چون نصارای نجران به حجت رسول اکرم (ص) گردن نهند، آن حضرت به امر خدا- برای اثبات دعوی خویش- آنان را به مباهله فراخواند، تا در محلی گرد آیند و با تضرع کردن به درگاه الهی، از او بخواهند که دروغگو را رسوا کرده به مجازات رساند؛ چنانکه آیات ۵۹-۶۱ از سوره آل عمران بدان اشاره دارد. شیخ طوسی- رضوان الله تعالی علیه- در این خصوص فرماید: «ابن عباس و حسن بصری و قتاده گویند که این آیات درباره وفد نجران نازل گردید که دو نفر آنان به نام سید و عاقب به رسول خدا گفتند آیا دیده‌ای که فرزندی بدون پدر متولد شود؟ و نیز وقتی که این آیات نازل شد، پیامبر دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و مسیحیان را به مباهله دعوت نمود. آنان امتناع کردند و قبول نمودند که جزیه بدهند.» نمونه بیانات در شأن نزول آیات، ص ۱۱۸ و ۱۱۹- و نیز برای اطلاع بیشتر از جزئیات واقعه مباهله و نظرات علمای عامه و خاصه در خصوص آن رجوع کنید به: همان مأخذ؛ ص ۱۱۸-۱۲۰؛ تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۳ ص ۶۱-۶۶؛ تفسیر جامع، ج ۱، ص ۴۳۹-۴۴۴؛ تفسیر کشف الاسرار، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۴۷؛ نثر طوبی، ج ۱، ص ۹۷-۹۹، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۳۷-۴۳۸؛ و دیگر تفاسیر علمای اسلام.

[۱۴۳] (۱). بررسیهای اسلامی، ص ۲۷۱.

- [۱۴۴] طباطبایی، محمد حسین، اعجاز قرآن، جلد ۱، مرکز نشر فرهنگی رجاء - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲.
- [۱۴۵] طباطبایی، محمد حسین، اعجاز قرآن، جلد ۱، مرکز نشر فرهنگی رجاء - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲.
- [۱۴۶] طباطبایی، محمد حسین، اعجاز قرآن، جلد ۱، مرکز نشر فرهنگی رجاء - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتهد فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

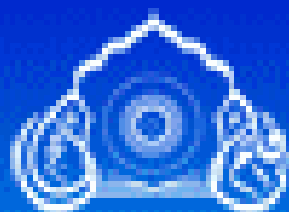
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

